



هشدار در مورد تعطیلی مدارس
 مجاهدین خلق ایران
 ربارهی حادثه‌سازیها و تها
 حشیانهی انحصارطلبان در محیط
 آموزشی کشور و توطئه‌ی ارتجاعی به
 تعطیل کشاندن مدارس هشدار
 می‌دهند.
 در صفحہی ۴



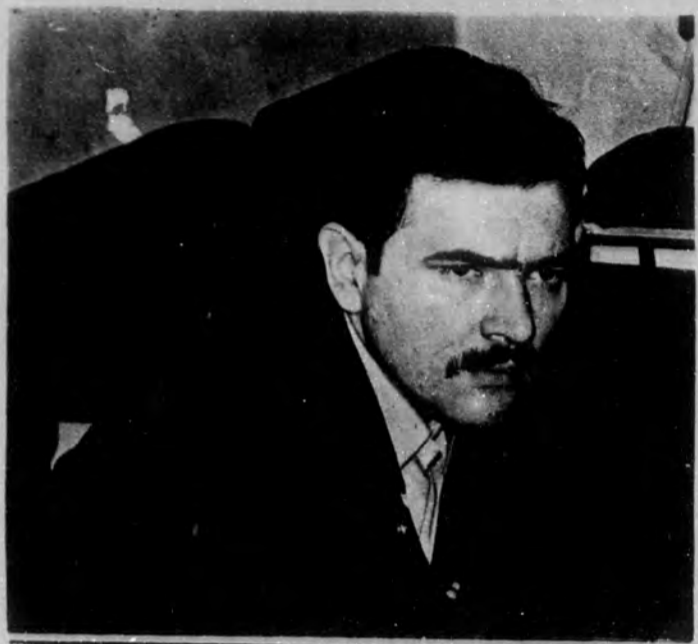
سال دوم - شماری ۱۵۱ - سدشنبه ۲۵ آذرماه ۵۹ - نکشماره ۳۰ ریال

۲۴ صفحه

در صفحات دیگر:

- * میلاد مسعود امام موسی کاظم (ع)
- * مبارک باد
- * شهادت میلیشیای قهرمان یوسف سعادت
- * از بدایع حاکم شرع قائم شهر
- * گزارش وقایع اخیر رود سرولا هیجان
- * شکنجه یا گلا ه شرعی

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی در مورد شکنجه



پیش از ۶ ماه قبل، اولس مقاله‌ها و هشدارها پیرامون شکنجه، در "مجاهد" چاپ کردید. قبل از آن شکایت‌ها، اعلام حرم‌ها و تقاضاهای رسیدگی شکنجه‌شدگان و سازمان مجاهدین خلق ایران در این زمینه، بی‌فایده‌گی خود را نشان داده بود.

این سبب آریامهری ادامه داشت، سکایات و اعلام حرم‌ها نیز به حاشی می‌رسید، تا اینکه اخیراً "قصصی شکنجه" ابعاد وسیع اجتماعی یافت و ضرورتاً "جمعی" به بررسی آن مامور شدند. در شماره‌های قبل، گزارشات مستند شکنجه را چاپ کردیم، که هنوز هم ادامه دارد.

نامه مستندی یکی از دانشجویان پیرو خط امام:

۱ ماجراهای پشت پرده گروگانگیری

مقدمه:
 در روزهای اخیر شاهد اظهار نظرها، عملکردها و دقایقی هستیم که میتواند سرفصل نوبتی در حیات سیاسی جامعه‌ی ما بحساب آید. اگر چه از مدتها قبل زمزمه‌های تجدید روابط با آمریکا از جانب برخی محافل و مقامات مملکتی شنیده می‌شد، ولی پس از تصویب شرایط آزادی گروگانها از طرف مجلس، آنهم در آستانه‌ی انتخابات ریاست بقیه در صفحہی ۳

ار آجا که اعضاء سازمان مجاهدین خلق در دروان شاه بیشتر بار شکنجه را حمل کرده اند و از آجا که برادر مجاهدان مسعود رجوی یکی از سوبه‌های رار مقاومت در زیر شکنجه‌های آریامهری است تا آجا که پدر طالقانی در مورد او و برادر مجاهد موسی حسامی می‌گوید:

"شکنجه‌چی‌ها و -ار جوها از اسم مسعود رجوی وحشت داشتند بقیه در صفحہی ۹

اسناد سرقت مسلحانه توسط باندها حاج ماشاءاله

شاید امروزه کمتر کسی باشد که با نام حاج ماشاءالله (کاشانی) آشنا نبوده و از برخی سوابق و عملکردهایش بی‌خبر باشد. او در بهمن ۵۷ همراه با ابادی بقیه در صفحہی ۱۱

روحانیت و آزمایش سرنوشت

صحنه‌ی اجتماع و افکار عمومی مردم آئینه‌ی تمام‌نمای بی‌غل و غشی است که قدرت‌ها و حکومت‌ها خود را در آن منعکس می‌کنند و سرنجام نیز پاسخ حرکات و عملکردهای خود را از آن می‌گیرند. و روحانیت نیز که به یمن انقلاب و به قیمت خون هفتاد هزار شهید به حاکمیت رسید از این قاعده مستثنی نبود. هونیست

قبل از ورود به بحث همانگونه که قبلاً نیز بارها گفتیم، یادآوری می‌کنیم که از نظر ما روحانیت یک کل یک پارچه نیست و نیابستی بطور فرمالیستی و تنها با در نظر گرفتن لباس، همه‌ی روحانیون را یکسان تحلیل نمود، بلکه روحانیون را نیز بایستی به لحاظ بنیادهای اعتقادی و مواضع طبقاتی و همچنین موضع‌گیریهای سیاسی، تحلیل و ارزیابی نمود. بنابراین گویانکه ممکنست در این شرایط بخش عظیمی از روحانیت دارای مواضع یکسان باشند، ولی اساساً بررسی روحانیت را بعنوان یک صنف و در نتیجه یکپارچه دیدن آنها را نادرست می‌دانیم.

در این مقاله از آنجا که تبلیغات جاری سعی می‌کند روحانیت را یکپارچه در مقابل انتقاداتی که به روحانیون حاکم می‌شود قرار دهد، برای غیرمصلح و نامانوس نبودن و همچنین اجتناب از مطول شدن جملات، بعضاً عباراتی نظیر حکومت روحانیت بکار رفته که طبیعی است منظور آن بخشی از روحانیت است که در هیأت حاکمه قرار دارد. . . .

"روحانیت مورد حمله قرار گرفته است؛ این ادعا و شعار است که مدتی است به بهانه‌ی آن شاهد حرکاتی در حمایت از روحانیت می‌باشیم. فعلاً کاری به این حرکات و محرکین و چند و چون آن نداریم. اما آیا واقعاً روحانیت مورد حمله قرار گرفته است؟ آیا توطئه‌ای بر علیه روحانیت جریان دارد؟ چرا؟ و از جانب چه کسانی یا چه جریانها و گروهها و قدرتهایی؟ و آیا اگر ادعای چنین توطئه‌ای صحت بقیه در صفحہی ۲

ورشکستگی تاریخی درك خرده بورژوائی از اسلام

"مجاهد" مباحث موضوع اول پس از تکمیل بطور مستقل (و بقیه در صفحہی ۷

ایدئولوژی:
 لازم است باطلاع خوانندگان عزیز که سلسله مقالات "مناسبات بین رهبری و توده‌ی مردم" (خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه) و "مردم گرایی توحیدی" رادر مبحث "ایدئولوژی" نشریه، پی‌گیری می‌نموده‌اند، برسانیم که بدنیال متوقف شدن انتشار

تهدید آمریکا برای آزادی گروگانها و اداعه مذاکرات محرمانه

حرکات ربه‌ها در تاریخ ۱۵ آذر ۵۹ گزارش دادند که مقامات آمریکائی بد ایران هشدار داده‌اند که اگر گروگانها تا پس از بقیه در صفحہی ۶

روحانیت و آزمایش سرنوشت

داشته باشد با این قبیل تبلیغات و حرکات و جوسازیها و براه انداختن باصطلاح امواج حمایت این توطئه خنثی می شود و روحانیت نجات پیدا می کند؟

واقعیت اینست که موضع و موقعیت روحانیت و هم سرنوشت

اجتماعی و طبقاتی آن کدام است و یا اینکه مثلا شکل حکومت فی الواقع چه می باشد؟ نداریم، بلکه تاکید ما صرفا بر این واقعیت انگارناپذیر است که امروزه در این مملکت حکومت دست روحانیت است.

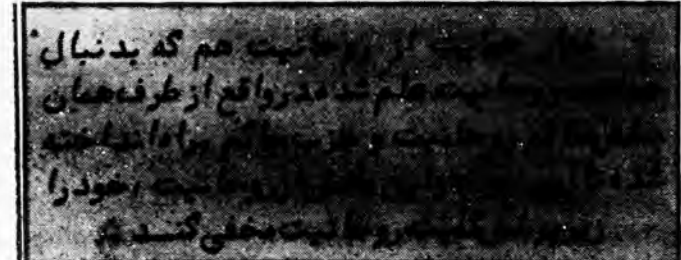
آری گفتیم "واقعیت انگار

است. چطور شده است که هر جا نقصی است به حساب روحانیت با تعبیر حکومت آخوندها می گذارند؟ چه حسابی در کار است؟ توطئه!" (جمهوری اسلامی ۵۹/۹/۱)

مشاهده می کنیم که رئیس دیوانعالی کشور برای اینکه حکومت روحانیت را انگار کند به چه باصطلاح استدلالی متوسل می شود، معلوم نیست که ایشان معنی حکومت را نمیدانند؟ (که خیلی بعید است) یا تجاهل العارف می فرمایند، و یا مردم را دست کم گرفته و خدای نکرده در صدد عوافریبی برآمده اند؟! سوال می کنند که "بنابراین در کل گابینه مگر چند نفر روحانی است؟ در پستهای دیگر چند نفر روحانی است" گویا ایشان فراموش کرده اند که راس و موضع تصمیم گیری و هدایت تمام ارگانهای مهم و حساس و

تعیین شده اما می بینیم بطور مشخص رئیس مجلس رسا ولایت فقیه را فوق قانون قلمداد می کند و یا مثلا امام جمعه تهران رسا اظهار می دارد که "ما دو محور برای اداره ای این مملکت و این انقلاب داریم امام و قانون اساسی..." (جمهوری اسلامی ۵۹/۹/۱)

بنابراین آیا هیچ موضع حساس و کلیدی حکومت هست که دست روحانیون نباشد؟ فقط می ماند مقام ریاست جمهوری که آنهم دیگر باصطلاح به شیر بی یال و دم و اشکم تبدیل شده و انسان را به یاد فرمایشات آن جناب در آن نوار معروف می اندازد که: "... ما توی این قانون آمدمیم فرماندهی کل قوا را داده ایم به رهبر اگر آن بیاید او را نماینده ی خودش بکنند این اصل نیست

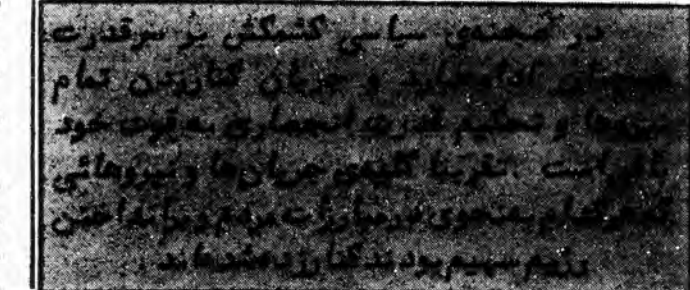


هر وقت خواست می تواند ازش بگیرد. اختیارات کامل را هم که دادیم به مجلس، رئیس جمهور فقط می تواند مدال بدهد و مدال بگیرد و سفرا را به حضور بپذیرد و السلام هیچ اختیاری ندارد... هیچ کاری نمی تواند بکند یعنی هر چه بخواهد سروصدا کند، باعث می شود روز بروز ضعیف تر شود..." (مطبوعات ۵۹/۳/۲۸)

در مورد بقیه ی مسئولیت هایی که دست روحانیون نیست رئیس دیوانعالی کشور می گوید که "حداقل در حد نظارت همه جانبه ی تمام عیار" روحانیت "در جریان کارهای کشور برای همیشه نظارت خواهد کرد"

توضیح اینکه دکتر بهشتی در همان سخنرانی چنین می گوید "صریحا اینجا عرض می کنم روحانیت آگاه و متعهد حداقل در حد نظارت همه جانبه ی تمام عیار به عنوان معتمدان ملت در جریان کارهای کشور برای همیشه نظارت خواهد کرد. کسانی در جمهوری اسلامی مسئولیت های خرد و کلان را قبول بکنند که با این نظارت مزاجشان سازگار باشد. آنهایی که این نظارت را نمی توانند تحمل کنند لطفاً

تمام پستهای کلیدی کشور در دست روحانیون است. رئیس دیوانعالی کشور، دادستان کل کشور، دادستان کل انقلاب، و تمام حکام شرع و دادگاههای تابعه و کلیه کمیته ها، رئیس قوه ی مقننه و اکثریت نمایندگان مجلس، تمام دستگاههای تبلیغاتی اعم از رادیو و تلویزیون و با سابقه ترین مطبوعات کشور (مضافا بر تمام تریبونهای سنتی از قبیل منابر و مساجد و خصوصا نمازهای جمعه) و... همگی در دست



روحانیون است که به این باید اضافه کنیم روحانیونی را که به عنوان نماینده ی امام در ارگانهای دیگر حضور و نظارت دارند و تازه همه ی اینها صرفنظر از ولایت فقیه است که با دامنه ی عملا نامحدود خود جای خاص خود را دارد و اگر چه محدودی آن در قانون اساسی

ناپذیر"، و به نظر می رسد این مساله به قدری روشن است که هیچ احتیاجی به تاکید ندارد اما این تاکید و توضیح بدان جهت است که گهگاه می بینیم که برخی از روحانیون دست اندرکار حکومت تلاش می کنند تا این واقعیت را انگار نموده و آن را مخدوش کنند. یکی از نمونه های اخیر این گوش سخنان رئیس دیوانعالی کشور و رهبر حزب حاکم در سخنرانی مسجد امام در روز ۱۱ محرم است که ضمن اشاره ای به توطئه بر ضد روحانیت، چنین افاضه می فرماید: "خوب برای اینکه روحانیت از این نقش خلاق و مردمی اش دور شود دشمن شروع کرده است به توطئه. هر جا گمبود و نقصی است به حساب روحانیت است، هر کس دچار درد بی درمان یا سخت درمانی هست تنگ گوش نق می زنند، بلکه دیگر حکومت آخوندها است بهتر از این نمی شود" و سپس برای انگار این ادعا یعنی به قول خودشان "حکومت آخوندها" چنین اضافه می کند: "کجا حکومت آخوندها است؟ در این مدت از

آن در درجه ی اول و اساسا در گرو عملکردهای روحانیت در جامعه و نتایج این عملکردها است. عملکردهایی که اکنون (پس از انقلاب) از موضع حکومت و حاکمیت انجام می گیرد و روحانیت را به معرض داوری و قضاوت عمومی می کشاند و هر جریان دیگری نیز بر مبنای همین واقعیت عینی است که تاثیر خود را بجا می گذارد. اعم از تبلیغات وسیعی که چه توسط خود روحانیت و چه توسط تشار پشیمان آن در دفاع و حمایت و تأیید از روحانیت و با بکار گرفتن وسیع ترین دستگاههای تبلیغاتی کشور به عمل می آید و تبلیغات و حرکات و حتی توطئه هایی که ممکن است بر علیه روحانیت و در مخالفت با آن و یا حتی بر ضد آن در جریان باشد.

بنابراین روحانیت در ارزیابی وضعیت و موقعیت و سرنوشت خود، پیش از هر چیز باید عملکردهای دو ساله ی اخیر خود را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. فقط با این تبلیغات و جوسازیها و متهم نمودن این و آن به "صدیت با روحانیت است که روحانیت می تواند به حقیقت موقعیت خود در جامعه و سرنوشت حاکمیت خود پی ببرد.

و در اینجا قبل از اینکه به ادامه ی مطلب بپردازیم، لازم است ابتدا این موضوع را که در سطور فوق آمده است تاکید و روشن کنیم که امروزه در جامعه ی ما این روحانیت است که در موضع حاکمیت قرار دارد و به عبارت دیگر، اکنون در جامعه ی ما "حکومت روحانیت" برقرار است؛ و البته این نکته را هم تذکر بدیم که در اینجا قصد گنگاش در اینکه مضمون این حکومت چیست و یا پایگاه

جایشان را به کسانی بدهند که از این نظارت صمیمانه استقبال می کنند... (همانجا)

و بدیهی است که در اینجا منظور ایشان از "نظارت"، یک نظارت خشک و خالی، و تشریفاتی نیست، بلکه منظور دقیقا همان هدایت و خط دادن و اعمال کنترل است که می بینیم علاوه بر مسئولیت های به قول ایشان "کلان" مسئولیت های "خرد" را نیز در بر می گیرد. و با وجود این با کمال تعجب می بینیم که کمی بعد ایشان این گفته را فراموش کرده و آن مطالب را در رد و انکار حکومت روحانیت بیان می کنند.

شاید این واقعیت را که اکنون در جامعه ی ما حکومت دست روحانیت است تاکنون کسی بهتر و عریان تر از آن آقای به نام بیان نکرده باشد آنجا که می گوید: "... قصد ما در ایران حکومت کردن است و پس از ۲۵۰۰ سال از دست نخواهیم داد (حکومت را). آنهایی که دیکتاتوری پرولتاریا می خواهند بدانند حالا دیکتاتوری ملائی است مگر دست ما شکسته است؟..." (سخنرانی هادی غفاری در محل سابق جبهه ی ملی - جمهوری اسلامی ۵۹/۴/۳۱).

تمام جنجال هم که بین روزها بپا شد، چیزی جز بیان این واقعیت نیست. چه آنجا که ادعا می شود: "می خواهند مردم را از روحانیت جدا کنند یا روحانیت را از مردم جدا کنند" چه آنجا که ادعا می شود: "می خواهند روحانیت را از صحنه کار بزنند یا از میدان بدر کنند" مضمون و چکیده ی همه ی اینها این است که "می خواهند روحانیت را از حکومت جدا کنند" و همینطور وقتی از "توطئه ی جدایی دین و سیاست" صحبت می شود و ضد توطئه! بد راه می افتد که "دین از سیاست جدا نیست" منظور دقیقا این است که حکومت مال روحانیت است و البته منحصر هم مال روحانیت است! و جنگ و دعواهای متداول دیگر، مثلا دعوی "تخصص و مکتب" و غیره نیز به همین مساله راه می برد، به حاکمیت سیاسی روحانیت و جنگ قدرت.

اما چنانکه پیشتر گفتیم روشن کردن این مساله در این بحث بدینجهت ضروری بود که روحانیت به خاطر قرار گرفتن بقیه در صفحه ۲۲

نامدستند یکی از دانشجویان بیرو حط امام

ماجراهای پشت پرده گروگانگیری

جمهوری آمریکا، این ظن را بیش از پیش تقویت می‌کنند که فعالیت‌های چشم‌گیری در جهت جبران خلا نسبی گذشته در این رابطه آغاز گشته است. عجیب اینکه شرایط عنوان شده برای آزادی گروگانها که حتی از جانب برخی مقامات و نمایندگان مجلس عنوان "پیشنهاد" نیز گرفته است، با اقبالی از جانب آمریکا و نمایندگان جدید انحصارات امپریالیستی روبرو نشده است. کافی است بیاد آوریم شرایطی را که "هانسن" سناتور جمهوریخواه و نماینده آمریکا بعد از حدود دو ماه از اشغال سفارت آمریکا به ایران پیشنهاد کرد و البته بدلیل شور صد امپریالیستی مردم ما در آن شرایط با موفقیت روبرو نشد، طابق النعل بالنعل همان "پیشنهادی" است که اکنون از جانب مجلس ایران عنوان می‌شود.

نمی‌آید. در شرایطی که زمره آزادی گروگانها بگوش میرسد سروکله‌ی دلالات بین المللی اسلحه نیز پیدا می‌شود و اخیرا سخن از آزادی گروگانها برای اول ماه ژانویه می‌رود که توسط هیات دولت تصویب شده است. هدیه‌ای برای کریسمس و شاید هم بمناسبت بدست گرفتن مسئولیت‌های رسمی توسط ریگان!

اشغال جاسوخانه‌ی آمریکا، آزمون تاریخی

وقایع فوق در شرایطی جریان دارد که حدود یکسال از آغاز اشغال جاسوخانه‌ی آمریکا و به گروگان گرفتن گروهی از عمال امپریالیسم و ظهور پدیده‌ای به نام "دانشجویان بیرو خط امام" میگذرد. وقتی پس از گذشت این مدت به این جریان که یکجهد در حیات سیاسی جامعه‌ی ما به جولان برداخت و مسائل بسیاری را در

بقیة در صفحہ ۱۰۱ اول

انقلاب ما در مسیر راستین مردمی، انقلابی و اسلامی آنست خاطر نشان می‌سازد که، شور و شغف ضد امپریالیستی خلق ستمکش ما، این بار دیگر نباید همچون گذشته، توسط برخی مسئولین، به مسامحه و سهل‌انگاری و باری بهر جهت کردن برگزار شود یا صرفاً وسیله‌ی ارضاء مقام - پرستی‌ها و جاه طلبی‌های برخی ریاکاران قرار گرفته و ابعاد و اعماق لازم را پیدا نکند.

چند ماه بعد هنگامیکه بازهم صمیمانه و با جدیتی انقلابی سعی در جلوگیری از انحراف فاحش این حرکت داشتیم، در سرمقاله‌ی شماره‌ی ۱۷ مجاهد در تاریخ ۱۱ دیماه ۵۸ تحت عنوان "لحظه‌ی تصمیم" گفتیم که:

"... جنبشی که دانشجویان پیرو خط امام برانگیختند بایستی در سرفصل‌های مشخص تکلیف خود را هم با این اقشار (اقشار راستگرای سرمایه‌داری کوچک و هم سرمایه‌داران بزرگ وابسته یا متوسط روبه وابستگی ولیبرال) و هم بانیروهایی که صادقانه با اینها در یک جهت درحال مبارزه‌اند مشخص سازد. نوع رابطه‌ی که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با این دو قطب مشخص می‌کنند در حقیقت بیان ذات و اصلت محتوای جنبش خودشان نیز هست ... به زبان رساتر مساله این است که از این پس دانشجویان قهرمان ما در معرض انواع فشارها برای "کوتاه آمدن" یا "ملاحظه کردن" یا "هشدارهای مجازی" در قبال سوء استفاده‌ی موهوم دیگران! ارقیب افشاگری و عملکرد ضد امپریالیستی دانشجویان قرار خواهند گرفت سپس آینده این جنبش بر حسب آزمایشی که دانشجویان در زیر انواع فشارها خواهند داد تعیین میشود.

بنابراین بگذارید برای چندمین بار تکرار کنیم که اگر افشاگری‌ها با قاطعیت کامل و فارغ از هترس و بیم و مصلحت اندیشی در مورد کلبه‌ی مدارکی که بدست آورده‌اید ادامه نیابد اگر مساله‌ی محاکمه‌ی گروگانها بدرستی

بسیار آموزنده باشد. خوب است کسانی که پس از اشغال سفارت آمریکا "ببه و چه چه" سردادند و مبارزه با امپریالیسم از جانب مرتجعین را در مسیری مطلوب پیش بینی کردند و به "جناح ضد امپریالیست درون سیستم" امید بسته بودند، اکنون نیز بیاری آنها برخاسته و سوالات زیر پاسخ گویند: چگونه است که پس از گذشت کمتر از یکسال شرایط و پیشنهادات دیکته شده عامل "هانسن" براحتی از جانب سردمداران بلا منازع مبارزه‌ی ضد - امپریالیستی جامعه‌ی ما! عنوان میشود؟ چگونه میتوان هم ضد امپریالیست بود و هم هر روز فشار و خفقان بر مردم و نیروهای انقلابی را افزایش داد؟ چه هماهنگی و سنخیتی بین محاکمه‌ی سعادت با اتهام جاسوسی، بخاک و خون کشیدن مجاهدین در آمل و ... و مبارزه با آمریکا میتواند وجود داشته باشد؟ ...

ولی برای کسانی که به قانونمندیهای اجتماعی ایمان دارند، در همان سرآغاز اشغال لانه‌ی جاسوسی مشکل نبود که چنین چشم اندازی را در پیش رو تصویر کنند. تمام جریانهایی که از این حرکت تحلیل درست و درک روشنی نداشتند، به درجات مختلف دچار انحراف شده نتوانستند موضعگیری مناسبی در برابر آن بکنند.

سوء استفاده‌های فرصت طلبانه

سازمان ما نیز اگر چه از همان ابتدا این حرکت را عاملی دانست که میتواند بار دیگر شور ضد امپریالیستی را در میان توده‌ها برانگیزد، ولی نسبت به بهره برداریهای فرصت طلبانه و انحصار طلبانه از آن نیز هشدار داد. در قسمتی از اولین اطلاعیهای که بهمین مناسبت در روز ۱۳ آبان انتشار یافت چنین آمده است: " سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن ابراز خرسندی انقلابی از اوج گرفتن مجدد شور انقلابی مردمی بر علیه امپریالیسم آمریکا، طاغوت بزرگ جهان که مبین مسیر اصولی و به دور از انحراف

نیاز مبرم به مترجم!

"هانسن" نماینده کناره آمریکا تقریباً دو ماه پس از گروگانگیری در ایران پیشنهادی به دولت و کنگره آمریکا داد که مورد استقبال برخی از رجال سیاسی آمریکا نیز قرار گرفت. (وگویا حدود ۳۶ نماینده دیگر کنگره آمریکا نیز آن پیشنهاد را امضاء کرده بودند) ولی ظاهراً در ایران از آن استقبال نشد و اقدامی در مورد آن صورت نگرفت. در آن پیشنهاد آمده بود که لازمست دولت آمریکا، ماولا - بهائسداد اموال ایران در آن کشور خاتمه بخشد، تانیا - تمام اموال شاه مخلوع را به ایران بازگرداند، ثالثاً - بفاطر جنایات گذشته‌اش از ملت و دولت ایران عذرخواهی کند، و رابعاً - متعهد شود که در امور داخلی ایران دخالت ننماید. تا بدین ترتیب زمینه برای تعیین شرایط آزادی گروگانها فراهم شود. (دقت کنید)

ای کاش مترجمی داشتیم که همانوقع (و یا حتی بعداً نیز) اظهارات "هانسن" را ترجمه کرده و در اختیار دولت و مردم قرار میداد، تا بجای تعیین شروط عارضی (که دو سه روز پیش به تصویب مجلس رسید) حداقل شرایطی را در سطحی که تا چندی پیش حتی مورد قبول خود آمریکا نیز می‌بود تعیین و تصویب می‌نمودند ولی افسوس ...

میهن ما تحت الشعاع قرارداد مینگریم بخوبی می‌بینیم که این حرکت درست باندازه‌ی کم - مایگی و عدم اصلتش عمری زودگذر داشت بقول حضرت علی (ع): للحق دوله وللباطل جوله

برای حق بقاء و پابرجایی و برای باطل جولانی است. برآستی تاریخ برای کسانی که چشمی برای دیدن و گوش‌ی برای شنیدن داشته باشند میتواند

حقیقت این است که وقایع بسیاری در پشت پرده جریان دارد که هنوز برای مردم ما نامشکوف باقی مانده است. نامه پراکنشی‌های مقامات آمریکائی در مورد مسئله‌ی گروگانها و شروط آزادی آنها، برعکس موارد مشابه در گذشته افشاء نمیشود. هیچ سخنی از فعالیت‌های نمایندگان امپریالیستها، نظیر کریستوفر - وارن در زمینه‌ی فوق‌الذکر بمیان

حل شده و بلافاصله بد قطع روابط استعماری با آمریکا ارفقا نیاید، اگر سرمایه‌گذارهای امپریالیستی معادرت نشود، اگر با پایگاه‌های ارتجاعی ولیبرال امپریالیستها بموازات خود آنها مبارزه نشود، دینامیزم حرکت قهرمانانه‌ی شما پایان می‌پذیرد و نهایتاً دچار رکود یا قهقرا خواهد شد.

و چه هشدار بجایی بود. چرا که پس از اندک مدتی دیدیم که چگونه در لحظاتی تصمیم گام‌بگام بد راست غلطیدند و منادی جریان ارتجاعی حاکم شدند.

این تجربه علاوه بر جنبه‌های آموزنده سیاسی‌اش، بلحاظ ایدئولوژیک نیز بسی ارزنده و حاوی نکاتی گرانبه‌است. خلق ماطی این آزمون توانست سرد راز ناسره جدا گرداند. توحید راستین انقلابی که پرچمدارش مجاهدین خلق بوده و هستند از بظاهر اسلام‌های شرک‌آلود جدا گشت. در جریان افشاگریهایی که نه برای آموزش توده‌ها، بلکه بعنوان چماقی برای تصفیه حسابهای گروهی زیر چتر خط امام بکار می‌رفت ماهیت دلالت صفت این جریان مدعی اسلام آشکار گشت، و پوچی دعاوی باصطلاح مکنبی آنها نیز باثبات رسید. برای معرفی این جریان بدون حجاب فریب و تبلیغات و برای اینکه عمق و ماهیت موضعگیریهای دانشجویان پیرو خط امام هر چه بهتر آشکار گردد، مناسب دیدیم نامهای را که یکی از این دانشجویان برای ما فرستاده طی چند شماره بجای برسانیم ماضن اینکه از این برادر تنگتر می‌کنیم، یادآور می‌شویم کد برای وضوح بیشتر مطالب بدون اینکه کوچکترین دخل و تصرفی در آنها کرده باشیم. تنها به فصل بندی آنها اکتفا کرده‌ایم.

بد نام خدا
به نام خلق قهرمان ایران

باسلام برخواهران و برادران مجاهدتم.
من یکی از هواداران ناچیز شما هستم کد در مسیری قرار گرفته‌ام که منضم نجارب بسیاری برای من بوده است. امیدوارم که مرا بعنوان هوادار بپذیرید و سلامم را بدست‌رسد و موسی برسانید. من دانشجوی بقیة در صفحہ ۳۱

هشدار در مورد تعطیلی مدارس

مجاهدین خلق ایران درباره‌ی حادثه‌سازیه‌ها و تهاجمات وحشیانه‌ی انحصارطلبان در محیط آموزشی کشور و توطئه‌ی ارتجاعی به تعطیل کشاندن مدارس هشدار می‌دهند.

ب‌نام خدا

ب‌نام خلق قهرمان ایران
رویدادهای اخیر
مدارس نشان می‌دهد که
انحصارطلبان، حملات
جدیدی را متوجه نیروهای
انقلابی در مدارس کرده‌اند و
توطئه‌ی تازه‌ای را برای
انحراف اذهان از مسائل
جاری کشور و بن‌بست‌هایی که
گرفتار آنند، تدارک می‌بینند
جریان انحصارطلب
حاکم که هربار می‌کوشد با
توسل به حادثه‌سازی و
جنگ‌های آفرینی بر بحران‌هایی
که گرفتار آن است
سرپوش بگذارد، به دنبال
افزایش اختناق و تحدید
شدید آزادیهای سیاسی و
حادثه‌سازیهای گوناگون در
نقاط مختلف کشور، اینبار
محیط آموزشی کشور را هدف
قرار داده است، تا با
تشنه‌آفرینی در مدارس و
سرکوب دانش‌آموزان انقلابی
و نهایتاً با تعطیل مدارس،
ناگامیهای خود را در گسترش
کامل اختناق و سلطه‌ی
انحصاری بر فضای سیاسی
کشور جبران نماید.

گرچه از آغاز سال
تعطیلی، انحصارطلبان به
بهبودهای واهی (و در خیلی
مواقع بدون هیچ دلیلی)
جلوی هرگونه فعالیت سیاسی
در مدارس را گرفته و با
ایجاد جو تهدید و ارباب و
عقبی اخراج دانش‌آموزان
سعی کردند تا هرگونه حرکت
انقلابی را در نطفه خفه کرده
و "مدرسه" را به تیول خود
تبدیل کنند! ولی انقلابیون
چون در مقابل اینگونه
فشارها و حرکت‌های
اختناق‌آمیز، تمکین نکردند و
سر تسلیم فرود نیاوردند و
علیرغم اینکه فقط
"انجمن‌های نور چشمی"
اجازه‌ی فعالیت سیاسی
داشتند، بدون اینکه خللی به
برنامه‌ی کلاس و درس و
مدرسه وارد بیاورند
تشکل‌های خود را حفظ کرده و
به حرکت سیاسی - انقلابی
خود ادامه دادند. چرا که
"تسل انقلاب" در پی
درس‌آموزی در محیطی است
که در رابطهای فعال با
تحولات سیاسی جامعه‌اش

از صفحه‌ی اول

بر سنگرش خیابان، حماسه‌ی
۱۳ آبان را خلق کرده‌اند.

درست به همین دلیل
است که آنان علیرغم همه‌ی
این فشارها و تهاجماتی که از
جانب نیروهای انحصارطلب
و مسئولین امور تربیتی و
انجمن‌های نورچشمی و اخیراً
چماق‌داران، متوجهی آنها شده
است، نه تنها صحنه را ترک
نکرده‌اند، بلکه همچنان بر

مواضع اصولی و انقلابی خود
مبنی بر آزادی فعالیت
سیاسی و مبارزه با هرگونه
اختناق و فشار پای فشرده‌اند.
درست به همین
دلیل است که انحصارطلبان
توطئه‌ی شوم و سیاه "به
تعطیل کشاندن مدارس" را
تدارک دیده و به تمهید
مقدمات آن پرداخته‌اند.
نقشه‌ی شومی که بعد از پیاده
کردن طرح بااصلاح انقلاب
فرهنگی در دانشگاهها
دشمنی انحصارطلبان را با
آگاهی و آزادی به بهترین
وجه به ثبوت می‌رساند.

"مجاهدین خلق ایران"،
ضمن تقبیح حضور
عناصر مسلح و چماق‌داران در
سطح مدارس، هشدار می‌دهند
که توطئه‌ی ارتجاعی "به
تعطیل کشاندن مدارس" با
هر پوش و تحت هر عنوان از
جمله جنگ صورت گیرد، جز
برای اختناق بیشتر و
فرونشاندن شور انقلابی
دانش‌آموزان نبوده و آن را
شدیداً محکوم می‌نمایند.
البته تردیدی نیست که
دانش‌آموزان آگاه و انقلابی
هرگز به تحقق چنین توطئه‌های
تن نداده و با تمام توان آن
را خنثی خواهند ساخت.

ما همچنین از اولیاء
محترم دانش‌آموزان و عموم
مردم قهرمان ایران می‌خواهیم
که نسبت به حادثه‌سازی‌هایی
که در مدارس صورت می‌گیرد و
همچنین توطئه‌ی به تعطیل
کشاندن مدارس، بی‌تفاوت
نمانند و به اینگونه اقدامات
ارتجاعی که نتیجه‌ی مستقیم
اعمال سیاست‌های
انحصارطلبانه و اختناق‌آمیز
در محیط آموزشی کشور است،
اعتراض نمایند. و توجه
داشته باشند که شعار
ارتجاعی "منوعیت فعالیت
سیاسی در مدارس"، فقط
بهبانه‌ایست که برای سرپوش
گذاشتن بر اعمال همان
سیاستهای انحصارطلبانه و
اختناق‌آمیز از سوی مسئولین
مربوطه عنوان می‌گردد.

براستی پرسیدنی است که
چگونه می‌توان دانش‌آموزان
انقلابی را که خود از عوامل
اصلی سرنگونی رژیم شاه
بوده‌اند و انحصارطلبان

اطلاعی

مجاهدین خلق ایران - مرکز تبریز
در باره‌ی

**شهادت میلیشیای قهرمان
"یوسف سعادت"**

"و من یخرج من بیته
مهاجراً الی الله و رسوله ثم
یدرکه الموت فقد وقع اجره
علی الله و کان الله غفوراً
رحیماً"

(سوره نساء - آیه ۱۰۲)

ب‌نام خدا

ب‌نام خلق قهرمان ایران
"مجاهدین خلق ایران"
شهادت برادر مجاهد، میلیشیای
قهرمان، یوسف سعادت را
به مردم رزمندگی تبریز و
خانواده‌ی آن شهید بخصوص
مادر دلیرش تبریک و تسلیت
می‌گویند.

یوسف که در خانواده‌ی
محروم و فقیر و در دامن مادری
قهرمان پرورش یافته بود
خیلی زود به صحنه‌ی مبارزات
اجتماعی قدم گذاشته و با
وجود سن کمش چه در جریان
قیام و چه بعد از آن بطور
فعال و خستگی‌ناپذیر شرکت
داشت.

آشنایی او با آرمانهای
توحیدی مجاهدین، چنان
شعله‌ای در قلب کوچکش
فروزان ساخته بود که برخورد
با مشکلات و سختیها را
برایش آسان و پذیرا می‌نمود
در طول ۲۱ ماهه بعد از
قیام بعثت فعالیت‌های انقلابی
پارها و بارها مورد ضرب و
شتم شدید عناصر انحصارطلب

حاکم نیز از قبیل خونهای
پاک این عزیزان به قدرت
رسیدند، از اندیشه و عمل
سیاسی انقلابی محروم
دانست؟ گویا مرتجعین فقط
برای کسب قدرت و برگردن
راهپیمائی‌های خلوت شده
فرمایشی، نیازمند فعالیت
سیاسی دانش‌آموزان هستند و
گویا فعالیت سیاسی را فقط
برای انجمن‌های نورچشمی
وابسته به حزب عاکم مفید
می‌شمارند!

در پایان لازم به
یادآوری است که جریان
انحصارطلب حاکم مزورانه
می‌کوشد که توطئه‌ی به تعطیل
کشاندن مدارس را به گردن
نیروهای انقلابی افکنده و با
سوءاستفاده از برخی
تربیب‌های رسمی و عمومی
چنین وانمود نماید که گویا
انقلابیون و به ویژه "مجاهدین"
باعث تشنجات و تعطیل



و اسلام‌پناه! قرار گرفته و سه
بار دستگیر و زندانی شده و
مورد شکنجه قرار گرفت. اما
نه تنها این موانع در اراده‌ی
این مجاهد ۱۶ ساله سستی و
خللی وارد نیاورد، بلکه عزم
او را در ادامه‌ی راهش در
جهت تحقق اهداف رهایی
بخش اسلام استوارتر ساخت.
هنگامی که او را به جرم فروش
نشریه‌ی مجاهد مورد ضرب و
شتم و دستگیری قرار داده
بودند فریاد می‌زد: "آزادی
حق مسلم همه‌ی انسانهاست
و من از حقم نخواهم گذشت"
مردم تبریز خاطره‌ی
حماسه‌آفرین یوسف را که در
گاری دستی کتابهای سازمان
را به آنها عرضه می‌داشت
بقیه در صفحه‌ی ۱۷

احتمالی مدارس هستند.
ما این تزویر تبلیغاتی را
محکوم نموده و به آقایان
یادآور می‌شویم که مردم هرگز
فریب این عوامفریبیها را
نخواهند خورد. بخصوص با
توجه به توطئه‌ی انقلاب
فرهنگی که تعطیل دانشگاهها
را به ارمغان آورد، بخوبی
دریافته‌اند که چه کسانی از
گسترش آگاهیهای انقلابی
وحشت داشته و با آن
دشمنی می‌ورزند.

سلام بر دانش‌آموزان انقلابی
سلام بر آزادی
مرگ بر امپریالیسم جهانی
به سرگردگی آمریکا
هرچه مستحکمتر باد پیوند
دانش‌آموزان انقلابی
با جنبش انقلابی خلق

مجاهدین خلق ایران
۵۹/آذر/۲۱

جانشین رستاخیز!!

تئوری پردازان حزب حاکم نه تنها فضولات ذهن همان مغزهای خودفروختهی درباری را نشخوار می کنند، بلکه تاکید و تصریح هم دارند که بر یاوه گوئی های ساواک صحنه بگذارند.

روزنامه‌ی معلوم الحال ارگان حزب حاکم که گوی دروغپردازی و پرروئی را از روزنامه‌های رستاخیزی هم ربوده است، یک بار دیگر هماهنگی و همنوائی خود را با مزدوران رژیم شاه و امپریالیستهای جهانخوار در لجن پراکنی علیه انقلابیون و به ویژه مجاهدین به اثبات رساند. روزنامه‌ی ارتجاعی مذکور در سرمقاله‌ی روز ۱۱ آذر تحت عنوان "القای ایدئولوژی امریکائی" چنین می نویسد:

"... رژیم با استفاده از مغزهای خودفروخته و روشنفکران درباری که التقاط عقیدتی گروهکی از اپوزیسیون را به خوبی دریافت بود، عنوان فریبکارانه و دغلکارانه‌ی مارکسیست‌های اسلامی را به همه‌ی مبارزین وفادار به فرهنگ اصیل اسلامی و در رأس آن روحانیت مبارز و پیشگام اطلاق می کرد..."

چه خوب تئوری پردازان حزب حاکم نه تنها فضولات ذهن همان مغزهای خودفروخته درباری را نشخوار می کنند، بلکه تاکید و تصریح هم دارند که بر یاوه گوئی های ساواک صحنه بگذارند و با قید "بخوبی" به دریافت رژیم از التقاطی بودن مجاهدین "به به" و "چه چه" می گویند. البته بگذریم از همکاری همپالکی‌های امروزی حضرات! و ایدئولوگهای ساواک در جهت این مکاشفات!!

جالب تر این است که حضرات از مجاهدین به عنوان یکی از گروهکهای اپوزیسیون در زمان شاه نام می برد، الحق که نمره‌ی آقایان در وقاحت و پرروئی بیست که چه عرض کنیم، هزار است! البته جای اشکال نیست حتما این را هم از شام یاد گرفته اند که در مصاحبه‌ی معروفش گفت که "مجاهدین فقط ۱۲۰۰ نفرند در حالی که تمام مردم ایران از رژیم شاهنشاهی پشتیبانی می کنند".

آقای سرمقاله نویس خوب بود برای روشن شدن ذهن خوانندگان گروه بزرگ اپوزیسیون زمان شاه راهم معرفی می فرمودند و می گفتند که: وقتی اعضا و هواداران این گروهک! در زندانها و شکنجه گاهها و زندگی مخفی بسر می بردند و مزدوران ساواک و حنیفکاران امریکائی

را به هلاکت می رساندند، رهبران آن گروه بزرگ و اصیل اپوزیسیون در اروپا مبارزات خلق ایران را رهبری می کردند و یا برای شاه کتاب درسی می نوشتند و یا شاید هم انقلاب سفید درس می دادند! البته برای اینکه حق کشی نشود مبدا ایشان فراموش کند که معدودی از این رهبران هم که در اثر عدم رعایت اصول امنیتی!! به زندان افتاده بودند، برای استخلاص و ادامه‌ی مبارزه! به دعاخوانی و ثناگوئی اعلیحضرت و بعضاً هم ولیعهد و شهبانو مشغول بودند!! و یا هم با همکاری مغزهای ساواک، التقاطی و... مارکسیست اسلامی کشف می کردند و... البته پرواضح

است که این حزب اصیل و تشکیلات مکتبی! فقط و فقط برای لونی رفتن و ضربه خوردن از رژیم شاه!! چند روز پس از سقوط رژیم اعلام موجودیت کرد، وگرنه کسی در مبارز بودن ایشان خدای نکرده شک ندارد! بهرحال باز هم خدا پدر حضرت مقاله نویس را بیامزد که مجاهدین راجز اپوزیسیون زمان شاه به حساب آورده است وگرنه تا آنجا که ما سراغ داریم نظر بر این است که مجاهدین قبل از قیام ساواکی و امریکائی بوده اند!! ولی خوب بهرحال یادمان نرود که نباید خیلی سخت گیر و پرمدعا باشیم، بالاخره جانشین رستاخیز شدن این حرفها را هم دارد!

بیانیه زندانیان سیاسی

زندان اوین

مردم مبارز ایران! در شرایطی که دوباره زندان‌های کشور از زندانیان سیاسی انباشته شده و دستگیری، تعقیب و آزار انقلابیون از سر گرفته شده است. بار دیگر فرزندان اسیر شما در زندان اوین صدای اعتراض خود را علیه جو فشار حاکم بر زندانیان به گوش شما می‌رسانند.

ما بارها خواسته‌های به حق خود را با مقامات زندان مطرح نموده و طی نامه‌ای به تاریخ ۵۹/۹/۲ توسط دفتر زندان به اطلاع دادستان تهران، رئیس دیوان عالی کشور، شورای عالی قضایی، دفتر امام، دفتر رئیس جمهور و دادستان کل کشور رسانیده‌ایم که تا کنون بی‌جواب مانده است. بنابراین از امروز ۵۹/۹/۱۱ تا تحقق کلیه‌ی خواسته‌های به حق خود که ذیلاً به آن اشاره می‌شود، دست به اعتصاب غذا می‌زنیم:

۱- تشکیل بند مستقل زندانیان سیاسی. ما خواهان جداشدن از عوامل ساواک و مزدوران رژیم پهلوی می‌باشیم زیرا با یکجا به بند کشیدن زندانیان سیاسی با آنها می‌خواهند وجود زندانی سیاسی را انکار کنند و موجب شکنجه‌ی روحی زندانیان سیاسی شوند.

۲- رسیدگی هر چه

سریع تر به پرونده‌های زندانیان سیاسی و رفع بلا تکلیفی عده‌ی کثیری از آنان و نیز تجدید نظر در احکام زندانیانی که بدون حضور در دادگاه به حبس‌های طویل المدت محکوم شده‌اند. در میان ما کسانی هستند که ماهها در انتظار رسیدگی به پرونده‌شان همچنان بلا تکلیف در زندان بسر می‌برند و این در حالیست که عناصر سرسپرده‌ی رژیم سابق در مدت کوتاهی به کارشان رسیدگی شده و آزاد می‌شوند.

۳- رعایت حقوق زندانیان سیاسی زن. تضيیقاتی که در مورد زندانیان سیاسی زن اعمال می‌گردد، به مراتب شدیدتر از اعمال فشارهایی است که بر سایر زندانیان سیاسی روا داشته می‌شود. اخیراً نیز تعدادی از آنها را به علت اعتراض به وضع موجود، بعد از ضرب و شتم و اهانت به زندان قصر تبعید کرده‌اند. ما خواهان بازگشت فوری آنان و منع هرگونه رفتار غیرانسانی با زنان می‌باشیم.

۴- آزادی ورود کتاب و رادیو به درون زندان و استرداد کلیه‌ی کتابها و رادیوهایی که توسط مسئولین زندان توقیف شده است. نه تنها کتاب‌هایی که خانواده‌ها برایمان می‌فرستند به دست ما نمی‌رسد بلکه اخیراً تعداد

استعمال خارجی!

آقای موسوی خوئینی‌ها در دیدار با سفیر کوبا گفتند که: "در ایران احزاب و دستجات مختلف مخالف حکومت آزاد هستند که روزنامه و نشریات داشته باشند و فعالیت سیاسی آزاد بکنند."

(نقل از روزنامه‌ی جمهوری اسلامی) عبارات فوق بی‌اختیار انسان را به یاد داروهایی می‌اندازد که روی آن نوشته است "استعمال خارجی". منظور آن است که اگر آن داروها خورده شود برای بدن مضر می‌باشد و خلاصه "استعمال داخلی" ممنوع است.

صحبت آقای موسوی خوئینی‌ها نیز مصرف خارجی دارد و به درد ویتترین کالاهای لوکسی می‌خورد که در فرودگاه برای جلب توجه توریست‌ها قرار می‌دهند. چرا که دیگر

کیست که در ایران نداند آزادی احزاب و مطبوعات و اجتماعات تا آنجا که به دست اندرکاران حکومتی برمی‌گردد اصلاً مطبوع طبع نبوده و در تمام دوران پس از قیام چماقداری و شکنجه همچون خط سیاه و تاریکی بر روی تمامی آزادی‌های فوق‌الذکر سایه افکنده است. گفتیم که تا آنجا که به دست اندرکاران حکومت و تامین آزادی‌ها از جانب آنها برمی‌گردد، چرا که به هر حال علیرغم تمامی موانع و تضيیقات و تحمیل‌هایی که آنها ایجاد کرده می‌کنند، انقلابیون دست از تلاش و کوشش برای رساندن پیام انقلاب و پاسداری از خون شهدا برنداشته و نخواهند داشت. شاید نظر آقای خوئینی‌ها ناظر به این جنبه‌ی مثبت فعالیت انقلابیون باشد! شاید هم ایشان فقط خود و دوستانشان را حاکم می‌دانند و مثلاً آزادی روزنامه‌ی مربوط به رئیس جمهور و... به حساب آزادی فعالیت سیاسی و نشریات مخالفین می‌گذارند! شاید هم ایشان از آنجا که برای خیلی از کشورها و ملت‌ها آزادی احزاب و نشریات

زیادی از کتاب‌های ما طی یورش‌هایی که به بندها آورده‌اند، توقیف گردیده است. ما اینک ضمن آگاه نمودن خلق قهرمانان از محدودیت‌هایی که به ناحق تا کنون در مورد ما روا داشته‌اند، از وکلای متعهد دادگستری دعوت می‌کنیم تا برای رسیدگی و پی‌گیری خواسته‌های ما به تشکیل هیئتی دائمی مبادرت ورزند و نیز از خبرنگاران

اهمیت دارد چون برای آنها منبر می‌روند چنین جلوه می‌دهند و چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند! و جالب اینکه آقای خوئینی‌ها در این ملاقات از سفیر کوبا سوالاتی می‌کنند منجمله اینکه "آیا در کوبا یک حزب وجود دارد؟ آیا مخالفین حکومت می‌توانند روزنامه و نشریات داشته باشند یا نه و به طور کلی آیا فعالیت‌های سیاسی مخالف رژیم کوبا آزاد است؟..."

ناگفته پیداست که منظور آقای خوئینی‌ها از این سوالات چیست چرا که در ابتدا اشاره کردیم که ایشان فرموده‌اند در ایران احزاب و دستجات مخالف آزاد هستند و... اما چه خوب بود آقای خوئینی‌ها از سفیر کوبا سوالاتی از این قبیل می‌کردند:

- آیا در کشور شما هم اعلام فرزندم و رای‌گیری آزاد می‌کنند و بعد هر کس رای مخالف داد پدرش را در می‌آورند؟

- آیا در کشور شما هم برخی روزنامه‌ها و مطبوعات اجازه‌ی قانونی می‌دهند و بعد اگر یک کلمه مخالف طبع نوشتند دست‌های چماقدار را به سراغشان می‌فرستند و چشم فروشندگان بی‌گناه آن را با نیش چاقو در می‌آورند؟

- آیا در کشور شما هم نام انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها را به خون و تعطیل می‌کشاند؟

- آیا در کشور شما هم سهم ناچیز کارگران و از آنچه که در رژیم گذشته می‌بردند باز هم می‌کاهند؟

- آیا در کشور شما هم دانش‌آموزان را به جرم عقیده از مدرسه اخراج می‌کنند؟

- آیا در کشور شما هم مردم را برای بدست آوردن یک شغل معمولی از هفتخوان تقشیر عقاید می‌گذارند...

- آیا در کشور شما هم آقای سفیر تا این اندازه ریا و تزویر و عوام‌فریبی حاکم است؟

می‌خواهیم که خواسته‌های به حق زندانیان سیاسی را در مطبوعات منعکس نمایند.

زندانیان سیاسی اوین - بند ۳ (ضدامپریالیست - ضدارتجاع) ۵۹/۹/۱۱

توضیح: زندانیان سیاسی سایر بندهای اوین به خاطر خواسته‌های مشابهی از هفته‌ی گذشته در حال اعتصاب غذا بوده‌اند.

نجه با کلاه شرعی

مردم ما با اصطلاح کلاه شرعی بخوبی آشنای دارند. این اصطلاح در مواردی بکار میروند که متشرعین ربائی گناهان و کارهای خلاف خود را با یک توجیه به اصطلاح شرعی، موجه جلوه دهند. من باب مثال میدانیم که بنابه نص صریح قرآن رباخواری که عربانترین شکل استثمار است فاطمانه تحریم شده، بطوریکه ارتکاب چنین جنایتی را در حکم اعلان جنگ با خدا دانسته است. اما علیرغم این تصریحات برخی فقهای جامع الشرائط!! و بالتبع مریدان زاهد مآب و متشرع! آنها با ارائه اسناد و مدارک و اخبار و احادیث موثق! آنها بقل از ائمه اطهار (ع) بطور خیلی ساده مشکل تحریم ربا را بنفع استثمارگران زالو- صفت، حل و حلال می کنند!! توجیهاتی که برای حلال کردن ربا اختراع! می شود مصادیقی از "کلاه شرعی" به حساب می آیند. رایج ترین نوع کلاه شرعی در مورد ربا اینست که رباخوار متشرع! ربا را بصورت بیع (خرید و فروش) عرضه می کند، با این تفاوت که برای یک کالای بسیار ناچیز و کم قیمت (مثلا یک دانه کبریت یا یک حبه فند) بهای بسیار گزاف (و گاه تا هزاران برابر قیمت واقعی آن) تعیین می کند. البته باید خاطر نشان کنیم که تعیین این بهای گزاف بی علت و بی حساب و کتاب نیست بلکه دقیقا متناسب است با "اولا" میزان پولی که رباخوار بعنوان "فرض الحسنه"!! به طرف می دهد و ثانيا با محاسبه بهره ای آن پول به نرخ رایج بازار که معمولا چندین برابر نرخ بهره های بانکی می باشد و چنین است که حرمت ربا با این "کلاه شرعی" از میان می رود!! (برای آشنائی بیشتر

میتوانید با رساله های عملیه برخی مراجع مراجعه کنید) لازم به تذکر است که اگرچه کار برد و کارائی "کلاه های شرعی" برای نقض همه احکام شرعی توسط با اصطلاح متشرعین به اثبات رسیده است! لکن مطرح شدن و رواج رسمی هر یک از موارد آن چندان بی ضابطه هم نیست، چرا که "اولا" این کالا مصرف اجتماعی دارد بدین معنا؟ نالسا برای آندسته از کار- های خلاف شرع ضرورت پیدا می کند که در صحنه جامعه و در مناسبات اجتماعی آشکارا تاثیر می گذارد ثانيا مصادیق آن بستگی به شرائط اجتماعی - تاریخی و سیاسی عرضه کنندگان با اصطلاح متشرع این کالا دارد. برای روشن تر شدن مساله به یک مثال اکتفا می کنیم. شاید هر یک از ما به نمونه های زیادی از انواع "کلاه شرعی" برخورد کرده باشیم. ولی همهی ما تازه برای اولین بار است که با "حد شرعی" به عنوان کلاه شرعی شکنجه برخورد می کنیم. چرا؟ به این دلیل که "اولا" شکنجه بخصوص علیه انقلابیون و پاک باختگان راه استقلال و آزادی میهن آنها در ابعاد بسیار گسترده و وسیع مساله ای است نه قابل کتمان و نه توده های محروم آنها می پذیرند، بویژه مردمی که دهها هزار شهید و صدها هزار معلول و... در راه سرنوشتی رزیمی داده اند که از منفورترین مظاهر آن زجر و شکنجه مخالفینش بود. ثانيا در طی قرنهای متبادی گذشته متشرعین این چنین نیازی به دوختن و یا بافتن کلاه شرعی در این مورد احساس نمی کردند، زیرا به حکومت نرسیده بودند و بدین جهت ضرورت شرعی!! شکنجه برای آنها مطرح نشده بود. اما از دوسال پیش به

اینطرف اوضاع فرق کرده است بسیاری از این به اصطلاح متشرعین خود را در اریکه قدرت می بینند که هر ندای انقلابی و ترقی خواهانه به مثابه ی زنگ خطری است عاجل و فوری برای آن. در چنین شرائطی است که حبس و زجر و شکنجه ی مخالفین سیاسی و در راس آنها انقلابیون در دستور روز- و هر روز قرار می گیرد اما همانطور که گفتیم "شکنجه" برای مردم ما قابل توجیه نیست. از این گذشته قبح این اقدام ضد انسانی تا آنجاست که بسیاری از عاملین و آمرین شکنجه های کنونی را وادار به تائید و تصویب صوری "منوعیت شکنجه" کرده است (تائید قانون اساسی فعلی از طرف آنها) می بینیم که از ادعا تا عمل چقدر فاصله و بین این دو، تا چه حد تضاد وجود دارد. و در اینجاست که پیدا کردن و به سر گذاشتن یک کلاه شرعی مناسب (در مورد شکنجه) چقدر اهمیت و فوریت پیدا میکند.

البته حکام و شکنجه گران با اصطلاح متشرع ما یک لحظه در اختراع "این کلاه" درنگ و تردید بخود راه ندادند چرا که شاهد بودیم بلافاصله پس از "لورفتن" قضیه ی شکنجه و انعکاس نامطلوب آن در سطح جامعه حضرات یکی بعد از دیگری با قاطعیت تمام اعلام داشتند که: ما به هیچ وجه شکنجه نمی کنیم. این چیزی که شایعه پراکنان! و... به آن عنوان شکنجه می دهند، در واقع "حد شرعی" است و چنین بود که شکنجه هم دارای کلاه شرعی شد... برای حسن ختام بدینست با بازار گرمی برخی از این سودا- گران "شرع" آشنائی پیدا کنیم: ۳ اذر جمهوری اسلامی: حجه الاسلام سید اصغر ناظم زاده حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی ویژه امور صنفی: "... تا آنجا که من خبر دارم هیچ کسی شکنجه های در زندانهای ما نمی شود و اگر منظور شلاق زدن است که باید بگویم شلاق زدن اجرای حدود الهی است."

و لابد دزخیمان ساواک هم برای اجرای حدود الهی مبارزین را شلاق می زدند. ۵ اذر جمهوری اسلامی: رئیس زندان اوین (کجوئی): "... آنها (مخالفین) به احکام شرع نیز شکنجه می گویند در صورتیکه حکام بنا به صلاحدید حکم تنبیه می دهند و هیچگاه بدون

بهبانه حکمی صادر نمی کنند... ما در مقابل مخالفان رژیم جمهوری اسلامی مسامحه کردیم و مردم حق دارند ما را محاکمه کنند... حضرت علی احکام را اجرا می کرد و سپس برای آنها گریه می کرد. ۱۱ اذر کیهان: میرغفاری دادستان انقلاب اسلامی شیراز: "... اما اجرای حد با شکنجه فرق دارد و اگر فرد زندانی اخلال کندو یا در زندان اغتشاش نماید با نظر حاکم شرع، حد شرعی در باره ی او اجرا می شود. و تا کنون حتی یک مورد هم از اجرای شکنجه شکایتی نداریم." ۲۵ اذر جمهوری اسلامی:

آیة الله دکتر سید محمد حسین بهشتی: "... تا گفته می شود که شکنجه شد، تداعی می شود که یک نفر بازداشتی و زندانی را عذاب و شکنجه می کند و به چه منظور می تواند صورت بگیرد گفته نمی شود و نشده. بهرحال یک چیزهایی هست که ممکن است اینها باهم دیگر مخلوط شده باشند و این شایعه را بوجود آورده باشد. مثلا حدود اسلامی را که اجرا می کنند که زدن هم هست این را چه بسا عده های شکنجه نامیده اند و این شایعه را به وجود آورده اند و یا نه، چیز دیگری بوده و احتیاج به رسیدگی دارد."

دفاعیه

بر صلیب خون چکان مرگ خود سلام کرده ایم
آتشین سرود ما،
صدای خون ما که قطره قطره می چکد
به حفره های شب
پرچم نبرد ما دل به خون کشیده مان
که در نفیر سهمگین کینه غرق خشم و تب
هان بنه که ارتجاع تیره مغز
باز هزاران چشم پر زخون
نظاره مان کند
در نفیر بارش مذاب سرب و تازیانه
پاره پاره مان کند
خون آتشی که در رگ مان ماست
بذر کینه ای که در شکسته استخوان ماست
در ضمیر خشمناک ارتش گرسنگان
زبانه می زند
تا زمان بجاست
تا نشان ظلم ظالمان بجاست
بی امان زهر زمین زنده
می شکوفد و جوانه می زند
تا رسد بهارهای دور
تا دم زروژن سرای هرستمگشی
شکوفه های عشق و نور
هان!
زعیم داد... گاه خلق
گوش دار
ما برای یک نفس هوا
هوای عاری از فساد و اختناق
و بردگی قیام کرده ایم

تقدیم به آنانکه بخاطر زنده نگاه داشتن فروغ آزادی دیگر بار در داد... گاه های شرع فریاد حق جوی خود را بر می آورند و لاجرم زندان های بنانهاده شده بدست شاه جنایتکار را گروه گروه پرمی سازند

در سپیده ی زمان
در طلایه ی سقوط بی امان جهل از ضمیر توده ها
هان!
زعیم داد... گاه خلق
گوش دار
ما برای یک نفس هوا
هوای عاری از فساد و اختناق
و بردگی قیام کرده ایم
قصدا انتقام کرده ایم
ما برای آنکه دست کارگر ز قید گنجور رها شود
ما برای آنکه گومه ی فقیر بزرگر غریق روشنا شود
ما برای آنکه روزگار خلق ها تجسم اراده ی خدا شود
ما برای کودکان نورسی که در هجوم فقر و تب فدا شدند
ما برای توده ی ستم کشی که زیر تازیانه ی ستمگران ذره ذره له شدند
عاقبت فنا شدند
بر فراز تپه های قتلگاه سرخ خویش



سرحدی زاده گفت: به جای ۶ زندان باید ۶ گورستان درست کنیم و همی آنها را دفن کنیم... انقلاب اسلامی ۵۹/۹/۸

تهدید آمریکا برای آزادی گروگانها و... روی کار آمدن ریگان همچنان در اسارت باشند، در اینصورت سیاست آمریکا بطور مشروح مرور خواهد شد. همزمان با اینگونه تهدیدات از جانب آمریکا مقامات دولت ایران بسیار بی سروصدا مشغول مذاکرات محرمانه اند. مقامات مسئول بدون کمترین توجهی به این واقعیت که مردم ایران بایستی از مضمون و محتوای این مذاکرات مطلع باشند به هیچوجه مایل نیستند که جریانات "پشت پرده" و "محرمانه" ای که بین حضرات و مقامات امریکائی می گذرد، به آگاهی مردم برسد. فقط گاه گاه خبر از "پیشرفت در مذاکرات" و یا "مژده"!! و امیدواری حل سریع مسئله ی گروگانها را می دهند!! آیا هیچ رابطه ای بین تهدیدات علنی آمریکا از یکسو و "مژده"!! دادن مقامات ایران از سوی دیگر وجود ندارد؟ آیا در مذاکرات محرمانه جاری مسائل شرم آوری جریان دارد که مسئولین حاضر نیستند گزارش کامل آنرا به مردم ما ارائه دهند؟

بانضمام تفسیر خطبه (۱۷) ، تحت عنوان "معیارهای صلاحیت رهبری" بچاپ رسید و مباحث موضوع دوم نیز پس از تکمیل و آماده شدن ، بصورت جداگانه انتشار خواهد یافت .

طرح مساله و ضرورت بحث :

درک عمیق محتوای ایدئولوژیک توحیدی مان ، مسلزم شناخت مرزها و تفاوتها و تضادهایش با اندیشه‌های غیرتوحیدی است . اما آنچه که در شرائط کنونی ، جویندگان سیمای راستین اسلام را تهدید میکند دیدگاه‌ها و اندیشه‌هایی است که هرکدام به درجانی محتوای غیرتوحیدی و حتی ضدتوحیدی دارند ولی خود را در لباس اسلام عرضه می‌کنند زیرا به خوبی می‌دانیم که گرچه ظواهر اسلام حفظ شده ، ولی مضمون و محتوای آن در طی قرون و اعصار ، پیوسته (به عمد یا خطا) دستخوش تحریف گردیده است . تحریفاتی که در قالب تمایلات غیرتوحیدی ، عادات و رسوبات فکری جاهلی بعمل آمده و اسلام اصیل را به ارزش های طبقاتی هردوره آلوده ساخته است . نتیجهی این تحریفات و برداشتهای معمول این شده که ما اکنون با یک "اسلام" روبرو نیستیم ، بلکه جریانها و تفکرات مختلف با مواضع اقتصادی ، اجتماعی و مشی‌های سیاسی گوناگون و حتی متضاد ، اسلام را شعار خود قرار داده‌اند ، لیکن به دلیل این که ظواهر صوری نمی‌تواند ملاک قضاوت باشد ، ناگزیر بایستی اسلام و توحید واقعی را - که لاجرم یکی بیشتر نیست - از همه انواع به اصطلاح اسلام‌هایی که شعار نیروها و طبقات روبه زوال قرار گرفته‌اند جدا کرده ، بعبارت روشن تر لازم است تفاوت کیفی و مرزهای مشخص اسلام راستین را با تفکراتی که ماسک اسلام به چهره دارند ، اما نظام ایده‌آل‌شان سرمایه‌داری یا خرده‌سرمایه‌داری (خرده‌بورژوازی) است آشکار نمود .

بقیه از صفحه اول

ورشکستگی تاریخی درک خرده‌بورژوازی از اسلام

بدلیل اینکه ظواهر صوری نمی‌تواند ملاک قضاوت باشد ، ناگزیر بایستی اسلام و توحید واقعی را - که لاجرم یکی بیشتر نیست - از همه انواع به اصطلاح اسلام‌هایی که شعار نیرو و طبقات روبه زوال قرار گرفته‌اند ، جدا کرد ، و تفاوت کیفی و مرزهای مشخص آن را با تفکراتی که ماسک اسلام به چهره دارند اما نظام ایده‌آل‌شان سرمایه‌داری یا خرده‌سرمایه‌داری است ، آشکار نمود .

بداصلاح ایدئولوگ‌های خود سیستم حاکم و چه از ناحیهی جریانات و عناصر مسلمان غیر وابسته) شده و طبعاً آن را در کانون توجه افکار و نیروهای مختلف میهنی و جهانی قرار داده است ، بیش از هر زمان دیگر اهمیت پیدا می‌کند . به ویژه که تصاحب کامل اهرمهای قدرت از جانب جناح خرده - بورژوازی راستگرای سنتی باتمام دعاوی مکتب گرایانه مبتدل آن این زمینه را بیش از پیش مساعد کرده است ، به طوری که ما کاملاً شاهدیم که چگونه به نام اسلام هر روز اعمال و حرکاتی صورت می‌گیرد و نظریاتی ارائه می‌شود که تصاویر باز هم مخدوش‌تر و ارتجاعی‌تری از این ایدئولوژی را به نمایش می‌گذارد . کافیت نظری به محتوای بخش عمده برنامه‌های

دنیای ژرفای انقلابی اسلام جز صورت بی‌محتوایی از آنرا ادراک نکرده و به ساده‌ترین صورت برسرشرف و حرمت ایدئولوژی اسلام ، معامله می‌کنند ، بعنوان سمبل "اسلام" و "مسلمانی" معرفی می‌شوند . گویی ارتجاع حاکم رسالتی جز ملوث کردن اسلام و مسخ محتوای اصیل آن ندارد ! روشن است که چنین برداشتهایی هیچگونه تطابقی با اسلام اصیل و واقعی نداشته و هرگونه کارآیی

اصیل توحیدی با انواع استنباطات ناروا (و از جمله استنباط خرده‌بورژوازی از آن) معرف و شاخص بارز مواضع عقیدتی و هویت خود ماست . در این مورد خوب است توضیح بیشتری داده شود .

شناخت پدیده‌ها از طریق تضاد آنها

میدانیم که در منطق دیالکتیکی بطور کلی اشیاء به تضاد خود شناخته و "تعریف" می‌شوند ، (تعریف الاشیاء با تضادها) از این رو بررسی در باره‌ی عملکرد سیاسی - اجتماعی و ماهیت این تفکرات درک ما را نسبت به چهره‌ی راستین اسلام غنی‌تر می‌سازد . در واقع هرگونه قرابت نظری و عملی نسبت به این دیدگاهها و عدم تشخیص تضاد بنیادی میان اسلام اصیل و دعاوی به اصطلاح اسلامی بی‌محتوا ، بیانگر انحراف خودمان از مسیر اسلام راستین است . زیرا درجهی شناخت و اصالت درک ما از توحید واقعی ، در ارتباط متقابل و جدائی ناپذیر با

در خلال این بررسی‌ها روشن خواهد شد که ایدئولوژی چه کسانی به معنای واقعی کلمه "التقاطی" است . ایدئولوژی آنهایی که اسلام را با افکار عقب مانده و تمایلات طبقاتی خرده‌بورژوازی و فئودالی خودشان آمیخته‌اند ، یا ایدئولوژی حنیف نژادها و رضایی‌ها و ... و تمام نسل خونین پیکر و انقلابی این میهن که پرچم سرخ تشیع علوی را بدوش می‌کشند و اسلام را نه در آرامش و عزلت اتاق‌های خلوت یا مجالس درس شیوخ و معمرین قوم ، بلکه در میدان اندیشه و عمل انقلابی و از میان آتش و خون و شکنجه بدست آورده‌اند؟

مذهبی دستگاههای تبلیغاتی که بوسیلهی گردانندگان و گویندگان وابسته به ارتجاع حاکم ارائه می‌گردد ، بیندازیم تا معلوم گردد که چگونه هر روز بنجل‌ترین کالاهای فرسوده و مخدرترین ایده‌های ماوراء ارتجاعی را به نام "اسلام" به خورد مردم می‌دهند و با اعمال شرم‌آور و شکنجه‌هایی که تحت عنوان "حدود شرع" در گوشه و کنار کشور انجام و توجیه می‌گردد . و یا می‌توان به ضدیت‌هایی که به اسم "مکتب" با علم و اسلوب‌های علمی مبارزه ، بعمل می‌آید ، اشاره کرد ، که طی آنها اسلام‌مباین ، اندیشه‌ها و دستاوردهای علمی بشر و بطور کلی مخالف هرگونه ترقیخواهی قلمداد می‌گردد . هم چنین همه شاهدیم که چگونه از طریق همین دستگاهها ، عقب‌مانده‌ترین و حقیرترین عناصر مسلمان نمایی که از یک

و خصوصیات آنها اختصاصی دارد ، و طی آن عمق محتوای اجتماعی دین اسلام در کوتاهترین کلمات "تعریف" شده است ، مطلب با شناساندن چهره‌ی طرف متضاد یعنی مدعیان "ریائی" (یعنی آنهایی که اسلام را از محتوای خود تهی می‌سازند) آغاز می‌شود :

"ارایت الذی یکذب بالدين . فذلک الذی يدع الیتیم ولا یحض علی طعام المسکین . قویل للمصلین . الذین هم عن صلاتهم ساهون . الذین هم یراؤون . ویمنعون الماعون . هم چنین علی (ع) در خطبه‌ی ۱۴۷ می‌فرماید : "واعلمو انکم لن تعرفوا لرتبکم حتی تعرفوا لذی ترکه ، ولین . . ." (شما راه هدایت را هرگز نخواهید شناخت مگر کسانی را که آن را ترک کرده و در مسیر انحرافی افتاده‌اند و . . . بشناسید) .

بنابراین اگر برداشتهای انحرافی از اسلام را در طول تاریخ به طور کلی و در شرایط کنونی به طور خاص ، دقیقاً بررسی و نقد نمائیم ، برطبق رهنمود قرآن و حضرت علی (ع) قادر خواهیم بود ، مسیر صحیح اسلام اصیل را شناخته و آن را از دیدگاههای به اصطلاح اسلامی بی‌محتوای سرمایه‌داری و خرده‌بورژوازی تمیز دهیم . ضمناً در خلال این بررسی‌ها روشن خواهد شد که ایدئولوژی چه کسانی به معنای واقعی کلمه "التقاطی" است . ایدئولوژی آنهایی که اسلام را با افکار عقب مانده و تمایلات طبقاتی خرده‌بورژوازی و فئودالی خودشان آمیخته‌اند ، یا ایدئولوژی حنیف نژادها و رضایی‌ها و ... و تمام نسل خونین پیکر و انقلابی این میهن که پرچم سرخ اسلام

درک تضاد میان ایدئولوژی اصیل توحیدی با انواع استنباطات ناروا (و از جمله استنباط خرده‌بورژوازی از آن) ، معرف و شاخص بارز مواضع عقیدتی و هویت خود ماست ، زیرا در یک نگرش علمی ، که برطبق آن اشیاء به تضاد خود شناخته و "تعریف" می‌شوند ، بررسی در باره‌ی عملکرد اجتماعی - سیاسی و ماهیت این تفکرات ، درک ما را نسبت به چهره‌ی راستین اسلام غنی‌تر می‌سازد .

انقلابی را بدوش می‌کشند و اسلام را نه در آرامش و عزلت اتاقهای خلوت یا مجالس درس شیوخ و معمرین قوم بلکه در میدان اندیشه و عمل انقلابی و از میان آتش و خون و شکنجه بدست آورده‌اند ! چه حقانیت و اصالت اندیشه‌ها و آرمانها جز بقیه در صفحه ۱۸

مرزبندی قاطع در قبال این تفکرات می‌باشد . در تشریحات قرآنی نیز دیده‌ایم که هرگاه می‌خواهد به دقیق‌ترین صورت عمق یک معنی را بشکافد ، آن را از طریق تضادش می‌شناساند ، مثلاً "در سوره‌ی ماعون که به "معرفی" گروندگان و دینداران واقعی

حادثه‌سازیه‌ها و حملات وحشیانه بر علیه مجاهدین

مجاهدین خلق ایران حادثه‌سازیه‌ها و حملات وحشیانه‌ی را که در نقاط مختلف و بویژه در صفحات شمالی کشور بر علیه مجاهدین و بمنظور انحراف اذهان از مسائل جاری کشور صورت می‌گیرد، محکوم می‌نمایند.

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

هموطنان عزیز، مردم آگاه و انقلابی ایران! همانطور که مطلعید در چندروزه‌ی اخیر حادثه‌سازیه‌های متعددی در نقاط مختلف کشور بصورت حمله‌ها و تهاجمات وحشیانه بر علیه هواداران مجاهدین صورت گرفته است که به نظر می‌رسد هدف آن انحراف اذهان عمومی از مسائل جاری مملکت است. طی این وقایع که به خصوص در صفحات شمالی کشور و همچنین شهرهای بجنورد و شاهرود اتفاق افتاده است، دستجات به اصطلاح حزب‌اللهی (که توسط انحصارطلبان برانگیخته و تجهیز می‌شوند) انجمن‌ها، کتابخانه‌ها، کتابفروشی‌ها و دیگر مراکز هواداران مجاهدین و حتی منازل مسکونی را مورد حملات وحشیانه‌ی خود قرار داده‌اند. حسب معمول به

دنبال تعرضات و تهاجمات چماقداران برخی عناصر مسلح پاسدار وارد معرکه شده و با سیراندازیهای خود تعداد زیادی از هواداران و مردم را مجروح می‌نمایند که متأسفانه طبق اطلاعاتی که تاکنون به دست ما رسیده است دو تن از هواداران (برادر مجاهد حسین سالار محمدی در آمل و برادر مجاهد اردشیر خانی در رودسر) بر اثر اصابت گلوله، مظلومانه به شهادت رسیدند. بر طبق همین اطلاعات شهادت برادر مجاهد اردشیر خانی در اثر تضریقات تحمیلی اوباش چماقدار و همدستان مسلح آنان در مداوا و درمان او اتفاق افتاده است.

به دنبال این حمله‌ها باز هم طبق معمول بلندگوهای تبلیغاتی و روزنامه‌های معلوم الحال بکار افتاده و برای به ثمر رساندن "توطئه‌ی انحراف اذهان" اراجیف تبلیغاتی که مملو از اکاذیب و قیحانه و تناقضات آشکار است منتشر

می‌نمایند. آنان در یکجا شهادی هوادار سازمان را علیرغم سوابق روشن‌شان به خود نسبت داده و اعتراف می‌کنند که مورد اصابت گلوله‌های تصادفی پاسداران واقع شده‌اند و در جای دیگر مدعی می‌شوند که هواداران مسلح مجاهدین (آنهم مسلح به سلاح ژ-۳!) مبادرت به تیراندازی نموده‌اند و معلوم نیست در شرایطی که حمل و نقل کتاب و اعلامیه‌ی مجاهدین به دشواری صورت می‌گیرد، هواداران ما چگونه می‌توانند اسلحه و آنهم تفنگ ژ-۳ با خود حمل نمایند. همچنین در تریبونهای رسمی به دفاع از چماقدارانی که تحت پوشش انجمن اسلامی به فرماندار آمل در محل کارش سیلی می‌زنند، برخاسته و مجاهدین را به حادثه‌سازی و قانون شکنی متهم مینمایند!

هموطنان عزیز!

اینگونه تهاجمات وحشیانه که نه تنها مظاهر آزادی بلکه حقوق اولیه‌ی انسانی و جان و مال هواداران ما را نیز در برمی‌گیرد بهیچوجه تازگی نداشته و ما و هوادارانمان بارها و بارها در معرض آن واقع گردیده‌ایم. و همچنانکه فی‌دانش تاکنون تعداد زیادی از اعضاء و هواداران ما طی این تعرضات به شهادت رسیده و تعداد بسیار زیادی (بالغ بر هزاران نفر) بشدت مجروح و مصدوم گشته‌اند و همچنین اموال و وسایل و منازل زیادی در معرض هجوم و غارت واقع شده است. البته در قبال تمامی این تعرضات و تهاجمات بارها و بارها اعلام جرم‌ها و شکایات و اعتراضات متعددی به تمامی مقامات مسئول (از مسئولین محلی گرفته تا عالی‌ترین مقامات قضایی و سیاسی کشور) تسلیم گردیده است. اما نه تنها به این شکایات رسیدگی نشده و نه تنها موج حملات وحشیانه تقلیل و توقف پیدا نکرده است، بلکه ما هر روز شاهد گسترش سازمان یافته‌ی این تهاجمات بودهایم.

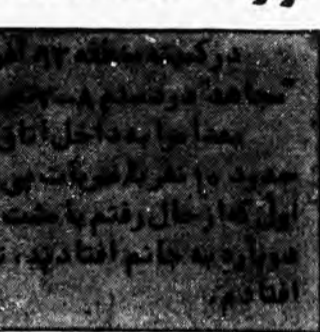
گذشته از این حتی در مواردی با دعاوی مضحک و ارتجاعی برخی مبنی بر اینکه این تهاجمات کار خود ما و هوادارانمان است، مواجه گردیده‌ایم. ادعای زورناهی که جز رسوایی مدعیانش نتیجه‌ی نخواهد داشت، چراکه مردم بارها و بارها

امثال این ادعاها را از جانب شاه خائن و ایادیش که تظاهرات و شهادت‌ها و تشییع جنازه‌های مردم حق‌طلب ایران را خود ساخته و مظلوم‌نمایی قلمداد می‌کردند، شنیده و به آن خندیده‌اند.

آنچه در این مقطع لازم به یادآوریست اینست که بنظر می‌رسد موج اخیر آگاهی و اعتراض توده‌های مردم انحصارطلبان را به وحشت انداخته و آنان در جستجوی مفری برای رهائی از این مخصمه باز هم شیوه‌ی شناخته شده‌ی تهاجم و حمله به مجاهدین را انتخاب نموده‌اند. "مجاهدین خلق ایران" لازم می‌دانند که بار دیگر به آقایان هشدار دهند که بهتر است دست از این توطئه چینی‌ها بردارند. و اتحاد مردم و به خاک و خون غلطیدن رشیدترین فرزندان این مرز و بوم را به نفع امپریالیسم غدار آمریکا وسیله‌ی دوام سلطه‌ی انحصاری خود نسازند علاوه بر این بعید به نظر می‌رسد که این قبیل عوام‌فریبیها و حادثه‌سازیها بتواند اینبار مشکل‌گشا گردد، چرا که مردم بر بسیاری از مسائل واقف شده و بخوبی می‌دانند که چه کسانی مانع وحدت خلق و ارتقاء ضد امپریالیستی انقلاب ایران هستند.

ما این تهاجمات وحشیانه و نیت سوء قلبی و تبلیغات مزورانه‌ی بعدی دست‌اندر

گزارشات مستند ...



مزبور بیرون کشیدند. بعد از نیم ساعت مرا به داخل اتاق تاریکی برده، در آنجا هم ۱۱ نفری با ضربات پی‌درپی و شدید به جان من افتادند، بار اول که از حال رفتم مرا از زمین بلند کرده و دوباره با مشت و لگد و سنگ و توگوشی به جان من افتادند. تا بار دوم که بی‌حال افتادم مرا از جا بلند کرده و در حالی که یک چشم و کمرم و پایم به شدت درد می‌کرد نمی‌توانستم روی پای خود راه بروم به ماشینی برده، در ماشین دو

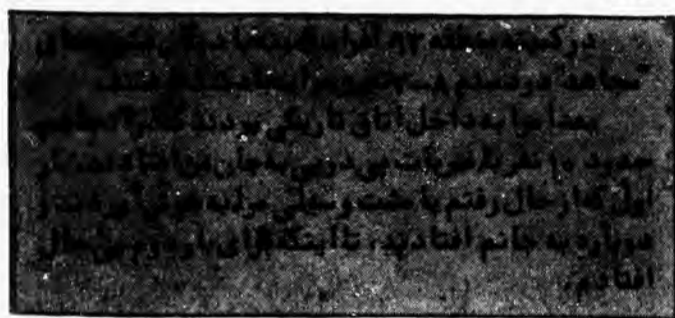
گاران این حادثه‌سازیه‌ها را شدیداً محکوم نموده و به عموم مردم قهرمان ایران به ویژه مناطقی که این حوادث در آنجا اتفاق افتاده است یادآوری می‌کنیم که نسبت به این توطئه‌ها هوشیار باشند و با متانت و از طریق آگاه ساختن هرچه بیشتر توده‌های مردم نقشه‌های خائنه و چهره‌های منافقانه‌ی این توطئه‌گران را افشاء و نقش بر آب سازند.

"مجاهدین خلق ایران" همچنین از صمیم قلب شهادت برادران مجاهد حسین سالار محمدی و اردشیر خانی را به خانواده‌های داغدار این شهدا و مردم آزاده و روزمنده‌ی خطه‌ی شمال تسلیت و تیریک گفته و بار دیگر یادآوری می‌کنیم که هرگز اجازه نخواهیم داد که خون پاک این عزیزان شهید به هدر رفته، مرتجعین و انحصارطلبان با پا گذاشتن به روی اجساد مطهر این شهیدان مظلوم، به اهداف ارتجاعی خود جامه‌ی عمل بپوشانند. "مجاهدین خلق" علیرغم تحمل این فشارها و اهدای این شهدا به پیشگاه خلق قهرمان ایران با تمام قوا و با عزم جزم لحظه‌ای از پیمودن راه آنها و دنبال نمودن آرمانهای توحیدی و انقلابی شان از پای نخواهند نشست.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا زنده باد آزادی زنده باد وحدت خلق

مجاهدین خلق ایران ۵۹/۲۰/آذر

بقیه از صفحه ۱۵



برادر دیگر را که از شدت ضربات شکنجه به خود می‌پیچیدند، دیدم. ما را به زندان کمپته‌ی صالح آباد بردند. در آنجا هم به خاطر تقاضای پتو و روزنامه یا رادیو خواندن سرود چندین بار مورد حمله‌ی زندانبانان قرار گرفتیم: دوشب از سرما خواهمان نبرد. بالاخره در روز دوشنبه ۵۹/۸/۱۲ چشم ما را بسته و در اواسط خیابان یادآوران آزادمان کردند. بهزاد ابکاری (ادامه دارد)

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی در مورد شکنجه



برای انحصار طلبان ایجاد سیستم‌ها و شیوه‌های کلاسیک سرکوب اجتناب ناپذیر است و چنین است که خانه‌های امن و اعمال شکنجه و بازجویی که شباهت‌هایی بدوران گذشته دارد آغاز می‌گردد.

انحصار طلبان برای محدود کردن نیروهای انقلابی، مردم هر روز استقبال بیشتری از آنها می‌کردند و این استقبال مردمی در فعالیت‌های سیاسی - انقلابی آنها و به‌طور مشخص در رابطه با سازمان مجاهدین خلق تبلور می‌یافت. از این رو بازداشت غیرقانونی و شکنجه و محکومیت غیرقانونی، از موارد محدود و معدود به صدها و هزاران مورد رسید.

در یک کلام، کافی است اشاره کنیم که بسیاری از مردم در اقصی نقاط مملکت با بازداشت و شکنجه بستگان دور و نزدیک خود مواجه شدند. اکنون یک قلم صدها نفر از هواداران و اعضاء مجاهدین زندانی هستند که اکثراً به جرم داشتن کتاب یا پخش اعلامیه و خلاصه طرفداری و فعالیت به نفع مجاهدین خلق می‌باشد (در جوهر خود درست همان اقدامات انقلابی‌ای که در زمان شاه جرم تلقی می‌شد و فرزندان خلق به خاطر آن بازداشت و شکنجه می‌شدند!).

و به این ترتیب مساله جنبه‌ی اجتماعی پیدا کرد! از سوی دیگر آنجا که اعمال این شیوه‌ی ضد انسانی در خدمت تحکیم اختناق و استبداد (و بعضاً تحت عنوان شرع!!) بود، آثار آن در تمامی سطوح جامعه بارز گشت. غیرقانونی کردن نشریات انقلابی، شکستن قلم‌ها و بستن دهانها، حاکمیت سانسور، انحصاری کردن روزنامه‌های اصلی به نفع

کنم که موقعی که سیستمی ماهیت انحصار طلبانه به خود گرفت، بالاچاره بایستی با آزادی‌های انقلابی مبارزه کند. برای این مبارزه نهادها و روش‌های سرکوب شکل می‌گیرد و امکان اعمال شکنجه بوجود می‌آید. آن وقت است که مساله‌ی شکنجه به عنوان موضوعی محتمل و بخصوص پس از تکرار نمونه‌ها، مطرح شده و کمیسیون بررسی را ایجاد می‌کند. در حالی که اگر از ابتدا و در بنیادریزی سیستم، مسیری غیر از این طی می‌شد احتیاجی به کمیسیون بررسی شکنجه پیدا نمی‌شد. به هر حال پابندی تحکیم نهادهای انتظامی جدید امکان سرکوب نیروهای انقلابی از طریق تعقیب، دستگیری، شکنجه و زندان در دستور قرار می‌گرفت.

مساله‌ی شکنجه

ابعاد گسترده تری می‌یابد
اما تا مدت‌های مدید تنها آگاه‌ترین و متعهدترین اقشار مردم در جریان واقعیات قرار می‌گرفتند و همانها بودند که مستقیم یا غیرمستقیم از فجایع و شکنجه‌هایی که مشخصاً بر علیه مجاهدین اعمال می‌شد، مطلع می‌شدند. چرا که ابرهای تیره عوام‌فریبی چنان فضای جامعه را پوشانده بود که توده‌های میلیونی مردم امکان نمی‌یافتند که از بسیاری از واقعیات پشت پرده آگاه شوند.
اما به تدریج مساله‌ی شکنجه ابعاد وسیع و گسترده‌ای پیدا کرد زیرا علیرغم تلاش

شکنجه بود. دستگیر کردن و بطور پنهانی شکنجه کردن برای کسب اطلاعات و... همانطور که می‌دانید یکی از اولین قربانیانش برادر مجاهد محمدرضا سعادت‌ی بود.
در رابطه با مساله‌ی چماق‌داری برخی دست‌اندرکاران حکومت تا مدت‌ها سعی می‌کردند که مثنی چماق‌دار اجیر شده یا ناآگاه را تحت عنوان "مردم!" و یا "مسلمانان غیور!" تطهیر کنند و اقدامات سرکوبگرانه‌ی آنها را بعنوان دفاع از اسلام و مقابله با دشمنان اسلام توجیه نمایند بدین ترتیب ظاهراً مسئولیتی هم متوجه‌ی خود دست‌اندرکاران نمی‌شد. علتش هم این بود که از یک سو بدلیل انحصار طلبی و ماهیت واپس‌گرایانه‌شان تحمل آزادی‌های انقلابی را نداشتند و از سوی دیگر فاقد سیستم‌های سرکوبگر آمدمی (نظیر ساواک) بوده و لذا چاره‌رادر اجیر کردن چماق‌دار دیدند. اما طبیعی است که این شیوه کارایی لازم را ندارد. زیرا علیرغم کشتار و خونریزی انقلابیون، حداکثر می‌تواند مراسم و سخنرانی‌ها را به هم بریزد و یا برخی دفاتر و مراکز را از دست نیروهای سیاسی خارج کند و یا کتاب‌ها و کتابفروشی‌ها را به آتش بکشد از این گذشته بدلیل آشکار بودن، کم کم به یک مساله‌ی اجتماعی تبدیل شده و علیرغم تطهیر آن توسط دست‌اندرکاران به خاطر وحشی‌گری‌هایی که در این رابطه صورت می‌گیرد، مردم بالاخره به کم و کیف

همان انحصار طلبانی که دسته‌های چماق‌دار اجیر می‌گردند تا انقلابیون و منجمله مجاهدین را مجروح و شهید کنند، آمرین و عاملین شکنجه در زندان‌ها و کمیته‌ها نیز هستند.

قضایا پی برده و صدای اعتراضشان بلند خواهد شد. بنابراین نه تنها هدف اصلی این شیوه‌ی سرکوب که جلوگیری از فعالیت و تحرک نیروهای انقلابی و مآلاً شناسایی همی افراد و دستگیر کردن و متلاشی نمودن آنهاست برآورده نمی‌شود، بلکه خود باعث رسوائی و بی‌آبرویی خودکامگان نیز می‌گردد.
بنابراین برای انحصار طلبان ایجاد سیستم‌ها و شیوه‌های کلاسیک سرکوب اجتناب ناپذیر بود. و چنین بود که خانه‌های امن و اعمال شکنجه و بازجویی که شباهت‌هایی به دوران گذشته داشت آغاز شد.
در همین جا باید یادآوری

اما در رابطه با سوال شما باید بگویم که وقتی مساله‌ی شکنجه در این سطوح مطرح می‌شود، بدون شک پاسخ آن را بایستی در واقعیات بس گسترده و عمیقی جستجو کرد که به طرح چنین راه حل‌هایی منجر شده‌است. توضیح اینکه در دوران ما بدلیل رشد و تکامل جامعه‌ی بشری و آگاهی خلق‌ها، ابعاد ضد انسانی مساله‌ی شکنجه به قدری عریان و آشکار است که حتی پوسیده‌ترین و ضد خلقی‌ترین سیستم‌ها هم نمی‌توانند اعمال آن را افتخاری برای خود محسوب کنند.
بنابراین آنها هم مجبورند که چنین جنایاتی را در خفاي کامل و به دور از چشم و گوش مردم مرتکب شوند. از این رو چه بسا مدت‌ها طول بکشد تا واقعیات آن تدریجاً برای مردم آشکار شود. اما این مساله در رابطه با جامعه‌ی ما که به تازگی طومار یک رژیم شکنجه‌گر و ضد خلقی را در هم پیچیده بود، ابعاد دیگری هم داشت منجمله اینکه مردم ما تقریباً یکپارچه به سیستم جدید اعتقاد و اعتماد داشتند و قدر مسلم اینکه حتی تصور تجدید شکنجه را از طرف آن به خود راه نمی‌دادند. زیرا دست‌اندرکارانش بدون استثنا همزبان با میلیون‌ها مردم رنج‌دیده‌ی ایران، شاه را بویژه در رابطه با شکنجه‌ی مخالفین سیاسی‌اش محکوم نموده و سقوط او را پایانی بر این شیوه‌های ضد انسانی می‌دانستند و حقیقتاً هم بایستی

از اسم خیابانی وحشت داشتند" تصمیم گرفتیم در زمینه‌ی شکنجه مصاحبه‌ای با برادر مجاهد مسعود رجوی داشته باشیم که ذیلاً توجه شما را به آن جلب می‌کنیم:

س - همان طور که اطلاع دارید، اخیراً "دادستان گل ماموریت یافته است که هیاتی را برای بررسی مساله شکنجه انتخاب نماید. علت مطرح شدن این قضیه در شرایط فعلی چیست؟ و آیا اصولاً "بعد از سقوط رژیم شاه، مساله‌ی به عنوان شکنجه در ایران واقعیت دارد یا خیر؟

ج - امروز مساله‌ی شکنجه از مسائل مهم روز و روزنامه‌هاست اما بگذارید پیش از پرداختن به مساله‌ی شکنجه، سخن را به نام خدا و با سلام و درود به خلق قهرمان و بویژه خواهران و برادران مجاهد که با به جان خریدن تمامی رنج‌ها، تحمل مشکلات و مشقات همچنان مصمم و پرتوان بار مسئولیت‌های انقلابی خود را به دوش می‌کشند، آغاز کنم. هم چنین به روان پاک تمامی شهدای خلق درود بفرستم، شهدایی که در راه رهایی این خلق جان باختند، بخصوص شهدایی که در زیر شکنجه‌های آریامهری لب از لب نکشوند و منجمله قریب ۲۰ مجاهد جان بر کف که در زیر شکنجه‌های ۱۰۰ اسرار خلق را حفظ نمودند و به شهادت افتخار آمیز نائل شدند. ابتدا بایستی متذکر شوم که من بسیار متأسفم از اینکه هنوز ۲ سال از سقوط رژیم و هم چنین اختناق و شکنجه‌ی شاه نگذشته مجدداً با مساله‌ی به نام شکنجه مواجه هستیم. آن هم در حدی که بصورت یکی از مسائل حاد اجتماعی ما در آمده‌است. تاسفی که بی‌تردید مردم آزاده و آگاه بویژه انقلابیون میهن ما در آن سهم‌اند. زیرا هیچکس انتظار نداشت که پس از آن همه جانفشانی و فدکاری در جهت نابودی استبداد و اختناق و شکنجه، باز هم مردم ستمدیده‌ی ما و در پیشاپیش آنان پاک باختگان راه خدا و خلق، تلخی شکنجه را از نو تجربه کنند.

تجدید شکنجه

در دوران بعد از قیام

چنین می‌شد. زیرا صرفنظر از ماهیت متفاوت دو نظام، نه فضائی برای اینکار وجود داشت و نه فقدان امکانات سیستماتیک این اجازه را می‌داد و چنین بود که نسیم فرحبخش اولین بهار آزادی جسم و روح یک خلق رنج‌دیده و ستمزده را پس از سالیان دراز نوازش می‌کرد.
اما متأسفانه اولین بهار سپری نشده بود که نغمه‌های شوم خودکامگی با شیوه‌های خاص خود آغاز گشت. راه افتادن چماق‌داران از یک سو و "خانه‌های امن" از سوی دیگر! تشکیل "خانه‌های امن" اولین گام جدی و سیستماتیک در جهت تکرار صحنه‌های شوم

گزارشات مستند در مورد شکنجه

در دو شماره‌ی گذشته اسناد و مدارکی از شکنجه‌های وارده بر اعضا و هواداران سازمان در شهرهای مختلف را ذکر کردیم. اکنون در این شماره تعداد دیگری از اینگونه موارد را خواهیم آورد.

مشاهده‌ی این موارد نشان دهنده‌ی اینست که حداقل جراحی از حکومتگران که در ۲۰ ماه گذشته نتوانستند با جنای و جنافداری و حتی برور بیش از ۲۰ نفر از مجاهدین آنها و نیز مردم را بزعیم خود سربزیر و مطیع گردانند اکنون دیگر رسماً وارد میدان شده‌اند تا جایی که بسیاری از ضرب و شتم و شکنجه‌ها توسط و بد دستور مستقیم خود دست‌اندرکاران و در موارد بسیار در حضور خود آنان اعمال شده است.

آنطور که گزارشات و نیز موارد زیر نشان می‌دهد حساسیت برجسته نسبت به پیام‌آوران "آگاهی" یعنی فروشندگان شریات انقلابی بیش از حد است. گویا اینان کمان می‌کنند که می‌توانند با شیوه‌های ارتجاعی جلوی انبواج "آگاهی" و "آزادی" توده‌ها را بگیرند.

اما غافلند از اینکه سلی که هموز آنار و عوارض شکنجه‌های آریامهری را برین دارد، سلی که زیر بار آسپه‌های فشارهای جهشی سرخم نکرد، "سیاس" نکفت و "انگشت بدمت" بلند نکرد. مطمئناً در زیر چوب و جنای و شلاقهای شکنجه‌گران شما که بد نام "حداشروعی" و "عزیز" اعمال می‌شود سرخم کردند و تسلیم نخواهند شد. اسان فراموش گردانند که یکی از دلائل بهم "انزوی" رژیم شاه از مردم وجود "زندانیان سیاسی" و "شکنجه در زندانها" بود. حالا چه شده است که بوسیدگان بعد از انقلاب یعنی بسیاری از همان کسان که سرخم کرده، بوسید باند بوسند، "انگشت بدمت" بلند کرده و "سیاس" ذات اقدس همایونی را بجای آوردند می‌خواهند فرزندان این مبین را دوباره دربند کشیده و شکنجه دهند؟! آیا حضرات سربوشت پیشینیان و "اسلاف" خویش را فراموش کرده‌اند که آن چگونه مورد نفرت و انزجار مردم واقع شدند؟ این موارد هشدار است بدست‌اندرکاران مسئول مملکتی.

۳۰ ضربه شلاق به جرم ارزان فروشی!!

نامدای بدر رئیس جمهور:

محترماً بد اطلاع می‌رساند،

بد دنبال شروع جنگ تجاوزکارانه‌ی رژیم حاکم بر عراق و نیاز مبرم مردم جنگ‌زده به مواد غذایی ارزان قیمت اینجانب حسن بقال شوشتری بر اساس وظایف انسانی و انقلابی خویش و بر اساس دستور العمل مجاهدین خلق مبنی بر شرکت فعال در کمک به مردم مناطق جنگ‌زده اقدام به خرید مواد غذایی از شهرستانها نموده تا آن را بطور ارزان در اختیار مردم قرار دهم در یک مورد و بطور غیرقانونی یک گامیون اجناس تهید شده هنگام تخلیه در انبار، توسط پاسداران توقیف گردید و بد دنبال مراجعات مکرر بد دادستانی انقلاب و سپاه برای پس گرفتن اجناس توقیف شده علیرغم ارائه‌ی صورت خرید کامل اجناس موفق بد پس گرفتن اجناس مذکور نشدم و در آخرین دفعه‌ای که مراجعه نمودم بدون دلیل و حتی توضیحی صرفاً بد منظور جلوگیری از اقدامات انسانی هواداران مجاهدین و تشدید فشارهای گسترده‌ای که اخیراً در تمام شهرستانهای حوزستان بر برادران و خواهران ما وارد می‌شود، بد زور اقدام به زدن نزدیکه به ۳۰ ضربه شلاق بر بدنم نمودند که همراه با توهین و اتهام دزدی بود و آثار آن هنوز بر بدنم باقی است. (برگ تأیید پزشک قانونی موجود است)

لذا به منظور جلوگیری از افزایش اینگونه اعمال ارتجاعی و ضدانسانی خواستار رسیدگی فوری بد این شکایت می‌باشم بدیهی است همچون پیشگامانمان هیچ نوع فشاری نمی‌تواند ما را از ادامه‌ی راهی که انتخاب کرده‌ایم بازدارد.

رونوشت به: دادستان کل کشور

معاون سیاسی وزارت کشور
حسن بقال شوشتری
مطبوعات
۲۳/آبان/۵۹



آثار شلاق و زنجیر بر تن یکی از هواداران

این برادر به جرم!! اعتراض به جماعت‌داران رسمی و غیر رسمی در جریان یکی از تهاجمات آنان (اوائل شهریور ۵۹) دستگیر می‌شود. دستگیر کنندگان او که گویا هم مامور جلب، هم قاضی دادگاه، و هم مجری حکم بوده‌اند. حکم صادره را در گوشه‌ی خلوتی از خیابان بلافاصله اجرا کرده و صحنه‌ی عملیات را نیز فوراً ترک کرده‌اند. (محل عملیات: اصفهان)

وقتی که شکنجه عادی می‌شود

تهران - زندان اوین
من در روز ۱۵/آبان/۵۹ بدون آنکه جرم کسی ثابت شود. و همراه با فحش و کتک، در پشت درهای بسنه‌ی اوین برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. ولی آیا این اصل در نظام جمهوری اسلامی رعایت می‌شود؟ در مورد من که

برخی روحانیونی که خود را انقلابی می‌دانند از هیچگونه اعمال زوری دریغ ندارند و آنگاه متوقع هم هستند که مانند روزهای اول انقلاب نزد مردم محبوب باشند. حال آنکه مردم عمل افراد را می‌بینند نه لباس را. حرفشان را. و آنگاه متوقع هم هستند که مانند روزهای اول انقلاب نزد مردم محبوب باشند. حال آنکه مردم عمل افراد را می‌بینند نه لباس را. حرفشان را.

حدود ۱۳ روز به طور غیرقانونی زندانی نظام جمهوری اسلامی بودم این اصل رعایت نشد. سلی و لگد و فحش به صورت خیلی عادی رواج داشت و هرکس که در آنجا بود تا آنجا که توان داشت اعمال زور می‌کرد. از اینها که بگذریم به اعمال به اصطلاح قانونی می‌رسیم که بد صورت حکم حاکم شرع به من ابلاغ شد البته فقط به صورت شفاهی. حکم ۱۵ ضربه شلاق بود

زیبا وفا ثابان
۳۰/آبان/۵۹

چند نمونه از شکنجه در کمیته‌ی منطقه ۱۳ تهران

آیا کسی هست که من را یاری کند؟

من ناصر زرگان، روز یکشنبه در محله‌ی خودمان قسمت غرب یا خچی آباد وقتی که در حال بیان عقاید و نظرات خودم راجع به مسئله‌ی سعادت بودم ناگهان دو موتور سوار در کنارم ترمز کردند و یکی از آنها گفت: یا الله بپر بالا ببینم، فلان فلان شده و چند فحش رکیک که من از بیان آن شرم دارم.

من را به کمیته بردند. در کمیته هنوز از من سوال نکردند بودند که جرم تو چیست؟ که زیر شدیدترین و زشت‌ترین فحش‌ها و تهمت‌ها قرار گرفتم، در این میان فقط من یک جمله گفتم: "این گونه حرف‌ها در اسلام هیچ‌جایی ندارد" که گویی این جمله‌ی من تیرزهر آگین بود زیرا هنوز جمله‌ی من تمام نشده بود که با مشت و لگد به سروجان من افتادند و به قول معروف تا آنجا که می‌خوردم زدند. در این هنگام شخصی به نام جمشیدی که گویا باز پرس آن کمیته بود، گفت: بپریدش که دو نفر من را گرفتند و به سلول بردند. سلول‌هایی که انفرادی بود و تازه ساخته بودند و هنوز سیمان کاری آن خشک نشده بود شب از سرما به شدت می‌لرزیدیم. پس از چند ساعت ما را به اطاقی حدود ۲۰ متر بردند که دیوارهای دورتا دور آن پر از لکه‌های خون بود در این هنگام احساس کردم که گوش سمت راستم خنک شد، وقتی دست زدم دیدم خون جاری شده است. و تا ۴۸ ساعت تمام خونریزی می‌کرد و هر چه اصرار کردیم که من را دکتر ببرند ترتیب اثری ندادند، سه روز بعد بود که آخر شب آمدند و گفتند: بیا بریم. من را بردند دفتر افسر نگهبان و گفتند: تعهدنامه بنویس که دیگر طرفداری از مجاهدین نکنی!

در این هنگام عفوناهای زمان شاه در ذهنم تداعی شد و گفتم: شما تا بحال یک گوش من را ناقص کرده‌اید، چنانچه که الان بعد از چند روز خون ریزی، تازه صدا هم نمی‌شنوم، اما اگر گوش دیگر و چشمان من را هم ناقص کنید چنین بقید در صفحه‌ی ۱۵

اسناد سرقت مسلحانه توسط باند حاج ماشاءاله

بقیه از صفحه اول

خود با تاسیس کمیته‌ای به نام "کمیته‌ی مستقر در سفارت آمریکا" به حفاظت از جاسوسخانه اقدام کرد. و بعدها سفارت آمریکا علاوه بر اینکه مرکز جاسوسی و توطئه گردید، مأمور فراریان رژیم شاه و در مواردی مرکز شکنجه‌ی انقلابیون این میهن نیز شد.

در این زمینه نمونه‌های فراوانی وجود دارد منجمله دو نفر به نامهای طیب عبداللهی و مهندس بابان توسط همین کمیته دستگیر و شکنجه شده بودند. این دو پس از آزادی طی یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی به شرح وقایعی که بر آنها رفته بود پرداختند. (مرداد ۵۸)

مورد مشهور در این زمینه قضیه‌ی دستگیری و شکنجه‌ی برادرمان سعادت است. که توسط این کمیته دستگیر و در خانه‌ی امن پشت سفارت مدت‌ها شکنجه شده است.

بعدها سروکله‌ی جناب حاج ماشاءالله در زندان قصر پیدا شد. گزارشات متعدد حاکیست که او و ایادیش تلافی افشاگریهای سازمان را بر سر هوادارانی که دستگیر می‌شوند درمی‌آوردند.

اخاذی و رشوه‌گیری از دستگیر شدگان مواد مخدر از دیگر کارهای عادی او بوده است و البته امتناع از این خواسته‌ها عقوبت‌هایی از شکنجه تا تیرباران و در مواردی تراشیدن ابرو به دنبال داشته است (در جریان بازدید اخیر خبرنگاران از زندان قصر زندانیان نمونه‌های متعددی را ذکر کردند).

بهرحال آنچه معلوم است اینکه سر و کله‌ی جناب حاجی همه جا از دستگیری و شکنجه‌ی سعادت تا زندان قصر و مواد مخدر و اخیراً هم از سرقت مسلحانه پیداست.

اما مایه‌ی تاسف است که علیرغم تمامی افشاگریهایی که تاکنون صورت گرفته و علیرغم اسناد فراوان سفارت آمریکا دال بر رابطه‌ی وی با سفارت و علیرغم وجود عکسهای متعدد با جاسوسان آمریکائی نظیر سولیوان، چارلز ناس و افسران امنیتی سفارت و اسناد سرقت مسلحانه‌ای که در زیر ملاحظه خواهید کرد، باز هم حمایت از این "حاجی" ادامه دارد.

و آیا این حمایت‌ها موید این موضوع نیست که در حال حاضر "باند" هائی تحت پوشش و با سوءاستفاده از اسلام و انقلاب بر مردم حکومت میکنند که نه از اسلام و نه از انقلاب و

نه از ضابطه قانون بوئی نبرده‌اند

* * *

آنچه در زیر خواهد آمد جریان سرقت مسلحانه‌ی حاج ماشاءالله و ایادی او از منزل شخصی است به نام آقای حسن بنی‌هاشمی و پرده پوشی دست اندرکاران براین قضیه.

البته ما اطلاع دقیقی از موقعیت و مواضع شاکی (آقای بنی‌هاشمی) نداریم اما نکته‌ی مهم در این قضیه کوشش و حمایت مقامات از اینگونه اعمال خلاف قانون "باند" هائی چون باند حاج ماشاءالله است.

در تاریخ ۲۵/تیرماه/۵۹ حوالی ساعت ۲/۵ بعد از ظهر ۵ نفر که خود را بازرس و مامور کمیته مبارزه با مواد مخدر معرفی می‌کردند، به منزلی واقع در کوچه‌ی "میرزا محمود وزیر" وارد می‌شوند. یکی از این ۵ نفر که دیگران او را "حاجی" صدا می‌کردند، همان حاج ماشاءالله قصاب معروف بود که در جریان دستگیری و شکنجه‌ی سعادت نقش داشت. بهرحال این "حاجی" صاحبخانه را که مرد ۵۱ ساله‌ای بوده همراه با همسرش در یکی از اتاقها سرپا نگه داشته و با تهدید اسلحه به آنها می‌گوید: "اگر عکس‌العملی نشان بدهید هر دو را می‌زنم".

در همان حال "حاجی" به ۴ نفر "بازرس"!! دیگر دستور می‌دهد که: "اتاقها را بگردید". یکی از ۴ نفر، پسر صاحبخانه را با خود همراه کرده و با اصطلاح شروع به جستجو می‌کنند و سه نفر دیگر با خیال راحت و بدون حضور فردی از افراد خانواده به جستجو در منزل می‌پردازند. صاحبانه به مهاجمین مسلح می‌گوید: "طبقه دوم متعلق به دخترم است که به تازگی ازدواج کرده و هم‌اکنون نیز به مهمانی رفته است کمی صبر کنید تا تلفن کنم بیاید"

اما مهاجمین با اصطلاح بازرس گوششان بدهکار این حرفها نیست. آنها درب یکی از اتاقهای طبقه بالا را شکسته و وارد طبقه‌ی دوم می‌شوند. یکساعت و نیم تمام اثنائیه‌ی این خانواده را زیر و رو کرده و بهم می‌ریزند. در پایان عملیات یکی از چهار نفر، بسته‌ای را که دور آن نخ پیچیده شده بود به صاحبخانه نشان داده و می‌گوید: "آقا تو داخل منزل هروئین داشتی" صاحبخانه که مات و متحیر مانده شروع به قسم و آیه می‌کند که: "اینها متعلق به من نیست. من اصلاً

نمی‌دانم این چیست و چنین چیزی را تاکنون ندیده‌ام...! اما گوش بازرسان انقلابی!! بدهکار نیست. صاحبخانه که از قسم و آیه طرفی نمی‌بندد صریحاً به آنها می‌گوید: "این بسته متعلق به خودتان است و من تاکنون چنین چیزی را ندیده بودم".

حاج ماشاءالله و یاران مهاجم صاحبخانه را تهدید می‌کنند اگر زیادی حرف بزنی تو را اعدام خواهیم کرد. و در همان حال فردی از گروه که دیگران او را "حسینی" صدا می‌زدند، برای انجام پاره‌ای مذاکرات! صاحبخانه را به زیر زمین می‌برد.

مذاکرات! در زیر زمین!!

"حسینی" به صاحبخانه می‌گوید: "من اینها را از منزل بیرون می‌برم به شرطی که تو قول بدهی فوراً پاسپورت تهیه کرده و برای مدتی هم که شده از کشور بروی. زیرا جانت در خطر است!" صاحبخانه می‌گوید "بهیچوجه برایم مقدور نیست که از ایران خارج شوم" حسینی می‌گوید: حداقل برای مدتی از تهران خارج شو. اگر بخواهی کوچکترین عکس‌العملی از خودت نشان بدهی، علاوه بر اینکه این برنامه تکرار خواهد شد جان خود و خانواده‌ات هم در خطر است. اما اگر قول بدهی که به خارج می‌روی من خودم این گروه را به دولت معرفی خواهم کرد!!

صاحبخانه که با این صحبتها نسبت به مهاجمین مشکوک شده می‌گوید: "شما مامور نیستید" آخر برای مردمی که حداقل انتظارشان از جمهوری اسلامی "استقلال" و "آزادی" بود قابل قبول نیست که چماقداران و اوباشان به اسم "اسلام" و "کمیته‌ی انقلاب اسلامی" و "دادگاه انقلاب اسلامی" حرکاتی نظیر کارهای ساواک را انجام دهند.

اما حاج ماشاءالله که سرپرستی مهاجمین مسلح را به عهده داشته برای اطمینان خاطر صاحبخانه، تلفن را برداشته و راست یا دروغ به جائی تلفن زده و وانمود می‌کند که با آقای خلخالی در حال صحبت کردن است. در این مکالمه، حاج ماشاءالله به طرف مخاطب تلفنی می‌گوید: "این آقا حالش بد است اجازه بدهید موقع دیگری اورا ببینیم" و تلفن را می‌گذارد. در خاتمه‌ی بازرسی و به

دنبال این مکالمه‌ی تلفنی، حاج ماشاءالله و چهار نفر تحت سرپرستی وی، در حالی که صاحبخانه را تهدید می‌کردند از منزل خارج می‌شوند. آنها پسر صاحبخانه را نیز به عنوان گروگان با خود می‌برند که در نیمه راه او را رها می‌کنند.

بعد از رفتن دار و دسته‌ی حاج ماشاءالله، صاحبخانه که حالش نامساعد شده در گوشه‌ای می‌افتد و کسی بعد دختر صاحبخانه از میهمانی برمی‌گردد آنها مشغول جمع و جور کردن وسائل بهم ریخته می‌شوند که ضمن آن معلوم می‌گردد که ۱- ۲۰ هزار تومان از جیب کت مرد صاحبخانه سرقت رفته است.

۲- ۱۰۰ هزار تومان از کمدی که در طبقه‌ی زیر قرار داشته و تماماً اسکناسهای درشت بوده ناپدید!! گردیده.

۳- ۳۰۰ هزار تومان هم که متعلق بوده به دختر صاحبخانه (به تازگی عروسی کرده) از منزل وی در طبقه‌ی بالا به سرقت رفته است. این پول نیز اخیراً به دنبال برنامه تعویق اسکناس به هزار تومانی تبدیل شده بود.

بدین ترتیب پرده‌ی اول عملیات "سرقت مسلحانه" در تاریخ ۲۵/تیر/۵۹ با موفقیت! کامل اجرا می‌شود. عملیاتی که نقشهای آن را به ترتیب افراد زیر بازی کردند:

۱- حاج ماشاءالله معروف که بی‌نیاز از معرفی است، که البته سایر برادران!! او را با نام اختصاری "حاجی"!! صدا می‌زدند. بعنوان سرپرست عملیات.

۲- "مجتبی حسینی" فرزند رضا، ۳۵ ساله شغل ساعت‌فروش محل کار: بازار سلطانی فروشگاه ساعت حسینی اهل و مقیم تهران میدان کندی جنب بانک عمران منزل اخوان توکلی.

۳- "مهدی فریبرزیان" فرزند محمود، ۳۵ ساله، فرش فروش اهل تهران، مقیم میدان بهارستان کوچه نظامیه ساختمان شماره ۸۲

۴ و ۵- افرادی به نامهای کوچک هاشم و مصطفی که از دیستان حاج ماشاءالله و ساکن حوالی میدان خراسان می‌باشند و گویا در اکیپ ضربت مواد مخدر نیز مشغول خدمت!! بوده و چه بسا هنوز هم باشند

پرده‌ی دوم: لقمه‌ی لذت! شکارچی را مجدداً بطرف شکار می‌کشاند

سارقین که توانسته بودند در پرده‌ی اول طی یک عملیات یکساعت و نیمه بدون دردرسر ۴۲۰ هزار تومان را به سادگی بالا بکشند، برای اطمینان خاطر و جلوگیری از فعالیت و اقدامات احتمالی صاحبخانه مرتباً به وی سر زده و از او می‌خواهند که هرچه زودتر ایران و یا حداقل تهران را ترک کند والا او و خانواده‌اش در معرض خطر جانی قرار می‌گیرند. مجتبی حسینی و مهدی فریبرزیان مجموعاً سه بار دیگر به منزل مذکور سر می‌زنند. خوبست این قسمت را از متن شکایت‌نامه‌ی مسئول خانوادگی مذکور که به صورت صورتجلسه رسمی در دادسرا، اداره‌ی آگاهی و کلانتری ۱۳ موجود است نقل کنیم.

توضیح اینکه صاحبخانه‌ی مذکور بعد از وقایعی که قسمتی از آن را نقل کردیم و شرح آن در زیر خواهد آمد، در تاریخ ۲/شهریور/۵۹ علیرغم تهدیدات مکرر ایادی حاج ماشاءالله به کلانتری ۱۳ و اداره آگاهی مراجعه کرده و شکایت‌نامه‌ی تنظیم می‌کند که به صورت رسمی و با شماره پرونده‌ی ۲۶/۳۴۲ که در مراکز فوق و همچنین دادسرای عمومی و دادگاه انقلاب مرکز موجود است.

"... آن آقای حسینی نام، اینها را از منزل بیرون برد و پسرم را هم با خودش بردند که پس از چند دقیقه‌ای او را رها کردند. ضمن بازگشت من که حالم خیلی بد بود در گوشه‌ای از اتاق افتادم. دخترم آمد و به اطاق خود مراجعه کرد و گفت ۳۰۰ هزار تومان پول را که ۵۰۰ تومانی بوده و اخیراً به هزار تومانی تبدیل کرده بودم، بردماند به اضافه‌ی مبلغ بیست هزار تومان از جیب کتم که اسکناس درشت بوده و یکصد هزار تومان هم از کمد شخصی خودم که در زیرزمین بود.

دو نفر از این آقایان چندین نوبت بعد از ظهرها به منزل می‌آمدند که یک نوبت خودم منزل بودم ولی از اطاق بیرون نیامدم و دو نوبت دیگر که یک نوبت آن با یک اتومبیل تویوتا (جیب) بی‌نمره مراجعه کرده و به دخترم می‌گویند که پدرت هر چه زودتر باید بروی زیرا خطر جانی برایش وجود دارد... من به تحقیقات و جستجوی اینها پرداختم... این آمدن تا ۵ مرداد ادامه داشت... بقیه در صفحه‌ی ۱۲

ب- قسمتهائی از اعترافات مهدی فریرزیان

ردیف	نام خواننده	خواننده	تاریخ	جزء	پرونده
۱	مهدی فریرزیان	فرزند محمد	۱۳۵۰	روز	

تاریخ ۱۳۵۰

م. مهدی فریرزیان - فرزند محمد - نام خانوادگی فریرزیان شهر

م. ۳۵ سال - شماره شناسنامه ۱۲۳۴۵ - نام پدر محمد - نام مادر سیمین

آن - نام پدر فریرزیان - نام مادر سیمین - نام پدر سید محمد - نام مادر سیمین

ت. به ابراهیم - پیشینه محکومیت کبری - شماره پرونده ۱۲۳۴۵ - اولاد از تعداد مادر و پسر ۱۲۵

م. مهدی فریرزیان - فرزند محمد - نام خانوادگی فریرزیان شهر

م. ۳۵ سال - شماره شناسنامه ۱۲۳۴۵ - نام پدر محمد - نام مادر سیمین

آن - نام پدر فریرزیان - نام مادر سیمین - نام پدر سید محمد - نام مادر سیمین

ت. به ابراهیم - پیشینه محکومیت کبری - شماره پرونده ۱۲۳۴۵ - اولاد از تعداد مادر و پسر ۱۲۵

م. مهدی فریرزیان - فرزند محمد - نام خانوادگی فریرزیان شهر

م. ۳۵ سال - شماره شناسنامه ۱۲۳۴۵ - نام پدر محمد - نام مادر سیمین

آن - نام پدر فریرزیان - نام مادر سیمین - نام پدر سید محمد - نام مادر سیمین

ت. به ابراهیم - پیشینه محکومیت کبری - شماره پرونده ۱۲۳۴۵ - اولاد از تعداد مادر و پسر ۱۲۵

بقیماز صفحه ۱۱
مرتجعین مانند تمامی اسلاف تاریخی شان نمی توانند حقیقت را برای همیشه دروغ جلوه دهند و سرانجام کید و مکرشان بنا به گفته ی خداوند به خودشان برمی گردد.

اسناد سرقت مسلحانه توسط باند حاج ماشاله

پرده های سوم:
وقتی خیاط در گوزمه می افتد

مطالب زیر بعینه از متن صورتجلسه رسمی آورده میشود:

... در سومین نوبت که آن دو نفر به منزل آمدند از طبقه فوقانی از ایشان عکس گرفتم که یک قطعه از آن به پیوست تقدیم می شود. در تعقیب ایشان بودیم تا اینکه بعد از ظهر پنجشنبه ۲۹ مرداد ساعت ۴ بعد از ظهر این افراد را در حوالی ایستگاه اتوبوس نزدیک میدان شهدا مشاهده کردم که در یک اتومبیل پژو استیشن به شماره ۱۲۴۳۵ - تهران - م سوار بودند. به محض اینکه یکی از آنها مرا دید حرکت کردند و منم جرات نکردم بیشتر آنها را تعقیب کنم. اینک با توجه به جریان امر استدعای توقیف اتومبیل مذکور و رسیدگی و جبران خسارت وارده را دارم.

با تقدیم احترام
حسن بنی هاشمی
۵۹/۶/۲

دستگیری حاج ماشاء الله ودتن دیگر از سارقین مسلح

بدنبال شکایت و اعلام جرم آقای بنی هاشمی (صاحبخانه) همراه با عکسهائی که از دو تن از سارقین به نامهای مجتبی حسینی و مهدی فریرزیان در هنگام ورود به منزل گرفته شده بود، این دو تن دستگیر و به دنبال بازجویی و اعترافات آنان که بخشهائی از آن عینا کلیشه شده است حاج ماشاء الله معروف نیز دستگیر می شود. در زیر کلیشه برگهائی از بازجویی دو تن از دستگیرشدگان به نامهای مجتبی حسینی و مهدی فریرزیان را می آوریم. با این تاکید که تمامی این مدارک در یک پرونده ای سی و شش برگی تحت شماره ۳۴۲-۲۶ ک در دادسرای انقلاب، اداره ای آگاهی و دادسرای عمومی و همچنین دادگاه ویژه مواد مخدر موجود است.

الف- قسمتهائی از اعترافات مجتبی حسینی

ردیف	نام خواننده	خواننده	تاریخ	جزء	پرونده
۱	مجتبی حسینی	فرزند ابراهیم	۱۳۵۰	روز	

تاریخ ۱۳۵۰

م. مجتبی حسینی - فرزند ابراهیم - نام خانوادگی حسینی شهر

م. ۳۵ سال - شماره شناسنامه ۱۲۳۴۵ - نام پدر ابراهیم - نام مادر سیمین

آن - نام پدر مجتبی حسینی - نام مادر سیمین - نام پدر سید محمد - نام مادر سیمین

ت. به ابراهیم - پیشینه محکومیت کبری - شماره پرونده ۱۲۳۴۵ - اولاد از تعداد مادر و پسر ۱۲۵

م. مجتبی حسینی - فرزند ابراهیم - نام خانوادگی حسینی شهر

م. ۳۵ سال - شماره شناسنامه ۱۲۳۴۵ - نام پدر ابراهیم - نام مادر سیمین

آن - نام پدر مجتبی حسینی - نام مادر سیمین - نام پدر سید محمد - نام مادر سیمین

ت. به ابراهیم - پیشینه محکومیت کبری - شماره پرونده ۱۲۳۴۵ - اولاد از تعداد مادر و پسر ۱۲۵

م. مجتبی حسینی - فرزند ابراهیم - نام خانوادگی حسینی شهر

م. ۳۵ سال - شماره شناسنامه ۱۲۳۴۵ - نام پدر ابراهیم - نام مادر سیمین

آن - نام پدر مجتبی حسینی - نام مادر سیمین - نام پدر سید محمد - نام مادر سیمین

ت. به ابراهیم - پیشینه محکومیت کبری - شماره پرونده ۱۲۳۴۵ - اولاد از تعداد مادر و پسر ۱۲۵

متن تایپ شده ی قسمتی از بازجویی اعترافات مجتبی حسینی

س: از چه راهی امرار معاش می کنید؟

ج: در بازار کاری کردم و الان در دادگاه ویژه انقلاب اسلامی مشغول هستم.

س: در زندان قصر چه سمتی دارید؟

ج: در گروه ضربت هستم.

س: حدود وظایف شما در گروه ضربت به چه صورت است؟

ج: من با حاج ماشاء الله کاشانی کار می کنم و سراکب

متن تایپ شده ی قسمتی از بازجویی و اعترافات مهدی فریرزیان:

س: در زندان قصر چه سمتی دارید؟

ج: در گروه ضربت بودم

س: حدود وظایف شما در گروه ضربت به چه صورتی است؟

ج: من به اتفاق ماشاء الله کاشانی معروف به ماشاء الله قصاب که سرپرست این جانب می باشد گشت زنی و پاسداری می کنم.

س: اتومبیل شماره ی ۱۲۴۳۵ به چه کسی تعلق دارد؟

ج: مالک آن را نمی دانم ولی در اختیار گروه ضربت حاج ماشاء الله می باشد.

س: چند بار به منزل آقای بنی هاشمی مراجعه و منزلش را با زرسی کردید؟

ج: جمعا ۳ بار ظرف ۲ روز به منزل ایشان مراجعه کردم. یکبار به اتفاق ماشاء الله و مصطفی و هاشم و دوبار دیگر به اتفاق مجتبی حسینی و خودم.

س: علت و انگیزه ی مراجعه ی شما به منزل آقای بنی هاشمی چه بود؟

ج: برای کشف مواد مخدر.

س: آیا در منزل مشار- الیه مواد مخدر کشف نمودید؟

ج: کشف نکردیم.

بقیه در صفحه ۱۳

اسناد سرقت مسلحانه...

بقیه از صفحه ۱۲

بعد از خروج از منزل در راه اول بازرسی کردیم و در منزل مراجعین را در منزل آقای هاشمی چه بوده و روشن کنید در مراحل بعدی با تفاهم که ما را برادران مستقر در اوین! بدرفقماش کردند، تمامی افراد فوق دست بکار شدند تا اینبار نیز حاج ماشاءالله را برهانند. حمایت کنندگان حاج ماشاءالله توانستند با سیاست معروف "چماق و حلوا" از یک طرف باعث ارباب و وحشت آقای بنی هاشمی (شاکلی و صاحبخانه) از پی گیری ماجرا شوند و از طرف دیگر نیز برای رفع "سوء تفاهم"!! یکی از برادران مکتبی!! بلافاصله بعد از شنیدن خبر دستگیری

حاج ماشاءالله چکی به مبلغ ۳۰۰،۰۰۰ تومان و به تاریخ ۹ شهریور/۵۹ در وجهی آقای بنی هاشمی صادر کرد تا ایشان شکایت خود را پس بگیرند.

بزرگی است. ثابیا: کافیتست به اظهارات خود آقای بنی هاشمی در تاریخ ۲ شهریور یعنی آن هنگام که شکایت نامه را تنظیم می کردند



مجموعه عوامل فوق باعث می شود که آقای بنی هاشمی طی نامه ای خطاب به "معاونت دادستان تهران مستقر در اداره آگاهی کل" اعلام بدارد که محتویات شکایت و پرونده ۲۴۲-۲۶ ک "سوء تفاهم" است البته سوء تفاهمی که ابتدا ۴۲۰ هزار تومان و در انتها ۱۲۰ هزار تومان هم خرج برداشت! و البته از پیش هم معلوم بود که این سیاست تهدید و تطمیع نتیجه خواهد داد. زیرا:

اولا: بهر حال ۳۰۰،۰۰۰ تومان از ۴۲۰ هزار تومان برگشته و این خودش موفقیت

و ندین ترتیب یکبار دیگر معلوم شد که مرتجعین پشت پرده و حامیان حاج ماشاءالله برای نجات وی حاضرند تا ۳۰۰/۰۰۰ تومان هم سرمایه گذاری کنند. هر چند که ما میدانیم این سرمایه - گذاری نه صرفا بخاطر شخص حاج ماشاءالله بلکه دقیقاً به منظور جلوگیری از افشای همان دستهای پشت پرده است که ۳۰۰،۰۰۰ تومان در مقابل "ارزش" آنان بسی ناچیز است

دادسرای تهران جرم را "سرقت مسلحانه" قلمداد کرده و پرونده را در صلاحیت "دادگاه انقلاب" اعلام می کند

برگه بازجویی و صورتجلسه هاشمی

دانشجویان	دانشگاه	تاریخ	جرمیان	پرونده
		روز		۱۳۰

حاج ماشاءالله در این جلسه با بیان اینکه در منزل خود هیچ سلاحی وجود ندارد و تنها یک کتبی در منزل خود دارد و در این جلسه اعلام کرد که در روز ۹ شهریور در منزل خود با آقای بنی هاشمی ملاقات کرد و در جریان این ملاقات آقای بنی هاشمی اعلام کرد که در منزل خود یک کتبی دارد و در این جلسه اعلام کرد که در روز ۹ شهریور در منزل خود با آقای بنی هاشمی ملاقات کرد و در جریان این ملاقات آقای بنی هاشمی اعلام کرد که در منزل خود یک کتبی دارد

سن: با توجه به این که در مرحله اول بازرسی مواد مخدوری کشف ننمودید علت مراجعه شما در دفعات بعدی به منزل آقای هاشمی چه بوده و روشن کنید در مراحل بعدی با تفاهم که ما را برادران مستقر در اوین! بدرفقماش کردند، تمامی افراد فوق دست بکار شدند تا اینبار نیز حاج ماشاءالله را برهانند. حمایت کنندگان حاج ماشاءالله توانستند با سیاست معروف "چماق و حلوا" از یک طرف باعث ارباب و وحشت آقای بنی هاشمی (شاکلی و صاحبخانه) از پی گیری ماجرا شوند و از طرف دیگر نیز برای رفع "سوء تفاهم"!! یکی از برادران مکتبی!! بلافاصله بعد از شنیدن خبر دستگیری

صفحه ۶ صورت جلسه رسمی مورخ ۲ شهریور/۵۹ س: چرا از تاریخ حادثه تاکنون مبادرت به طرح شکایت ننمودید؟ ج: (آقای بنی هاشمی): از ترس جانم که می دیدم اینها چندین نوبت آمدند و دوم این که می خواستم مدرک به دست بیاورم. چون گفته بودند که بر می گردیم و پس از گرفتن عکس هم (یک کلمه ناخوانا) تا این که شماره اتومبیل را برداشتم آنگاه گفتم حداقل امکان پیدا شدن اینها وسیله آگاهی هست ولی هنوز هم تامین جانی ندارم

برگه بازجویی و صورتجلسه هاشمی

دانشجویان	دانشگاه	تاریخ	جرمیان	پرونده
		روز		۱۳۰

حاج ماشاءالله در این جلسه با بیان اینکه در منزل خود هیچ سلاحی وجود ندارد و تنها یک کتبی در منزل خود دارد و در این جلسه اعلام کرد که در روز ۹ شهریور در منزل خود با آقای بنی هاشمی ملاقات کرد و در جریان این ملاقات آقای بنی هاشمی اعلام کرد که در منزل خود یک کتبی دارد

فرد شاکلی در پرونده اعلام داشته است که موضوع سوء تفاهم می باشد. لکن نظریه این که جرم ارتكابی سرقت مسلحانه اعلام گردیده و رسیدگی به آن در صلاحیت دادسرای انقلاب اسلامی مرکز می باشد، لذا قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادسرای انقلاب اسلامی مرکز صادر گردید.

متن تایپ شده نام: سرپرست محترم کشیک دادسرای عمومی تهران در این پرونده آقای حسن بنی هاشمی نائینی فرزند نصرالله اعلام داشته است که ۵ نفر که خود را

هم علیرغم تمامی اسناد و عکسهای او با جاسوسان سفارت با سلام و صلوات و روبروسی سایر "برادران مستقر در اوین!" بدرقماش کردند، تمامی افراد فوق دست بکار شدند تا اینبار نیز حاج ماشاءالله را برهانند. حمایت کنندگان حاج ماشاءالله توانستند با سیاست معروف "چماق و حلوا" از یک طرف باعث ارباب و وحشت آقای بنی هاشمی (شاکلی و صاحبخانه) از پی گیری ماجرا شوند و از طرف دیگر نیز برای رفع "سوء تفاهم"!! یکی از برادران مکتبی!! بلافاصله بعد از شنیدن خبر دستگیری

گزارشات مستند در مورد شکنجه

(قسمت سوم)

در اثر ضربات مشت، لگد و سیلی که در کمیته‌ی منطقه ۱۳ به من زدند، گوش راستم به گواهی پزشک قانونی آسیب دید و مدت ۴۸ ساعت تمام خونریزی می‌کرد.

تعهدنامه‌ای را امضاء نخواهم کرد زیرا که عقیده را با زور نمی‌شود عوض کرد.
دوباره من را به زندان عمومی بردند در زندان شب‌ها بخاطر عفونت و درد شدید گوش و سر تا صبح نمی‌توانستم بخوابم.

سرانجام پس از ۵ روز با تلاش خانواده‌ام آزاد شدم. روز بعد به پزشکی قانونی رفتم پزشکی قانونی ضمن تأیید ضرب و جرح و آسیب دیدگی گوش راستم من را برای معالجه به بیمارستان امیراعلم فرستاد. من علیه تمام کسانی که من را دستگیر و زندانی و شکنجه کردند و در نزد تمام افراد مسئول مملکتی شکایت می‌کنم تا ببینم آیا کسی هست که من را یاری کند. البته نه من را بلکه آزادی را.

والسلام. ناصر زرگان

★★★

"منافق" کیست؟

من بهروز زنونوی ۱۴ ساله، دانشم اعلامیه‌ی شهید احمد طباطبائی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران را که هنگام عزیمت به جبهه، برای کمک به جنگ‌زدگان شهید شده

من از اسلام شما خیلی چیزها شنیده بودم ولی تا آن موقع یعنی هنگام شکنجه‌ی خودم چیزی ندیده بودم. شما می‌گفتید که در اسلام شکنجه برای اعتراف وجود ندارد. ولی بعد من دیدم که در اسلام شما شکنجه هم وجود دارد. من از آن به بعد "منافق" واقعی را شناختم. بدین جهت که حرفشان با عملشان یکی نیست.

بود، پخش می‌کردم که یک نفر جلو آمد و من را گرفت و به من فحش داد و یکی دیگر هم کلتش را درآورده و به طرف من گرفت و به گوشم نیز سیلی زد. بردن به کمیته‌ی منطقه‌ی ۱۳ همراه با لگد و فحش بود. هنگام سوار شدن به ماشین یکی از آنها با مشت محکم زد به صورت من و در حین بردن به کمیته یکی از آنها گفت که چشمت باد نیامده و در کمیته آنقدر می‌زنند تا چشمت باد بیاورد. و من را پیش تریاکی‌ها و عرق‌خورها و چاقوکش‌ها انداختند و فردای آن روز حدود ساعت ۱۱ شب بود که من را در حین زدن و فحش دادن

شروع به کتک زدن من کردند و از من می‌پرسیدند که با چه کسی ارتباط داری و از کجا گرفته‌ای؟ من هم با خونسردی تمام جواب می‌دادم تا شما برایم حکمی نیاورید که عمل من غیر قانونی بوده هیچگونه جوابی به شما نخواهم داد. تا این حرف را زدم سه نفر بر سرم

ریخته است. من از اسلام شما خیلی چیزها شنیده بودم ولی تا آن موقع (هنگام شکنجه) خودم چیزی ندیده بودم شما



سند رسوائی و دروغ‌گویی مرتجعین

عکس فوق نشان دهنده‌ی آثار شکنجه بر بدن شهید حمید افتخاری است. حمید کمی قبل از شروع جنگ بخاطر دفاع از تعاونی حنیف (آبادان)، که مورد حمله‌ی مهاجمین چماقدار و ژ-۳ بدست قرار گرفته بود، دستگیر شد. (در جریان این حمله برادر دیگری به نام جاسم بنی‌رشید نیز به ضربت گلوله شهید شد) در زندان علاوه بر ضرب و شتم‌های گوناگون بدون هیچگونه دلیل و مدرک و صرفاً بخاطر ارباب و به اصطلاح "تنبیه" به برادر مجاهد حمید افتخاری و تعدادی از برادران هر کدام ۵۵ ضربه‌ی شلاق زده شد. بعد از آزادی و شروع جنگ حمید فعالانه به دفاع از مردم و میهن برخاست و سرانجام در تاریخ ۲۵/مهر/۵۹ ضمن دفاع قهرمانانه از خونین شهر و پس از آنکه دو تانک دشمن را بوسیله‌ی آر-پی-جی - ۷ نابود ساخته بود با رگبار مسلسل دشمن به شهادت رسید.

نشام داد و گفت هیچگونه شکاری روی این دیوارها نوشته نشده است بخدا قسم اگر شکاری بنویسی، پدرت را در می‌آورم و در آخر هم گفته ۱ دقیقه‌ی دیگر دوباره می‌آئیم و خوب فکرها را بکن. و درست سوالاتمان را جواب ده. بعد از چند دقیقه دوباره در را زدند و به بیرون احضار کردند. وقتی بیرون رفتم مرا به اطاق کوچکی راهنمایی کردند که چند نفر نشسته بودند و منوجه شدم که آنها هم زندانی هستند. این زندان کوچک و بسیار کثیف بود، زیلوئی که زیرپایمان انداخته بودند از آن خاک بلند می‌شد و دیوارهای سلول از دوده سیاه شده بود. بیش از یک پتو هم نمی‌دادند و ۲ تا از پنجره‌های سلول شکسته شده بود یا درخواست‌های مکرر که کردیم یکی از آنها را برپایمان درست کردند ولی یکی دیگر باز بود. روشنائی در محوطه‌ی سلول نبود و مجبور بودیم تا پاسی از شب را در تاریکی به سر ببریم و هرچه هم تقاضای شمع نمودیم هیچگونه توجهی به خواسته‌ی ما ننمودند و نصف شب هم مرتب در سلول را باز می‌کردند و وقت و بی وقت زندانیانی را به داخل می‌انداختند. از هروثینی گرفته تا اشخاص دیگر.

★★★

افسار گسیختگی مرتجعین

روز شنبه ۱۰/آبان/۵۹ بود که مشغول فروش فوق‌العاده‌ی "مجاهد" در رابطه با جنگ در جبهه‌ها بودم که بوسیله‌ی چند نفر بسیجی و کمیته‌ای مسلح به طور غیرقانونی دستگیر شدم. مرا به کمیته‌ی منطقه‌ی ۱۳ بردند. در بدو ورودم افراد این کمیته با دیدن سربزه در دستم ۸، ۷ نفری مرا به یادکک گرفتند. و از هر طرف مشت و لگد می‌زدند. از حرف‌های رکبک و فحش‌های ناموسی هم خودداری نکرده و وانعا "که رعایت اخلاق اسلامی!!" را می‌کردند. بعد از زدن مرا به سالی برده، در آنجا سه تا از برادران را دیدم که آنها را هم به جرم!! مشابهی دستگیر کرده بودند. یکی از برادران را در آنجا تا ضربات مشت و لگد و توکوتی به شدت زدند و در آخر که مقاومت این برادر را دیدند یک نفر از آنها گلوئی او را گرفته و به شدت فشار داد. این برادر در معرض حفه شدن بود که دیگر کمیته‌چی‌ها او را از دست برد. بقید در صدحی ۸

ریختند و هر کدامشان برای اعتراف گرفتن کاری انجام می‌دادند. مثلاً یک نفر از دور جفت پا به طرفم می‌آمد و دیگری سیلی می‌زد و نفر سوم هم تا آنجا که در توان داشت مشت‌های کاری بر قفسه‌ی سینه‌ام وارد می‌کرد تا اینکه خسته شدند و گفتند که بنشین ما دوباره بر می‌گردیم و باید جواب سوالاتمان را بدهی ولی از این کار پشیمان شدند و چند نفری، یک نفر را موظف کردند که از من اقرار بگیرد. این شخص اول سیگاری را روشن کرد و گفت که آدرس

می‌گفتید که در اسلام شکنجه برای اعتراف وجود ندارد ولی بعدا دیدم که در اسلام شما شکنجه هم وجود دارد. من از آن به بعد منافق واقعی را شناختم منافق بدین جهت که حرف‌هایشان با عملشان یکی نبود و من با این اعمال آنها فهمیدم که آنها زیر لوای اسلام دارند به اسلام خیانت می‌کنند.

★★★

بازجویی

یارینگ بوکس؟!

سه نفر بر سرم ریختند و هر کدامشان برای گرفتن اعتراف کاری انجام می‌دادند. یک نفر از دور جفت پا به طرفم می‌آمد، دیگری سیلی می‌زد و نفر سوم هم تا آنجا که توان داشت مشت‌های کاری بر قفسه‌ی سینه‌ام می‌گوبید.

من حسین شادباش بخاطر فروش نشریات مجاهدین دستگیر و به کمیته‌ی منطقه‌ی ۱۳ برده شدم. هنگام بازجویی شخصی که مرا دستگیر کرده بود جلو آمد و با عصیان... آدرس را پرسید ولی چون عملی غیرقانونی از من سرزده بود ضرورتی برای گفتن آدرس خانام ندیدم. به این خاطر

خانمات را نمی‌گوئی پس بگیر، همینطور بود که با لگد و مشت بر سر و صورت و شکم و قفسه‌ی سینه و پایم می‌زد و هر چه از او سوال می‌کردم که برای چه می‌زنی می‌گفت بخاطر اینکه از قیافتادم بدم می‌آید. بالاخره ایشان هم خسته شد و دستم را گرفت. دور تا دور بازداشتگاه چرخاند و دیوارهای آنجا را

مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی در مورد شکنجه

هرگونه تحقیق در مورد مسأله شکنجه، تنها در صورتی از اصالت و حقانیت برخوردار است که به دور از کینه‌ها و خصومت‌های علیه مجاهدین، از هزاران هوادار مجاهد که به اشکال مختلف خود رزیدگان‌های گوناگون (اعم از کمیته‌ها، خانه‌های امن، زندان‌ها و...) مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار گرفته‌اند، با بی طرفی کامل تحقیق به عمل آید.

داشته‌ایم!! مورد دیگر هیات بازرسی بنیاد مستضعفین است که دیدیم با آن همه جارو جنجال چه نتایج به بار آورد؟! ثانیاً - اگر هم راهی برای انکار مطلق شکنجه وجود نداشت مسأله را از زندانیان سیاسی منحرف کرده و صرفاً به نمونه‌هایی از شکنجه در مورد زندانیان عادی اعم از زندانیان ضدانقلابی یعنی مهره‌های دستگیر شده رژیم شاه و یا زندانیان مواد مخدر و ... اکتفا شود.

ثالثاً - در صورت عدم امکان دو راه فوق‌الذکر شکنجه را به موارد معدود و محدودی منحصر نمایند که گویا توسط افراد غیر مسئول انجام شده است.

تلاش‌هایی در جریان است تا قربانیان اصلی شکنجه را که همانا زندانیان سیاسی و بویژه مجاهدین خلق هستند بزعم خود پنهان دارند.

چرا به اعتراضات و شکایات توجهی نمی‌شود

آیا تا کنون مقامات مسئول از وجود شکنجه اطلاع داشته‌اند؟ در صورت اطلاع آیا اقدامی در این زمینه انجام داده‌اند یا خیر؟ لازم به تذکر نیست که ما (مجاهدین) از همان ابتدا که این پدیده‌ی منحوس و ضد بشری (شکنجه) مجدداً پا به صحنه جامعه‌ی ما گذاشت مقامات مسئول و همه‌ی کسانی را که لازم بود از واقعیت این فاجعه مطلع باشند در جریان می‌گذاشتیم. چه از طریق ارسال نامه و گزارش و چه از طریق ارائه مدارک و اسناد. بطور مشخص از ابتدای جریان دستگیری و شکنجه‌ی برادر اسیر محمد رضا سعادت‌ی سازمان، تمام اسناد و مدارک شکنجه‌ی او را که منجمله شامل گزارش پزشکی قانونی بود برای نخست وزیر، دفتر امام، دادستانی و ... فرستادیم. این اولین مورد بود ولی آخرین نبود. بدون اغراق صدها مورد دیگر را می‌توان نشان داد که مجاهدین شکنجه شده چه از طریق سازمان و چه بطور جداگانه و شخصاً شکایات خود را که متضمن جزئیات مربوط به شیوه‌ها و اشکال شکنجه بوده‌است برای مقامات و نهادهای مسئول مملکتی ارسال داشته‌اند. (بسیاری از نسخه‌های فتوکپی شده‌ی آنها هنوز قابل ارائه است). بنابراین تنها چیزی که

می‌دهند. این حقیقت را با یک بررسی عینی و بی طرفانه می‌توان مشاهده کرد. البته باید اضافه کنم که مجموعه‌ی کسانی که در رابطه با فعالیت‌های سیاسی - انقلابی به نفع مجاهدین بازداشت و تعداد زیادی از آنها شکنجه شده‌اند متجاوز از هزاران نفر می‌شوند بنابراین وقتی از مجاهدین بعنوان قربانیان اصلی شکنجه نام می‌بریم منظورم تنها زندانیان فعلی مجاهد نیست، بلکه شامل تمام کسانی است که بعد از قیام ۲۲ بهمن ماه تاکنون بازداشت شده‌اند. در همین جا تصریح می‌کنم که هرگونه تحقیق در مورد مسأله شکنجه، تنها در صورتی از اصالت و حقانیت برخوردار است که بدون کینه‌ها و خصومت‌های علیه مجاهدین، از هزاران هوادار مجاهد که به اشکال مختلف و در نهادهای گوناگون (اعم از کمیته‌ها، خانه‌های امن، زندان‌ها و...) مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار گرفته‌اند با بی طرفی کامل تحقیق به عمل آید و به شکایات آنها که در بسیاری از موارد اسناد و شواهد آن نیز موجود است رسیدگی شود. تاکید من در این مورد بخاطر این است که احساس می‌کنم تلاش‌هایی در جریان است تا قربانیان اصلی شکنجه را که همانا زندانیان سیاسی و بویژه مجاهدین هستند بزرگ‌ترین پنهان دارند. این منظور تبلیغاتی شروع شده است تا این که: اولاً - در صورت امکان هیات مسئول تحقیق، پس از بررسی‌هایش از اساس منکر وجود شکنجه شود و مسأله‌ی شکنجه را شایعاتی که ضدانقلاب و یا گروه‌ها و افراد سیاسی مخالف و ... به زبان‌ها انداخته‌اند! قلمداد نمایند که - اینکه در موارد دیگر نیز شاهد بوده‌ایم که از بازرسی‌ها و هیات‌هایی از این قبیل، عملاً "نتیجه‌ای

انحصارطلبان، و خلاصه همه‌ی هستی ملت را تبیل اختصاصی یک حزب و بازجبه‌ی تمایلات واپسگرایانه‌ی آن کردن و از طرف دیگر ضدیت و سرکوب سازمان‌ها و نیروهای انقلابی و نیز ضدیت با هر عنصر و نهادی که ذره‌ای ترقیخواهی و آزادی در آن یافت می‌شود، تحت عناوینی نظیر "تصفیه و پاکسازی ضدانقلابیون"! و... به شدت جریان پیدا کرد. نمونه‌ی بارز آن تعطیل کردن دانشگاه، این سنگر آگاهی و آزادی است و هزاران نمونه‌ی دیگر. همانطور که اشاره کردم در آغاز صدای قربانیان شکنجه و استبداد در ظلمت عوام‌فریبی مرتجعین محو می‌شد، اما مگر می‌توان حقیقت را برای همیشه پنهان داشت؟ این خیال خامی است که تمامی شکنجه‌گران و خودکامان با آن دلخوشند اما سرانجام ناله‌های ضعیف قربانیان، در خشم خروشان خلق متجلی می‌گردد. اکنون به نقطه‌ای رسیده‌ایم که با عوام‌فریبی نمی‌توان واقعیت شکنجه را انکار کرد. بلکه بایستی بطور جدی آن را بررسی کرد و پاسخ مناسب‌تری برای آن پیدا نمود.

زندانیان مجاهد قربانیان اصلی شکنجه

س - قربانیان اصلی شکنجه چه کسانی هستند؟
ج - بدون شک شکنجه در هر مورد و علیه هر کس که اعمال شود یک عمل ضد انسانی بوده و کاملاً محکوم است. بخصوص از دیدگاه اسلام اصیل و انقلابی که بیش از هر مکتب و مرامی بر ممنوعیت آن تاکید دارد. اما با کمال تأسف شاهدیم که این باصطلاح مدعیان اسلام و مکتب، بدون کمترین توجهی، این شیوه را بعنوان وسیله‌ای مباح در جهت اغراض خود به کار می‌برند!

در آغاز صدای قربانیان شکنجه و استبداد در ظلمت عوام‌فریبی مرتجعین محو می‌شد، اما مگر می‌توان حقیقت را برای همیشه پنهان داشت؟

حاصل نشده‌است. من باب مثال کافی است به نتیجه‌ی کار "هیات نظارت بر انتخابات" اشاره کنیم که علیرغم آن همه تقلبات و تخلفات آشکار در انتخابات مجلس، این هیات در پایان همه‌ی رسیدگی‌ها و بازرسی‌هایش اعلام کرد که انتخابات بسیار خوب و سالمی

اما در مورد قربانیان اصلی شکنجه باید خاطر نشان کنم که با وجود نمونه‌هایی از شکنجه در مورد زندانیان عادی و بخصوص بازداشت‌شدگانی که در رابطه با مواد مخدر دستگیر شده‌اند، شکنجه‌ی شدگان اصلی را زندانیان سیاسی و بیش از همه زندانیان مجاهد تشکیل

بود بر حاکمیت سازشکاران و انحصارطلبان مرتجع و نقطه‌ی پایانی خواهد بود بر بسیاری از دردها و کمبودهایی که در این دو سال گذشته بر مردم، و در پیشاپیش آنها انقلابیون جان بر کف تحمیل شده‌است و ...

اما آیا می‌توان به معجزه‌ی بیان حقیقت آن هم چنین بررسی مسأله‌ی شکنجه چشم دوخت؟ کمتر قرینمای برای وقوع این معجزه وجود دارد به هر حال اگر هم قرار باشد نتیجه‌ی تحقیقات احتمالی، واقعیات را بازگو کند مستلزم شرایطی است که بدون توجه به آنها امکان پذیر نخواهد بود:

- ۱- این هیات تحقیق، همانطور که از قبل تاکید شده، بایستی به هیچ حزب و گروهی وابسته باشد و هم چنین افراد تشکیل دهنده‌ی آن از شائبه‌ها و گرایش‌های ضد انقلابی و بویژه از خصیصه‌ی "ضد مجاهد"ی مبرا باشند.
- ۲- اما سؤال اساسی اینست که آیا کسی که خود عضو شورای مرکزی حزب حاکم است می‌تواند مسئول انتخاب اعضاء و هیاتی باشد که قرار است بدون هیچ وابستگی حزبی و گروهی، مسأله

اکنون به نقطه‌ای رسیده‌ایم که با عوام‌فریبی نمی‌توان واقعیت شکنجه را انکار کرد. بلکه بایستی بطور جدی آن را بررسی کرد و پاسخ مناسب‌تری برای آن پیدا نمود.

شکنجه را بیطرفانه بررسی کند.
۲- در رابطه با موضوع کار این هیات از ابتدا بایستی دقیقاً مشخص باشد که آیا وظیفه‌ی آن بررسی "شایعه‌ی شکنجه" است یا "خودشکنجه" گویانکه ممکن است ظاهراً تفاوتی بین این دو اصطلاح به نظر نرسد، اما تاکید برخی محافل و جریان‌های دست‌اندرکار برای "شایعه" جلوه دادن شکنجه و خط و نشان کشیدن آنها برای کسانی که به اصطلاح این "شایعه"!! را دامن می‌زنند و منجمله ضد "ضدانقلابی" بقیه در صفحه‌ی ۱۹

س - چه اقداماتی باید انجام گیرد تا این بررسی‌ها به شکل فرمایشی و ساختگی در نیاید؟

ج - طبیعتاً نظام‌های اجتماعی گوناگون متناسب با ویژگی‌ها و ماهیتشان عملکردهای مختلفی دارند. میزان کارآیی و عملکردهای مثبت و منفی آنها در همین رابطه قابل بررسی است. اما در رابطه با هیات مسئول بررسی شکنجه که قرار است بزودی مشخص و مشغول کار شود باید خاطر نشان کنم که اگر بتواند فارغ از هر گونه شائبه‌ی گروه‌گرایی و حب و بغض و با استفاده از شیوه‌های مردمی و صحیحی که به کشف حقیقت کمک می‌کند، حقایق را

در معرض افکار عمومی مردم قرار دهد خدمت بزرگی به انقلاب و سرنوشت این جامعه خواهد کرد. گو اینکه تحقق چنین امری مستلزم یک سری تغییرات اساسی در تمامی سیاست‌ها و روش‌ها و طبیعتاً بافت سیستم حاکم خواهد بود به عبارت دیگر روشن شدن حقیقت امر - و همه‌ی حقیقت - بطور مشخص در زمینه‌ی شکنجه بالطبع ماهیت شکنجه‌گران و مدافعین پنهان و آشکارشان را نیز افشاء و دستشان را از سرنوشت این خلق کوتاه خواهد کرد. همینطور نقطه‌ی پایانی خواهد

کتاب سوزی، ره آورد ارتجاع

خاطر افکار و اعتقاداتشان به بازخواست و محاکمه می‌کشاندند و آثار و نوشته‌های تازه را هم بدست آتش می‌سپردند! اما آن دوران تاریک گذشته و ما ناسلامتی در قرن بیستم و آنهم در یک جامعه انقلاب کرده‌زندگی می‌کنیم. کتابسوزی در این جامعه فی‌الواقع که فاجعه است. البته خیلی‌ها در قبح این فاجعه حرف زده‌اند. شخص امام نیز سال گذشته در مورد کتابهای مخالفین، قریب باین مضمون فرمودند که آنها را نه بسوزانید و نه بخوانید اما همه‌ی این حرفها مانع از آن نشد که این "سنت سیئه" روز بروز گریه‌تر از پیش جلوه نکند. علتش هم واضح است: کتابسوزی و "شاه" کارهایی از این قبیل، ناشی از حاکمیت چماق، اختناق و تک‌مراسمی بر جامعه‌ی ماست. در چنین جوی که هیچ اقدام اساسی برای مبارزه با عوامل سانس

و اختناق و چماقداری در جامعه نمی‌شود (و حتی بشکل پنهان و آشکار، این عوامل از طرف حاکمیت تأیید و حمایت می‌گردند)، در جامعه‌ای که سخن گفتن از آزادی بیان و قلم و احزاب و اجتماعات، نشانه‌ی نفاق و غریزدگی است، چطور میتوان انتظار داشت که توقیف و سوزاندن کتاب وجود نداشته باشد؟! تازه صرفنظر از قبح و زشتی این روش ارتجاعی و صرفنظر از نیروی عظیم فکری و انسانی که وقف نوشتن اینهمه کتاب و نشریه شده، هزینه‌ی ۱۲۰۰ تن کاغذ چاپ شده (با توجه به کمبود و گرانی کاغذ و مشکلات و مخارج سنگین چاپ و صحافی و...) رقم کوچکی نیست. بخصوص وقتی که بدانیم این ۱۲۰۰ تن کتاب سوخته شده، نه اولین و نه آخرین سری از این قماش بوده‌اند که بچنین سرنوشت شومی دچار شده‌اند.

شاید این خبر را شنیده باشید که از طرف کمیته‌ها ۱۲۰۰ تن کتاب و نشریه به کارخانه‌ی کارتن سازی شرق تحویل داده شده تا در یک کارخانه ریخته و بجوشانند، کارخانه‌ی مزبور از اموال مصادره شده‌ای است که اکنون دولت سرپرستی آنرا به عهده دارد. مامورین کمیته که این کتابها و نشریات را به کارخانه آورده بودند اصرار میکردند که محموله‌ی کامیون مستقیماً در دیگ جوش ریخته شود ولی بعداً با تضمین کارخانه قبول می‌کنند که محموله را در محوطه‌ی کارخانه خالی کنند تا بعداً بحساب آنان رسیده شود!

راستش این خبر، توی این شرایط وانگفا که هر روز ماجرای توقیف و مصادره‌ی "کتب ضاله و مضله" و دستگیری عاملین پخش نشریات قانونی و غیرقانونی بگوش میرسد، کمی بو میدهد! آخر آدم مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسد! ما که خودمان، به‌یمن وجود حضرات آتش‌افروز و چماقدار، طی این بیست و چندماهه بعد از انقلاب، بارها و بارها نشریات و کتابهایمان بطور رسمی و غیررسمی، غارت و توقیف و شعله‌ور شده، شک کردیم که نکند این ۱۲۰۰ تن کتاب زبان بسته هم گناهی همچون گناه کتب و نشریات ما داشته‌اند که اینچنین برای سوزاندنشان تضمین گرفته‌اند! البته صرفنظر از اینکه محتوی این کتابها و نشریات چه بوده است (که ما از محتوی همه‌ی آنها دفاع نمی‌کنیم) ولی آنگاه که از قدیم و ندیم هم میگفتند "کتاب سوزان" سنت خوبی نیست. آدم را بیاد قرون وسطی می‌اندازد که حضرات اربابان کلیسا معتقد بودند که تمام علوم دنیوی و اخروی، ارضی و سماوی، همه و همه در "کتاب مقدس" وجود دارد. کتابهای دیگر یا از همین علوم سخن گفته‌اند، که دیگر نیازی به وجودشان نیست! و یا اینکه در مقابله با کتاب مقدس، عرض وجود کرده‌اند که عدمشان به! با همین استدلال "منطقی و شرعی!" حضرات تفتیش عقاید براه انداخته بودند و خلائق را به

شهادت برادر مجاهد اردشیر خانی بقیه از صفحه ۲۴

روز سوم نیز با افشاکری‌های برنده و قاطع و رسواگر مادر شهید روبرو گردید.

بعد از ظهر همین روز از طرف خانواده‌ی شهید مجلس ختمی در روستای "شلمان" برگزار شد که هواداران مجاهدین نیز در آن شرکت نمودند. ولی افراد مسلح در بین راه از ورود افراد و اتومبیل‌ها به منطقه جلوگیری نمودند. به دنبال این جریان حدود ۸۰۰ نفر که قصد شرکت در مجلس را داشتند در جاده اصلی جمع شدند و به این مساله اعتراض نمودند (در مقابل ارتجاع طبق معمول به چماقدار متوسل شد) و از طریق هجوم اوپاش به مردم توانست دستگیر نماید. اما علیرغم اینها مجلس با شرکت بیش از ۲۵۰۰ نفر تشکیل شد که طی آن پیام انجمن‌ها و پیام همسر شهید خطاب به مردم خوانده شد. جمعیت یک صدا فریاد می‌زدند: اختناق، اختناق، تهدید انقلاب است - ارتجاع حامی اختناق است. مراسم با سخنرانی یکی دیگر از برادران به پایان می‌رسد.

برادر شهید نیز نامه‌ای خطاب به مردم مسلمان و آزاده‌ی خلیفه محله و روستائیان زحمتکش و شهیدپرور رودسر نوشته که طی این نامه پس از ذکر گزارش مختصری از جریانات از کلیه‌ی مقامات مسئول مملکتی خواسته است که اگر چنانچه محکوم نمودن اختناق و استبداد را مصلحت انقلاب می‌دانند!! این جریان را پی‌گیری جدی نموده و عاملین ددمنش آن را به مجازات قانونی برسانند.

بقیه از صفحه ۴

شهادت میلشایی قهرمان...

گلوله‌ی فرد آموزش دهنده قرار می‌گیرد و در روز سه‌شنبه ۱۸/ آذر به شهادت می‌رسد. "مجاهدین خلق ایران - مرکز تبریز" با اعتقاد راسخ به ادامه‌ی راه خونین و پرپیچ و خم آرمانی که یوسف بر سر آن جان باخت، با تقدیم شهیدی دیگر بر کاروان سرخ شهادت تکامل، عهد و میثاق خود را با خدا و خلق یکبار دیگر تجدید کرده و ضمن گرامیداشت خاطره‌ی این شهید مجاهد برای خانواده‌ی او و بخصوص مادر دلیرش توان شکرگزاری و صبر آرزومی‌کنند.

هرگز فراموش نخواهند کرد و بیاد دارند که واپسگرایان و مرتجعین چگونه او را در چهارراهها مورد حملات ناجوانمردانه قرار می‌دادند و او با فریادهای الماکبر خود آنها را رسواتر می‌ساخت یوسف به هنگام تجاوز عراق به خاک میهنمان علیرغم فشار انحصارطلبان اسلام‌پناه در جهت جلوگیری از شرکت و فعالیت مجاهدین خلق و هواداران نشان در رابطه با جنگ بنا به دستور سازمان در اعلامیه‌های مکرر جهت کسب آمادگی رزمی در کنار سایر فعالیتهای مردمی در مسجد رضوان تبریز به تمرین و آموزش تیراندازی پرداخته بود که در حین تمرین مورد اصابت



بستگان و همزمانش خودداری می‌نماید. تا شاید بتواند با در اختیار گرفتن آن و برگزاری تشییع جنازه و مراسم ختم و عزاداری... اولاً آب رفته را به جوی بازگرداند و برای جنایات خودپوششی بسازد، ثانیاً با منتسب کردن شهید به خود، شهادت او را به گردن نیروهای انقلابی و هواداران مجاهدین بیاندازد. و در این زمینه دیدیم که روزنامه‌ی ارتجاعی معلوم‌الحال نیز چه تلاش‌های مذبحخانه‌ای در این زمینه نمود. هم چنین دادستانی! گیلان طی اطلاعیه‌هایی اعلام نمود که در مجلس ختم اردشیر خانی که بدست "منافقین" کشته شده شرکت خواهد کرد. اما روز سوم به محض ورود حضرات به مجلس، تعداد بیشماری از اهالی روستا با کینه‌ی عمیق نسبت به عوامفربیان مجلس را ترک کردند، و کربیی دادستان! که از ابتدای جریان خواسته بود با انواع دغلیکاری و با واسطه کردن افراد منتسب به شهید، پدر و مادر و همسر شهید را بازیچه قرار دهد، ولی ناموفق مانده بود، در مراسم



معرفی کتاب:

- ۱- زن در مسیر رهائی (جلد ۱)
کتاب دارای دو فصل است در فصل اول به ریشه‌یابی تاریخی تبعیضات جنسی پرداخته شده و فصل دوم بررسی موضع "زن" است در نظام‌های مختلف اجتماعی.
- ۲- مجموعه‌ی گفتارهای "پدر طالقانی":
کتاب حاضر سومین شماره از این مجموعه است که شامل سخنرانی‌های عمومی "پدر" است در آخرین سال حیات پرثمر او یعنی پس از آزادی از آخرین زندان (آبان ۵۷) تا رحلت (شهریور ۵۸).
- ۳- پیام مجاهدین خلق ایران به مناسبت آغاز شانزدهمین سال تاسیس سازمان پانزدهم شهریور ماه / ۵۹ یادآور شانزدهمین سالروز تاسیس "سازمان مجاهدین خلق ایران" در سال ۱۳۴۴ است. این پیام ضمن یادآوری شرایط گذشته مروری است بر تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌های سازمان در بعد از انقلاب

مجاهدین خلق ایران مرکز تبریز ۳۰/ آذر/ ۵۹

ورشکستگی تاریخی درک ...

بقیه از صفحه ۲

درصدان برنظام و خوین نبرد حق و باطل و در عرصه مصاف با معضلات اجتماعی نعین نمی سود.

پوشج این نکهت نیر ضروری است که ما از آنجهت از میان انواع تحریقات و ادراکات طبقاتی، در این مقالات به نقادی درک خرده بورژوازی پرداخته ایم، که در شرایط کنونی و اساساً در دوران معاصر، اسلام عمدتاً بدست خرده بورژوازی بخصوص نوع سنی آن به تحریف و انبدال کشیده شده است. چه همانطور که بعداً شرح خواهیم داد، از ویژگیهای جامعه و بطور کلی چوامعی که تحت سلطه امپریالیسم قرار داستاند، وجود یک قشر گسترده خرده بورژوازی است

از سوی دیگر این قشر پاسخ نیازهای ایدئولوژیکی خویش را در اسلام جستجو کرده است. به علت وبرکی "فرهنگ مذهبی" جامعه ما، عبارت دیگر خرده بورژوازی اسلام را با نیازهای طبقاتی خود تطبیق داده، و جوهر و مفاهیم مختلف آن را به سود بمالاب و منافع خویش (دفاع از استثمار در اعقاد کوچک) تحریف نموده است. (البته باید توجه داشت که این تحریقات تماماً "خلق الساعد

بر پایه ی همین دیدگاه بود که سازمان مجاهدین خلق ایران از همان آغاز فعالیت انقلابی مکتبی (به مفهوم کلمات) خود همواره سوریها و برداشت های طبقاتی و به ویژه خرده بورژوازی در باره ی اسلام را با نقادی مبسوط و بنیادی مواجه می ساخته، و اصولاً با مشخص کردن کیفی مرزبندی های ایدئولوژیک خودش با سایر تفکرات رایج مذهبی (حتی مرفقی ترین آنها) با به عرصه ی وجود نهاد. به طوری که موضعگیری در برابر قریب اربخاعی و درک خرده - بورژوازی از اسلام، از بارزترین ویژگیهای ایدئولوژی سازمان بوده است. بنیانگذاران سازمان در همان سالهای ۴۱ و ۴۲ به بررسی و نقد منون و تفکرات مذهبی روز (به ویژه از نظر اقتصادی - اجتماعی)، پرداخته، وبدون آن که عناصر صحیح و برحق موجود در آنها را انکار نمایند، عدم کارآیی آنها را (در کلیت شان) بلحاظ ارائه ی یک استراتژی جامع برای محو کامل سلطه ی امپریالیسم و استثمار، اعلام نمودند. سازمان ما از همان آغاز تاسیس خود، واسطه فرار دادن اسلام را ما

این نقادی ها، چه در گذشته و چه در حال حاضر، تماماً

در خدمت و در جهت اثبات حقانیت و اصالت اسلام راستین و جوهر ضد استثمار آن بوده وهست و مضمون همه ی آنها زدودن زنگارها و رسوبات طبقاتی قرون و اعصار می باشد، که می بایستی با مجاهدتی خستگی ناپذیر و به بهای رنج و خون فرزندان راستین این ایدئولوژی سیمای پاک اسلام احیا شد و مجدداً وارد تاریخ گردد.

بین کمونیسم و سرمایه داری - که جوهر ادراک خرده بورژوازی از اسلام است - یک سرهم بندی شرک آمیز تلفی نمود و ورشکستگی تاریخی تئوری هائی از نیل "راه سوم" را با صراحت اعلام کرده است. (مراجعه شود به کتبی نظیر "امام حسین" و "دینامیزم قرآن" که در سال ۴۸ توسط گروه ایدئولوژی سازمان نگارش یافته است). همان تئوریها و استنباطاتی که به دلیل تمام نمونه های عملی آن (مصر، سودان،

شده بلکه محصول یک جریان تاریخی است). بنا بر این تاکید ما بر تحریقات خرده بورژوازی، هرگز به معنای نادیده گرفتن و یا کم بهادادن به برداشت های طبقاتی بی محتوای دیگر (و از جمله استنباط نیروها و اقتضای کد نظام ایده آل شان سرمایه داری است)، که درک آنها نیز در تضاد عمیق با اندیشه ی اصیل اسلامی است، (و در جای خود بایستی مورد نقد و بررسی قرار گیرد)، نمی باشد.

تونس و ...) سرانجامی جز سقوط به دامن سرمایه داری نداشته و اسلام را به ضرر آرمان رحمتکشان و مستضعفان دودستی تقدیم سرمایه داری ویا در بهترین صورت تقدیم استثمار کوچک، می نموده است. تفکراتی که عدم کارآیی آنها در حل مسائل پیچیده ی اجتماعی و برآوردن نیازهای

سازمان مجاهدین خلق ایران از همان آغاز فعالیت انقلابی و مکتبی خود (سال ۴۴)، پیوسته تئوری ها و برداشت های طبقاتی (و بویژه خرده بورژوازی) در باره ی اسلام را با نقادی مبسوط و بنیادی مواجه می ساخته، و اصولاً با مشخص کردن کیفی مرزبندی های ایدئولوژیک خودش با سایر تفکرات رایج مذهبی (حتی مرفقی ترین آنها)، با به عرصه ی وجود نهاد.

نوع ستم و استثمار می باشد، این ایدئولوژی بر روی طبقات انقلاب در صدر جدول ترفیق خواهی قرار می گیرد بدین ترتیب بود که آنها سیمای حقیقی ایدئولوژی بکدست توحیدی را (که البته مطابق آن ملزم به استفاده از کلیه ی دستاوردهای علمی و بحار انقلابی می باشد) فارغ از هرگونه جنبه ی التقاطی و آمیختگی با سایر تفکرات غیر توحیدی و آلودگی های

ایدئولوژیکی و تئوریکی یک جنبش انقلابی بدستور رسیده است.

هدف و مضمون

نقد برداشت های

خرده بورژوازی از اسلام

این نقادی ها تماماً در خدمت و در جهت اثبات حقانیت و اصالت اسلام راستین و جوهر ضد استثمار آن بوده وهست. اسلامی که به علت رسوبات طبقاتی قرون و اعصار، زنگار گرفته و می بایست با مجاهدتی خستگی ناپذیر و به بهای رنج و خون فرزندان راستین این ایدئولوژی، سیمای پاک آن احیا شود، تا بدین وسیله بتواند مجدداً پیرومندان وارد تاریخ کرد. زیرا بنیانگذاران سازمان در برتو نتایج حاصله از جمع بندی مبارزات گذشته میهنان و نجارب انقلابات سایر خلق ها به خوبی دریافته بودند. که اینگونه برداشت ها که از نظر اجتماعی مبنی منافع افشار خرده بورژوازی است، هیچ آینده ی تاریخی نداشته و تالاً جا را برای ایدئولوژی دیگری که دینامیزم و توانمندی بیشتری را برای پاسخ کوئی به نیازهای تاریخی و سیاسی - اجتماعی موجود، دارا می باشند، حالی خواهند نمود. عبارت دیگر علیرغم دعاوی ظاهری اش مبلغ مکاتب دیگر خواهد بود چرا که کاملاً "طبیعی است مذهب تحریف شده ای که دارای چهره ی غیر انقلابی و حتی ارتجاعی (بر اثر همگامی آن با نیروهای ارتجاعی) است، هرگز در مقابل جاذبه های عملی و ترفیق خواهانه ی سایر مکاتب (با تئوری و تعلیمات

طبقاتی، به عنوان مظهر توحید خالص و تمام عیار، آشکار گردانیدند. و آن را پاسخ کاملی به تمام مشکلات فردی و اجتماعی نوع انسان یافتند زیرا بر اساس این کشف، چنین اسلامی بدلیل غنای محتوای آن، نهایتاً هرگز به زنگارها و غبار تحریف نن نداده و علیرغم تحمیل خصایص ارتجاعی به آن، چنانچه با عمل انقلابی همگام بود، ماهیت واقعی خود را به سوی سکوفاتی و بالندگی تاریخی بارز خواهد نمود هدف از انتشار سلسله مقالات حاضر نیز برسم مرزها و تمایز کیفی جوهر ضد استثمار اسلام اصیل از طریق معرفی افکار سنی اسلام بی محتوای خرده بورژوازی که هیچ بیودی با روح عالیه اسلام و توحید کراتی اجتماعی آن ندارند، می باشد. لیکن قبل از شرح ماهیت و عملکرد درک خرده بورژوازی از اسلام و فرجام تاریخی آن بدینست، نظر مختصری به روند تحریقات و برداشت های طبقاتی و معول از اسلام، در طی قرون و اعصار گذشته بیفکنیم.

(ادامه دارد)

از بدایع حاکم شرع قائم شهر

هفته ی گذشته ۲۴ نفر از هواداران مجاهدین خلق در قائم شهر به زندانیهای طویل - المدت محکوم شدند. جریان از این قرار بوده است که عده ای اوباش و حماق دار و با پشتیبانی افراد مسلح به فروشندگان "مجاهد" و نشریات دیگر مجاهدین حمله کرده و تعداد زیادی را مجروح و مضروب و دستگیر می کنند. حاکم شرع هم فوراً بر اساس اصول قانون اساسی عمل کرده و برخلاف عصبیه که خلاف قانون اساسی ماهها زندانیان را بلا تکلیف بکد میداشته فوراً آنها را در باصطلاح دادگاه خود محاکمه و جمعاً ۲۴ نفر را به جرم پخش نشریات مجاهدین به ۱۰۰ سال زندان محکوم نموده است. قابل توجه اینکه در همین قائم شهر دهها زندانی از هواداران مجاهدین وجود دارد که ماههاست بلا تکلیف بسر می برند.

۲۴ نفر محکومین قائم شهر ظرف ۳-۴ روز پس از دستگیری محکوم و به سمنان تبعید شده اند از بدایع حاکم شرع قائم شهر اینست که ایشان ۶ نفر را که

اساسی و سخصات آنها را میدانسته اند هریک به ۵ سال زندان محکوم نموده اند. بر طبق همه ی موازین و قوانین برای محاکمه ی یک فرد بایستی هویت او کاملاً مشخص باشد. کواستکه در این اوضاع و احوال حکام شرع خود مختاری یافته و هریک بر ولایت خود همچون دوران ملوک الطوائفی حاکم مطلق العنان اند و کواستکه در شرایطی که توزیع نشریه و اعلامیه محکومیت ۵ ساله دارد (که در دوره ی شاه نیز تنها عده ی معدودی و در یک مقطع زمانی چنین محکومیت هایی نصیبشان میشد) صحبت از قانون و شرع و عرف بیهوده است ولی بهرحال معلوم نیست که ایشان چگونه و بر اساس چه ضابطه ای ۱۰۰ سال زندان برای این عده تعیین کرده، و باز بر اساس چه ضابطه ای ۶ نفر را که هویتشان برایش معلوم نیست محکوم نموده است.

البته از آنجا که حاکم شرع قائم شهر طعم زندان و شکنجه را کاملاً نچشیده است عدم درک معنا و مفهوم ۵ سال زندانی بر او حرجی نیست.

دوشنبه هفتم صفر سالروز طلوع هفتمین ستاره در آسمان امامت است. این روز را بهمندی پیروان راستین او - که حبس و محرومیت و آزار را بر تسلیم در مقابل جور و نامردمی ترجیح میدهند - صمیمانه تبریک میگوئیم.

امام موسی کاظم (ع) در روز یکشنبه هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری و در سالهای آخر حاکمیت سیاه اموی متولد شد. او که نسبت بمبارزات دلیرانه خاندانش با ارتجاع اموی آگاه بود، خیلی زود دریافت که حکام "اسلام پناه!" عباسی نیز، که از جانفشانیهاومبارزات نودههای محروم به جایی رسیدهاند، در همان مسیر امویان گام میزنند.

حکومت جدید، همچون سلفش، خانهی پدری امام را کنترل میکرد، پدرش را برای بازجوئی جلب می نمود و مانع از ارتباط نودهها با آنان میشد. ۲۰ ساله بود که پدرش، امام جعفر صادق (ع) وفات نمود و در شرایطی که مامورین منصور خلیفه عباسی، برای شناسائی رهبر جدید شیعه،

میلاد مسعود امام موسی کاظم (ع) مبارک باد

بالاخره خلیفه، امام را به زندان سندی بن شاهک در بغداد فرستاد و به زندانبان پست و فرومایه اش دستور قتل او را صادر کرد. سندی به امام زهر خوراند. سه روز امام در تب ناشی از مسمومیت میسوخت و پس از سه روز زندان دنیا را بسوی سرای جاویدان رها کرد. در آخرین ساعات عمر پسر رنجش، به زندانبان جلادش اجازه نداد که کفن او را به عهده گیرد

بالاخره امام در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ بشهادت رسید. دشمن که از واکنش مردم در مقابل این جنایت بهراس افتاده بود، عدهای از فقها و روحانیون و رجال وابسته را ببالای جسد پاک امام آورد تا بمردم اطمینان دهند که امام به مرگ طبیعی رحلت کرده و آثار ضرب و یاخفگی در بدن او نیست (همان صفحه) اما بسیاری از تودههای مردم این سخن را باور نمی کردند. سلام بر او روزی که بدنی آرد و روزی که در آغوش گرم شهادت، زندان و زجر دنیا را در نوردید و روزی که دوباره زنده برمی خیزد.

بی سر و عقیم گذارد. قبل از این که این تصمیم را با اجرا درآورد، در مدینه بر سرمقبره پیامبر (ص) رفت و مژورانه چنین گفت: "ای رسول خدا، من از کاری که اراده کرده ام نزد تو پوزش می طلبم! اراده کرده ام که موسی بن جعفر را به زندان اندازم زیرا که او می خواهد بین امت اختلاف و خونریزی ایجاد کند!" (ارشاد مفید ص ۲۸۱) آنگاه دستورات داد که امام را در مسجد دستگیر کنند و از ترس مردم شبانه، به شکلی کاملاً پوشیده، از مدینه به بصره بفرستند. امام از این پس زندانهای مختلف را پشت سر نهاد. خلیفه ستمگر از اینکه او را مدت زیادی در یک محل نگه دارد وحشت داشت. حالا دیگر صدای گرم نیایش عارفانه امام در فضای سیاهچالهای هارون، فریاد عاشقانهی استقامت و اعتراض مردی بود که بقول روایات استخوانهایش در زیر کند و زنجیر نرم شدند ولی اراده آهنینش ذره ای سست نشد.

**دستگیری وزندان
به اتهام
ایجاد اختلاف و تفرقه**

چهارده سال آخر عمر امام، همزمان با حکومت خودکامی هارون الرشید بود. خلیفه پس از استقرار، محدودیتهائی را در مورد امکانات مالی امام ایجاد کرد به این امید که مانع از رشد جنبش شود. اما علیرغم همه این توطئه جینیها، جنبش از چنان قدرت و گستری برخوردار شده بود که حتی در درون کاخ خلیفه نیز عناصر مبارز حضور داشتند (علی بن یقین) و در کمال پنهانکاری با امام رابطه می گرفتند.

خلیفه، که هر از گاهی توسط جاسوسانش از برخی فعالیتهای امام آگاه میشد، بالاخره تصمیم گرفت بازندانی کردن او، رابطه اش را با تودهها پاره کند و جنبش شیعه را

اوضاع را کاملاً تحت کنترل داشتند، مسئولیت سنگین رهبری مبارزان را بشکلی بسیار پیچیده و مخفی بر دوش گرفت. شواهد تاریخی نشان میدهد که در زمان ایشان، مبارزات شیعه بسیار گسترده، سازمان یافته، هماهنگ و با رعایت دقیق اصول پنهانکاری انجام میشده و برای نمونه ارتباط نزدیکی بین امام و انقلابیون خراسان وجود داشته و حتی امام با آنان به زبان فارسی صحبت می کرده است. مبارزات امام، اگرچه در کمال پنهانکاری و تقیه صورت می گرفت ولی از چشم جاسوسان هادی خلیفه عباسی پوشیده نمی ماند. او که حضور امام را در میان مردم عامل گسترش موج اعتراض میدانست، دستور دستگیری امام را صادر کرد. اما پس از مدتی بعثت فشار مردم مجبور شد او را آزاد کند. از این پس زندان بعنوان خانهی دوم امام، بر میدان مبارزه اش گشوده شد.

این فجایع هستند افشاء خواهند شد. و نتیجتاً این سوال مطرح می شود که به چه دلیل آنها در دو سال گذشته بر همهی مقدرات مردم و میهن ما حاکم بودند و چرا هیچکس حق نداشت حتی در مورد آنها انتقادی مطرح کند؟! در پایان علیرغم تمامی شواهد و قرائنی که بر بی نتیجهگی کار این هیات دلالت دارد، امیدوارم که این هیات بتواند قدمهایی هر چند کوچک در این امر مهم بردارد.

اما آنچه که بیش از همه مایه امیدواری است و هرگز در اعتقاد بدان تزلزلی به خود راه نمی دهیم این است که علیرغم همه عوامفریبیها، مردم ما بالاخره به تمامی حقیقت دست خواهند یافت. زیرا فرزندان را در دامان خود پرورش داده اند که در راه آزادی خلق از تمامی قید و بندهای اسارت بار استبدادی، استعماری و استثمار مضمنا گام بر می دارند و در این مسیر آگاهانه همه سختیها، که زندان و شکنجه و شهادت بخشی از آنهاست پذیرفته اند.

این نسل انقلابی و پرشور با برافروختن مشعل آگاهی و آزادی در بین مردم و در پرتو جان بازیها و فداکاریهایش بالاخره پیروزی تام و تمام خلق را بهارمغان خواهد آورد.

پایان

چماقداری همراه باشد. زیرا این دو پدیده منحوس آریامهری مکتب یکدیگر و هر دو یک هدف را دنبال می کنند: سرکوب آزادی و انقلاب و مشعلداران آن یعنی انقلابیون و آزادی خواهان. و مهمتر اینکه قربانیان چماقداری نه تنها کمتر از شکنجه شدگان در زندان و کمیتها نیستند بلکه به مراتب بیشترند.

کافی است یادآوری کنیم

روشن شدن حقیقت امر - و همهی حقیقت - بطور مشخص در زمینهی شکنجه، بالطبع ماهیت شکنجه گران و مدافعین پنهان و آشکارشان را نیز افشاء و دستشان را از سرنوشت این خلق کوتاه خواهد کرد.

که طی یکسال گذشته بیش از ۲۰ نفر از مجاهدین و هواداران در اثر حملات وحشیانهی چماقداران و حامیان مسلح آنها به شهادت رسیدند. از اینها گذشته، منشا شکنجه و چماقداری واحد است. بدین معنا که همان انحصارطلبانی که دستهای چماقدار اجیر می کردند تا انقلابیون و منجمله مجاهدین را مجروح و شهید کنند، همانها آمرین و عاملین شکنجه در زندانها و کمیتها هستند.

۷- بدون شک اگر این هیات بخواهد و بتواند حقایق مربوط به شکنجه را بی پرده با مردم مادر میان بگذارد آن وقت آن دسته از دست اندرکاران فعلی که مسئول مستقیم تمامی

که کار این هیات نمایی و فرمایشی نیست.

ثالثاً - بطور مشخص بررسی شکنجههایی که در مورد مجاهد اسیر محمدرضا سعادت اعمال شده و نیز مصاحبهی حضوری با او و پخش رادیو تلویزیونی گزارشات و مصاحبههای مربوطه، یکی از بارزترین و اساسیترین معیارهای اصالت کار هیات رسیدگی خواهد بود. چرا که مردم مامی دانند سعادت از

مشهورترین قربانیان شکنجه است و کاملاً آگاهند که او توسط کمیتهی غیرقانونی مستقر در سفارت آمریکا دستگیر و ساعت های متوالی شکنجه شده است همچنین شاهد بودند که باصطلاح دادگاه او هرگز حاضر نبود کمترین توجه و رسیدگی به این مسئله بکند بلکه به انحاء مختلف سعی می کرد موضوع را منحرف یا توجیه نماید.

**بررسی توأم آن مساله
شکنجه و پدیده
چماقداری**

۶- بررسی مسئلهی شکنجه الزاماً بایستی با بررسی مسئله

قیه/ صفحه ۱۶

مصاحبه با برادر مجاهد...

باشد ثانیاً از طریق مطبوعات و رادیو تلویزیون به اطلاع مردم نیز برسد.

۵- هیات مسئول بررسی بدون برخورد عینی و مصاحبهی حضوری با تمامی شکنجه شدهها هرگز نمی تواند ابعاد گسترده و وحشتناک این فاجعه را در رابطه با اصیلترین فرزندان خلق ما دریابد. بنابراین صرف نظر از رسیدگی به وضعیت زندانبان عادی، لازم است که هیات مذکور بیشترین توان و جدیت خود را صرف تحقیق بیطرفانه پیرامون زندانبان سیاسی نماید. برای این منظور بایستی: اولاً - از تمام کسانی که در رابطه با فعالیت های سیاسی بازداشت و شکنجه شده اند و منجمله ۷۰۰ زندانی فعلی مجاهدین و همچنین هزاران نفر که از زندان آزاد شده اند رسماً دعوت شود که مجدداً گزارشات شکنجه و شکایات مربوطه را به این هیات ارائه دهند.

ثانیاً - با تک تک آنان مصاحبهی حضوری انجام شود و حتی الامکان از رادیو تلویزیون پخش گردد. مثلاً جریبان دستگیری و شکنجهی ۶۰ نفر از مادران مجاهد حتماً از رادیو تلویزیون پخش شود. این تنها شیوه ای است که به مردم ما اطمینان خواهد داد

خواندن آنها به خوبی گواه این حقیقت است که تلاش دارند از ابتدا مساله را لوث کنند. بنابراین قبیل از هر چیز باید هیچ ابهامی در مورد موضوع کار این هیات وجود نداشته باشد.

۳- از آنجاکه گزارش بسیاری از موارد شکنجه همراه با شکایات افراد شکنجه شده برای نهادها و مقامات مسئول منجمله دفتر امام، دفتر ریاست جمهوری، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس (که مسئول رسیدگی به شکایات است)، دادستان کل کشور و... فرستاده شده است، لازم است در این موقعیت که هیاتی برای بررسی مسالهی شکنجه تشکیل خواهد شد، نهادهای فوق الذکر مجموعهی شکایات و گزارشات واصله را در اختیار این هیات قرار دهند و در ضمن برای مردم ما روشن کنند که چرا در این مدت هیچ اقدامی در رابطه با این تظلمات مردمی ننموده اند؟

۴- اخیراً نمایندگان صلیب سرخ بین المللی از زندانها و زندانبان سیاسی ایران بازدید کرده و گزارشات خود را به مقامات مسئول ارائه کرده اند، لازم است این گزارشات اولاً به هیات بررسی مسالهی شکنجه ارائه شود تا تحقیقات آنها همه جانبه تر

اظهارات خلاف واقع آقای موسوی تبریزی

که دستها را پشت گردن گرفته بینی‌شان را به دیوار تکیه دادند، در همان حال با طوم و شلاق و مشت و لگد پذیرائی شدند... و پیاهمان زندانیان چند شب در سلولهای انفرادی نیمه‌ساز بسر بردند و در حالی که رطوبت و سردی جانگاهی از در و دیوار سلول می‌بارید از داشتن حداقل وسایل گرم کردن خویش محروم بودند، آیا شکنجه غیر از اینهاست؟

همشهریان قهرمان!

بیاد دارید که در جریان حملات نا جوانمردانه ارتجاعی به مرکز امداد پزشکی مجاهدین خلق - مرکز تبریز، مامورین رسمی و قانونی! مسئول آنجا را بعد از دستگیری در خارج شهر مورد ضرب و شتم قرار دادند و بدن مجروح و خونین اورانیمه‌شبرها کردند و رفتند.

... سند دستگیری و شکنجه بهرام صادقی در کمیته‌ی ۳۰ و رها کردن پیکر نیمه‌جان او در کنار جاده، دستگیری و شکنجه‌ی حسین حق‌وردیان و صدها نمونه‌ی دیگر به همراه مدرک مربوط به شکنجه موجود است که بعضی از این موارد به تائید پزشکی قانونی نیز رسیده است و در بعضی از آنها آقای موسوی خود شاهد مجروح شدن و کتک خوردن خواهران و برادران ما در زندانهای رسمی و غیررسمی و دادگاه بوده‌اند. بنابراین ما اصلاً انتظار نداریم که آقای موسوی بیاید و بگوید که شکنجه در کار بوده است.

انجمن دانشجویان مسلمان - دانشگاه حنیف‌نژاد

۵۹/آذر/۲۲

هاشمی رفسنجانی: پس از هر قدمی که آمریکا برای حل این مسئله (گروگان‌ها) بردارد، ایران نیز همان قدم را برخواهد داشت و تعدادی از گروگان‌ها را آزاد خواهد کرد.

* جمهوری اسلامی (۹/۱۵) - بهزاد نبوی: ... مشروح تمام مذاکرات و مکاتبات برای امام، رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، نخست وزیر، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و کلیه نمایندگان مجلس فرستاده شده است.

* کیهان (۹/۱۸) - هاشمی رفسنجانی: ... این دفعه آمریکا تقریباً روشنتر نظرات خود را بیان کرده و گفته که حاضر است این خواسته‌ها را بدهد.

انجمن دانشجویان مسلمان تبریز در مورد اظهارات خلاف واقع آقای موسوی تبریزی و شکنجه‌ی زندانیان سیاسی اطلاعیه‌ی صادر کرده‌اند که نظر شما را به قسمت‌هایی از آن که در زیر می‌آید جلب می‌کنیم:

مردم مبارز، همشهریان آزاده و قهرمان

همانطور که می‌دانید بدنبال افشای مساله‌ی شکنجه عده‌ای کوشیدند تا با عوام‌فریبی و تبلیغات بی‌اساس مساله‌ی شکنجه را غیرواقعی جلوه دهند و منجمله آقای موسوی حاکم شرع دادگاه انقلاب تبریز و نماینده‌ی مجلس. برای چندمین بار اخلاق اسلامی! خویش را به نمایش گذاشته و وجود شکنجه را در دادگاهها و زندانهایشان منتفی اعلام کرده‌اند و گفته‌اند یک نفر ادعا کند که شکنجه شده!!

... مردم قهرمان تبریز بخوبی شاهدند هربار که برادران ما به میان مردم رفته‌اند با حمله و هجوم ایادی اوباش و مسلح مواجه شده و منجمله در سراسر ماه مبارک رمضان دسته دسته دستگیر شده و در زندانها مورد آزار و انواع شکنجه‌ها قرار گرفته و در بعضی موارد با حضور شخص آقای موسوی تبریزی مضروب و مجروح شدند.

آقای موسوی مثل اینکه فراموش کرده‌اند که حدود ۱۵۰ نفر از خواهران و برادران پس از دستگیری در ماشین و حین انتقال به زندان با فحش و لگد مواجه شده و سپس مورد انواع شکنجه‌های غیرانسانی قرار گرفته و مجبور شدند روی پنجه‌های پا بایستند و درحالی

می‌کنم واکنش ایران در برابر پیشنهادات ما مثبت بوده است. مقامات ایران پیشنهادات ما را بدون سروصدا و بطور خصوصی بررسی کرده‌اند و آن را مردود شناختند. مقامات ایران پیشنهاد ما را جدی تلقی کرده و ما آن را به فال نیک می‌گیریم.

* رادیو آمریکا (۹/۳) - ماسکی هفته‌ی پیش اعلام کرد آمریکا شرایط چهارگانه‌ی ایران را به طور اصولی پذیرفته است. با این‌همه گفته می‌شود که در پاسخ آمریکا به ایران از چند فقره مسائل حقوقی یاد شده است که پیش از برآورده شدن آن شرایط باید در دادگاه های ایالات متحده حل و فصل گردد.

* اطلاعات (۹/۶) -

او در استفاده از وقت نمونه بود، گویا خود می‌دانست که فرصتش کوتاه است. در دفترچه خاطراتش چنین نوشت: "وقتی انسان فرصت کمی دارد تلاش بیشتری می‌کند. همه ما در حال کوچ و حرکت هستیم و در آخرین لحظه بسر می‌بریم همیشه باید فرصت را غنیمت شمرد."

در زمستان ۵۷ زهرا بمنظور یک ماموریت سازمانی به خارج از کشور اعزام شد و در آنجا طی یک حادثه در ۲/دی/۵۷ به شهادت رسید.

رهر رفت اما هزاران خواهر و برادر دیگر راه او را ادامه دادند، راه او همانگونه که گفته بود "ما در فریاد سلسله‌های وحشی زنده‌ایم"، زنده خواهد ماند تا آن هنگام که ظلم باقیست. یادش گرامی باد

بقیه از صفحه ۲۳

گرامی باد خاطره‌ی یشتازان رهایی خلق "مجاهد شهید زهرا گودرزی"



مصمم‌تر کرد. در محیط دانشگاه نیز در مقابل عوامل وابسته‌ی رژیم مقاومت می‌کرد. قلبی رئوف و پاک داشت اما عاطفه هیچگاه باعث نمیشد برخورد جدی و نظم و انضباط انقلابی را فراموش کند.

مجاهد شهید زهرا گودرزی در سال ۱۳۳۰ متولد شد. از دوره‌ی دوم دبیرستان وارد فعالیتهای اجتماعی گردید. پس از پایان دوره‌ی دوم دبیرستان مدتی به کار پرداخت. تماس با مردم محروم جنوب شهر زسندهای عصیان علیه نظام ستمگر را در او بوجود آورد. او بعداً در رشته‌ی "مدد-کاری اجتماعی" به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. زهرا همیشه بخش عمده‌ای از وقتش را در جنوب شهر و در میان زاغه نشینان می‌گذراند، و برای کودکان و نوجوان گودنشین کلاسهای آموزشی می‌گذاشت. بارها به آنان گفته بود که: "همیشه دنیا به این شکل نمی‌ماند بالاخره کاختهای ستم به همت رنجبران فرو خواهد ریخت." مساعده‌ی رنج و ستم توده‌ها او را در فعالیتهایش قاطع و

نگاهی پاکجا و رویدادها

جاسوسهای آمریکائی و مذاکرات محرمانه

جواب یکی از خبرنگاران که سوال کرد برای جواب قطعی شرطهای گروگان‌ها چه مدت دولت ایران تحمل می‌کند؟ پاسخ داد: "... نمایندگان مردم با توجه به شرایط سیاسی خاصمان که همانطور که می‌بینید خیلی سریع دچار دگرگونی‌های گوناگون می‌شود باید تصمیم نهایی را بگیرند. آیا این تصمیم را دیر یا زود خواهند گرفت، بستگی به شرایط خاصی دارد که هر لحظه نو می‌شود.

* خبرگزاری پارس (۶/۱۴) - بر ملا شدن نامه‌های به اصطلاح محرمانه‌ی آمریکا به دفعات صورت گرفته است. آقای رجائی نیز به محض دریافت نامه‌ی مذکور (نامه‌ی ماسکی) اعلام داشت متن کامل نامه را در اختیار افکار عمومی قرار خواهد داد و اینک این مقامات آمریکا هستند که در می‌یابند در ایران انقلابی، که مردم حاکم بر سرنوشت خویشند، جایی برای پنهانکاری‌های دیپلماتیک وجود ندارد.

* رادیو آمریکا (۹/۱) - ادmond ماسکی: من تصور

الهام از پیام امام و خواست ملت می‌تواند ارائه کند ملت ما را برای اجرای مجازات مجرمین به اشد مجازات‌ها آماده خواهد ساخت ۱۰۰ - عدم مداخله‌ی سیاسی و نظامی ۲ - آزادی سرمایه‌های ملت ایران ۳ - لغو تحریم اقتصادی و مالی ۲۰ - بازپس دادن اموال شاه معدوم ... * میزان (۸/۱۳) - کارتر ضمن نطقی گفت پارلمان ایران امروز سرانجام موضع خود را در مورد آزادی گروگان‌ها اتخاذ کرد. این یک "تحول چشمگیر" است ... از هنگامی که آمریکائی‌ها در ایران به گروگان گرفته شدند، من نباید کرده‌ام که سیاست ما بر اساس دو هدف اصلی قرار دارد: حراست از منافع حیاتی ایالات متحده و اقدام در راه تضمین هرچه زودتر آزاد شدن گروگان‌ها. تا آنجا که ما از پیشنهاد پارلمان ایران دریافت‌ایم، به نظر می‌رسد آنها بر "اساس مثبت" برای دستیابی بر این اهداف پیشنهاد کرده‌اند.

(۸/۱۰) - به علت عدم حضور تعدادی از نمایندگان در مجلس به عنوان اعتراض به مطرح شدن مسئله‌ی گروگان‌ها در شرایط سیاسی کنونی، مجلس اکثریت لازم را نداشت و رسمیت نیافت.

* انقلاب اسلامی (۸/۱۰) - از پیام آیت الله مستطری به نمایندگان مجلس: "تشکیل نشدن جلسه‌ی رسمی مجلس به علت عدم حضور جمعی از نمایندگان موجب اعتراض و ناراحتی عده‌ای از برادران و خواهران و مراجعه به اینجانب شده، یادآوری می‌شود در این شرایط حساس ... مسامحه از حضور در مجلس و از رسمیت انداختن جلسات آن از نظر امت مسلمان و انقلابی ما مورد قبول نخواهد بود، انتظار می‌رود آقایان محترم به این موضوع مهم توجه بیشتری مبذول فرمایند."

پس از اعلام شرایط آزادی گروگانها

* کیهان (۸/۱۲) - اعلام پیشنهادات مجلس توسط موسوی خوئینی‌ها: ... کمترین تخلف دولت آمریکا از شرایط پیشنهادی که مجلس یا

نامه مستندیکی از دانشجویان پیرو خط امام

ماجرای پشت پرده گروگانگیری

بقیه از صفحه ۳

پرشوری بودم با احساسات شدیداً ضد آمریکایی که طی فراز و نشیبهای بسیار، چیزهایی را دیدم و بعبارت بهتر با گوشت و پوست خود لمس کردم که شما مدتها از آن سخن گفتناید و می گوئید. در جریان همین مسائل و اپنلائات بود که به حقانیت راه مکتبی شما پی بردم. من یک دانشجوی پیرو خط امام بودم که دست به اشغال لانهی جاسوسی آمریکا زدیم.

مدعیان مبارزه با آمریکا و اسناد مدارک آنها در سفارت

لحظهای نمیتوانم چهره‌ی معصوم و مصمم مردمی را که مشت‌های خود را گره کرده و جلوی سفارت فریاد میزدند "مرگ بر آمریکا" فراموش کنم. چگونه بدن سوخته‌ی فردی را که برای اعتراض به جنایات آمریکا خود را آتش زد از یاد ببرم؟ شما نمیدانید که در این مدت چه بر من گذشت. چه شبها که تا صبح بیدار بودم و با تضادهایی که ذهنم را فرا گرفته بود دست و پنجه نرم میکردم. چه نامردمیها و چه دروغگوئیها که ندیدم. آری میدیدم که بسیاری از مقامات مملکتی با قیافه‌ی ظاهراً صلاح دم از مبارزه با آمریکا میزنند ولی خود اسناد مفتضحانه‌ی در سفارت دارند. تلگراف از واشنگتن به سفارت آمریکا را میدیدم که در آن گفته شده بود "تمام ردپاهای سفارت در جریان دستگیری سعادتی راپاک کنید، و در همان حال اتهام جاسوسی به سعادتی میزدند، و فریاد عدالتخواهی اسلامی آنها هم بلند بود. آیا این است عدالت اسلامی؟! مدارکی را میدیدم که حکایت از این دارند که آقای بهشتی رهنمودهای ارزنده‌ی در اختیار کاردار قرار میدهند ولی بدلیل "مصالح مملکتی" جلوگیری از سوءاستفاده‌ی منافقین و چپ‌ها" و... از افشای آن خودداری می‌کنند. آری بخوبی حس میکردم که چگونه آلت دست و طبعی عده‌ای شده‌ایم که خودشان اگرچه تکذیب می‌کردند ولی پشتشان به حزب حاکم گرم بود. و بخوبی درک میکردم که ادعاهای پرطمطراق آنها در مبارزه با آمریکا، کمترین محتوایی ندارد. بقول قرآن: "ومن الناس من یعجبک قوله فی حیوه الدنیا و شهید الله علی ما فی قلبه و هو والد الخصام" (از مردم کسی است که سخن او در دنیا تو را به تعجب و امیدارد و خدا را هم بر آنچه در قلبش است شاهد می‌گیرد. ولی او بدترین دشمنان است). و اینک هنگامیکه استفاد-های خود را در از میدان بدر

کردن رقبای ساکت کردن و فریب دادن مردم و... از جریان اشغال سفارت آمریکا کرده‌اند و در واقع پس از اینکه برای مدتی بیش از یکسال مردم را ببازی گرفته و به ریش آنها خندیده‌اند، دولت باصطلاح اسلامی در صدد آزاد کردن گروگانهاست. در این شرایط من چه می‌توانستم بکنم، غیر از اینکه با عادت‌های همواره به نوشتن داشته‌ام و خاطراتی که در این مدت جمع‌آوری کرده‌ام و با مدد گرفتن از حافظه‌ام برای شما بفرستم تا در صورتیکه صلاح دیدید و لازم دانستید آنها را چاپ کنید. در ضمن اسنادی از سفارت راهم که علیه‌رم مشکلات بسیار توانستم جمع‌آوری بکنم برای شما می‌فرستم تا در صورت امکان چاپ کنید. البته تا جایی که بازگوئی مطالب پرداخته‌ام که منجر به افشای مطالبی که به دشمن (امپریالیزم آمریکا) کمک می‌کند نگردد. همچنین سعی کرده‌ام برای رعایت بعضی مسائل، اسامی را بطور کامل ننویسم و به نوشتن حروف اول اسم و فامیل اکتفا کنم.

فصل اول: چگونه اشغال سفارت آمریکا

مسائل و مشکلات اجتماعی و سیاسی قبل از اشغال سفارت

بدنیست ابتدا به شرح مختصری از اوضاع و احوالی بپردازم که اشغال جاسوخانه آمریکا در آن زمینه صورت گرفت. آبانماه ۱۳۵۸ بود. حدود یکسال از فرار شاه و به پیروزی رسیدن قیام مردم گذشته بود. و کمتر از یکسال بود که نظام جمهوری اسلامی استقرار یافته بود. ولی در همین مدت کوتاه نارضایتیها و اعتراضات بسیار افزایش یافته بود. مسائلی پیش آمده بود که هیچکس در دوران انقلاب حتی تصور آنرا نیز نمیکرد. اقشار روشنفکر جامعه که نقش زیادی چه قبل و چه در جریان قیام داشتند، اینک پس از گذشت هر روز و با

مشاهده‌ی عملکردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه جریانهای نظیر حزب جمهوری اسلامی مایوس‌تر میشدند. من بخوبی شاهد دلزدگی و آغاز اعتراضات در بین دانشجویان در دانشگاهها بودم. البته در آن هنگام قضاوت و برخورد من در این زمینه بسیار سطحی بود. چنین می‌پنداشتم که مشکلات موجود، از عوارض طبیعی هر انقلابی است که خواه و ناخواه گریبانگیر هر جامعه‌ای پس از انقلاب است. و ناگزیر می‌بایست آنها را پذیرفت مخصوصاً تبلیغات نیز به این توهم بیشتر دامن میزد. معیار و مبنای قضاوت من راهپیمائی‌هایی بود که گاه و بیگاه و به مناسبتهای مختلف برگزار میشد اگرچه در همین هنگام هم افت محسوسی در کمیت و کیفیت این راهپیمائیها بچشم میخورد علاوه بر مسائل فوق مجلس خبرگان هم تشکیل شده و در حال تدوین قانون اساسی بودند. هنوز اعتراضاتی که به عدم تشکیل مجلس موسسان میشد، ادامه داشت. مخصوصاً حرفهایی که به نام اسلام در مجلس خبرگان زده میشد و مواردی که در واقع سرنوشت آینده‌ی همه‌ی مردم ما را تعیین میکرد، تصویب میشد، بحثهای بسیاری را مخصوصاً "در بین سطوح آگاهتر جامعه برانگیخته بود. بعضی از این موارد آشکارا با روح انقلابی اسلام در تناقض بود. البته در آن هنگام همه‌ی اینها را با دیده‌ی اغماض و بعبارت بهتر با خوش خیالی مینگریستم.

از طرف دیگر جنگ کردستان نیز ابعاد تازه‌ای یافته بود و کم کم این برادر کشی تبدیل به مشکلی جدی در افکار عمومی جامعه میشد و...

هنگامیکه روزنامه‌ها را ورق می‌زنم اخبار زیر توجهم را جلب می‌کند.

- مجلس خبرگان برای ۱۵ روز دیگر تمدید شد.
- سید احمد خمینی: حدود ولایت فقیه باید روشن شود.
- اول آبان: نماینده‌ی امام: وضع غرب کشور وخیم است.
- بروز درگیریهای تازه در چند شهر غرب.

۶ آبان: برنامه‌ی رفع بحران کردستان به تصویب امام رسید.

۲۲ مهر: تبلیغات سیاسی در مدارس ممنوع شد.

۷ آبان: مصاحبه‌ی رئیس دانشگاه تهران در رابطه با

حمله‌ی مهاجمین و تهدید به استعفا در صورت آزادی آنها. - استعفا‌ی سامی وزیر بهداشتی.

- کارگران شهرهای پیرانشهر متحصن شدند.

- تحصن بیکاران در ساری تربت حیدریه، برازکان، ممسنی، بوشهر، ماکو... ۱۲ آبان: حزب جمهوری اسلامی از باززگان دربارهی ملاقات با برژینسکی توضیح خواست.

- امام به مناسبت ۱۳ آبان دانش‌آموزان، دانشگاهها و طلاب علوم دین را به حمله‌ی شدید بر علیه آمریکا دعوت کرد.

۱۳ آبان: اشغال سفارت آمریکا در تهران.

زمینه‌ی اشغال سفارت

ولی آیا براستی همه‌ی قضایا همین بود؟ و آیا آنگونه که آقای بهشتی فریاد اشغال لانه‌ی جاسوسی بیان کرد، مسئله این بود که "جوانان با ایمان بیش از این تاب نیاوردند و بعنوان اعتراض سفارت آمریکا را با اشغال خود درآوردند؟" اگر چه در یک نظر سطحی که اینچنین مورد سوءاستفاده‌ی عناصر و جریانهای فرصت طلب، و شناخته شده قرار گرفت، این قضاوت درست به نظر برسد ولی واقعیت چیز دیگری جز اینها بود. چگونه کسانی که از راهپیمائی و خواندن قطعنامه در جلوی سفارت واهمه داشتند یکباره به فکر اشغال لانه‌ی جاسوسی آمریکا افتادند؟ زیرا اگر بخاطر داشته باشید، ۳ روز قبل از این جریان حزب جمهوری اسلامی بمناسبت عید قربان دعوت بر راهپیمائی کرده بود که مقصد آن سفارت آمریکا بود. ولی یکدفعه، به علتی نامعلوم، این برنامه لغو و فرار شد مردم بجای سفارت آمریکا، در میدان... جمع شدند. بد نیست قضایا را از زبان لینگن کاردار سفارت آمریکا هم بشنویم وی طی نامه‌ای در تاریخ ۱/نوامبر/۱۹۷۹ (۵۸/۸/۱۰) طی نامه‌ی خطاب به "دوستان عزیز" (!) در واشنگتن اینگونه میگوید:

تهران، ایران، ۱/نوامبر/۱۹۷۹
 از: بروس لینگن
 دوستان عزیز
 امروز هم یکی از آن روزهای مخصوص در ایران بود. روزی که ما را نگران کرد ولی بالاخره معلوم شد که بقیه در صفحه ۲۳

روحانیت و آزمایش سرنوشت

در موضع حاکمیت است که امروزه در معرض قضاوت و داوری عموم قرار گرفته است. روحانیت تا موقعی که به حاکمیت نرسیده بود، در میان مردم، در کنار مردم و بالاخره بخشی از بقیه‌ی مردم بود که عموماً نیز (صرفنظر از روحانیون

و تاریخ و حتی خداوند نیز قضاوت خود را درباره‌ی هر حکومتی از زبان مردم تحت حاکمیت همان حکومت بیان می‌کند. چنانکه وقتی امام علی علیه‌السلام، مالک اشتر را به حکومت مصر می‌فرستد، برای وی می‌نویسد که "ای مالک من ترا

توجه داریم مساله بر سر عملکرد تاریخی روحانیت شیعه و سرنوشت آن است. در پس پرده‌ی ولایت فقیه حقیقت اینست که روحانیت شیعه برای نخستین بار پس از هزار و چند صد سال به حاکمیت سیاسی نزدیک شده است...

آری مساله اینست که روحانیت شیعه با همه‌ی سوابق تاریخی مبارزاتی خود اکنون بر سر دوراهی آزمایش ایستاده است...

اینجاست که ما با روحانیت مبارزمان هشدار می‌دهیم که روحانیت تاریخی داریم، هشدار می‌دهیم که بی‌گمان از عمق ضمیر تمام شهدا برمی‌خیزد پیام اینست: اگر سنت انقلابی و مردمی تشیع را نادیده بگیرد اگر پاس شهدای تشیع و انقلابیون را نگاه ندارد، و اگر سرمست جاذبه‌های قدرت

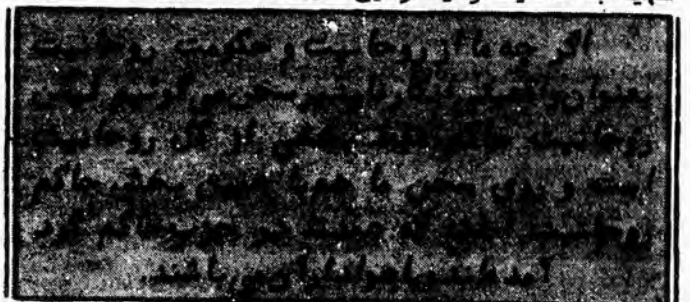
شود، خود را به دست خویشتن نفی کرده و به دستیاران درجه چندم حکام ظالمی که مجدداً سرخواهند رسید تبدیل خواهید نمود. جهان‌خواهران درصددند تا انقلابیون را بدست شما و آنگاه شما را با دستهای خودشان از صحنه خارج کنند... باید مطمئن باشید که حتی در صورت ذبح شرعی انقلابیون، بازهم شما مورد پسند یانگی‌ها نخواهید بود.

زیرا شما به لحاظ تاریخی و اجتماعی یا آنها سازگاری ندارید! گما اینک آنها فتوادها را نیز بنا بر ضرورت تاریخ به کنار ریختند. در آغاز همین نوشته گفته شده است: "اگر روحانیت امروز به مسئولیت



به کشوری فرستادم که پیش از تو حکومت‌هایی را اعم از عادل و ستمگر پشت سر گذاشته است و مردم در گارهای تو خواهند نگریست (داوری خواهند کرد) همچنانکه تو در عملکردهای حاکمان و رهبران پیش از خود می‌نگری و درباره تو سخن خواهند گفت (اظهار نظر خواهند کرد) همچنانکه تو درباره‌ی آنها سخن می‌گوئی و قطعاً از روی آنچه که خداوند بر زبان بندگان خویش جاری می‌کند، می‌توان به نیگان و شایستگان پی برد." (فراز ۵ عهدنامه‌ی مالک‌اشتر)

آری صحنه‌ی اجتماع و افکار عمومی مردم، آینده‌ی تمام نمای بی‌غل و غشی است که قدرتها و حکومت‌ها، خود را در آن منعکس می‌کنند و سرانجام نیز پاسخ حرکات و عملکردهای خود را از آن می‌گیرند و روحانیت نیز که به یمن انقلاب و به قیمت خون هفتاد هزار شهید به حاکمیت رسیده، از این



تاریخی خود عمل نکنند، از صحنه‌ی تاریخ محو می‌شود... (مجاهد ۳۰/مهر/۵۸ شماره ۷) اکنون از تاریخ این نوشته قریب ۱۵ ماه می‌گذرد. و این همه جنجال و هیاهو درباره‌ی روحانیت به راه افتاده است. قبلاً مضمون این جنجال و هیاهو را توضیح دادیم ولی باید دید که در ورای این هیاهو و تلاش تبلیغاتی گسترده روحانیت در این مدت و بطور کلی در ۲ ساله‌ی حاکمیت خود در چه جهتی سیر کرده‌است؟ همانطور که قبلاً گفته شد

قاعده مستثنی نبوده و نیست. منتهی به دلایل متعددی که در اینجا فرصت تشریح آن نیست، این صحنه‌ی آزمایش برای روحانیت ما چنانکه گفتیم صحنه‌ی آزمایشی سرنوشت‌ساز بود.

"مجاهدین خلق" حدود ۱۵ ماه پیش یکبار موقعی که بازار بحث بر سر ولایت فقیه داغ بود، در نوشته‌ای تحت عنوان "روحانیت شیعه بر سر دوراهی تاریخی" در نشریه‌ی مجاهد چنین نوشتند: "... ما در اینجا به مطلبی بسیار مهمتر

به لقب ضدانقلاب نیز مفتخر می‌گردند!! تیغ تصفیه و پاکسازی بر گردن هرکسی که طرفدار حزب حاکم و یا تسلیم بدان نباشد فرود می‌آید. مدارس تحت فشار اختناق و دانشگاه‌ها همچنان تعطیل اند. چاق و چاقواری همچنان به پیش می‌تازد.

در صحنه‌ی سیاسی کشمکش بر سر قدرت همچنان ادامه دارد و جریان کنار زدن تمام نیروها و تحکیم قدرت انحصاری بد قوت خود باقیست تقریباً کلیه جریانها و نیروهایی که هرکدام بنحوی در مبارزات مردم و برانداختن رژیم سهیم بودند کنار زده شده‌اند و جریان حصر قدرت امروزه به آخرین مرزهای

خود را در بین روشنفکران و عناصر و جریانهای آگاه جامعه به ظهور می‌رساند. توده‌ی مردم در ابراز واکنش خود ابتدا محتاط اند، ولی بتدریج صدا و فریاد خود را بلند می‌کنند: این قانون جامعه است و برای پی بردن بدان می‌توانیم چندان هم دور نرفته و به همین زمان رژیم شاه برگردیم...

بنابراین چنانکه در آغاز گفتیم داد و فریاد براه انداختن و موج و جو و جریان ساختن و این و آن را متهم کردن و به هر کس و گروهی برچسبی زدن به هیچوجه کمکی به حل مساله نمی‌کند. باید عملکردها را نگریست.

در تصویر این عملکرد و نتایج آن، کافیت اشاره کنیم که امروزه کشور ما در عین اینکه درگیر جنگی در مقابل متجاوز است، جنگی نیز در درون کشور بیش از یکسال است که همچنان ادامه دارد. اقتصاد کشور ویران شده است، صنایع و کارخانجات دچار بحران و اکثر گرفتار رگوداند و تولید بطور وحشتناکی در معرض خطر است. ما محتاج عمومی مردم جیره‌بندی شده و صفها هر روز طول‌تر می‌شود و تازه مردم محروم و بیچاره‌ای که ناچار می‌شوند رنج ساعتها ایستادن در صفها را تحمل کنند

خود رسیده است. دامنه‌ی آزادیها هر روز محدودتر می‌شود، نشریات گروههای انقلابی ممنوع می‌شود و انقلابیونی که زمانی تنها رزمندگان میدان مبارزه بودند و سالها شکنجه و زندان شاه را کشیده‌اند به ناگهان جاسوس شوروی از آب درآمده و رسماً تحت تعقیب قرار می‌گیرند، و زندان سیاسی و شکنجه دوباره وارد زیاتها و مسئله‌ی روز شده است. و دهها مساله و مشکل دیگر که بازگو کردن همه‌ی آنها احتیاج به مجال دیگری دارد. چنین است که تصویری ناقص از اوضاع و احوالی که مسئولیت آن بهرحال برعهده‌ی حاکمیت است، حاکمیتی که اساساً چنانکه گفتیم در دست روحانیت می‌باشد. بدون شک اگر روحانیت حاکم همان راهی را که در این مدت طی کرده است ادامه دهد آینده‌ی تیره‌ای در پیش روی جامعه و قطعاً سرنوشت رقت‌انگیزی در انتظار خود روحانیت خواهد بود. به جرات می‌توان گفت که در این مسیر مشکلات اجتماعی - اقتصادی هر روز فرونتر خواهد شد، دامنه‌ی آزادیها هرچه محدودتر و پایه‌های اختناق و استبداد هر چه محکمتر خواهد شد. فشار بر مردم و نیروهای سیاسی بقیه در صفحه ۲۳

روحانیت و آزمایش تاریخی

افزایش خواهد یافت و متقابلاً انتقاد و اعتراض و مخالفت بیشتر خواهد گشت، بطوری که قدرت حاکم همچنانکه منطق تمام قدرت طلبان است چاره‌ای جز دست زدن به سرکوب جهت حفاظت از حاکمیت خود

روحانیت بود که عمدتاً در حزب حاکم گرد آمده‌اند و یا هوادار آن می‌باشند. بدیهی است که عناصر و بخشهایی از روحانیت از حاکمیت سرکنارند و چه بسا که نسبت بدان منتقد و معترض و



نخواهد داشت، سرکوبی‌ای که نیروهای سیاسی و همچنین توده‌ی مردم به راحتی حاضر نخواهند شد بدان تن بسپارند و تاریخ بگرات نشان داده‌است قدرتی که با این روشها تحکیم و حراست شود نمی‌تواند دوام آورد و دیر یا زود به زانو درمی‌آید. و تازه در این مسیر معلوم نیست که چه مسائل و حوادثی پیش خواهد آمد و تاریخ چگونه ورق خواهد خورد چرا که دشمن قسم خورده‌ی خلق ما، امپریالیزم جهانخواار آمریکا در کمین است و اوضاع را به دقت تحت نظر دارد و آنی از توطئه چینی علیه میهن و مردم ما غافل نیست و همواره مترصد است تا از اوضاع و احوال بحرانی حداکثر بهره برداری را بکند...

مجدداً تاکید می‌کنیم که اگرچه ما از روحانیت و حکومت روحانیت بعنوان واقعیتی انکار ناپذیر سخن گفتیم، لیکن روحانیت حاکم فقط بخشی از کل روحانیت است و روی سخن ما هم با همین بخش حاکم

بقیه از صفحه ۲۱
ماجراهای...

زیاد هم بد نبود. امروز عید قربان بود، یک تعطیلی اسلامی که قربانی کردن را جشن می‌گیرند و مراسم جشن و دعا و نماز عظیمی در اینجا و اکثر شهرهای ایران برگزار شد. خوب این مسئله‌ای نبود، ولی امروز همزمان بود با موج عظیم انتقادات تحریک‌کننده دولتی و مذهبی علیه آمریکا برای پذیرفتن شاه در آمریکا به عنوان معالجات در نیویورک. و بنابراین جشن عید تبدیل به یک هیجان عمومی عظیمی نیز علیه ما شد. اینجا در تهران اعلام شده بود که طی یک اجتماع بزرگ در جنوب شهر جمعیت دسته‌دسته به طرف سفارت آمریکا حرکت خواهند کرد و در آنجا

بخش از روحانیت که در مواضع حاکمیت قرار دارد، بطور خود بخودی و خصوصاً در نزد توده مردم به حساب کل روحانیت گذاشته شده و دامن همه‌ی روحانیت را می‌گیرد و در بین آنها دافعه‌ای نسبت به روحانیت ایجاد می‌کند. حتی از آنجا که روحانیت حاکم بهر حال به نام اسلام عمل می‌کند و اصرار دارد که خود را تنها نماینده‌ی اسلام (آنهم اسلام راستین!) قلمداد کند، تأثیرات سوء عملگردهای غیرانقلابی و عموماً واپس‌گرایانه‌ی آن در بین برخی اقشار بهر حال قدری هم به حساب اسلام گذاشته شده و در آنها دافعه‌ای نسبت به این مکتب اصیل و انقلابی بر میانگیزد. اگرچه ما بارها گفته‌ایم که دعاوی و نظرات و اعمال اینها را بهیچوجه نباید به حساب اسلام گذاشت و در نهایت هم اسلام از این پیرایه‌ها فراتر آمده و چهره‌ی پاک آن با تمام حقانیت و اصالت خود خواهد درخشید تا روشنی‌بخش راه



روحانیت علم شده در واقع از طرف همان بخش حاکم روحانیت و حزب حاکم برآه انداخته شده تا این حزب و این بخش از روحانیت، خود را زیر پوشش کلیت روحانیت مخفی کند. باز در واقع این حزب حاکم و بخش حاکم روحانیت است که برای دفاع از خود، از پرستیژ کل روحانیت مایه می‌گذارد. اما این نکته نیز قابل انکار نیست که متأسفانه نتایج عملکرد این

سخنرانی‌هایی علیه آمریکا و شعارهایی داده خواهد شد. بنابراین ما خود را آماده کردیم که حدود یک میلیون تظاهرکننده در اطراف سفارت داشته باشیم. تمام اعضای غیرلازم سفارت را بیرون بردیم. تفنگداران دریائی همگی برای حفاظت از دفترخانه در داخل آن متمرکز شدند. آن تعداد از ما که در دفترخانه به وجودمان در موقع حمله‌ی احتمالی نیاز بود در دفترخانه ماندیم تا اسناد و گزارشات و دستگاه‌های ارتباطی را نابود کنیم و در تماس دائم تلفنی و بایستیسیم با واشنگتن باشیم و همین - طور در تماس دائم با مقامات دولت ایران باشیم تا مطمئن باشیم که نوعی کمک از جانب آنها برای ما می‌رسد. البته تفنگداران دریائی

جاسوسهای آمریکائی و مذاکرات محرمانه

نمونه‌های دیگر این جسارت را نیز همزمان با این برخورد شاهد بودیم و آن ممنوع الانتشار کردن نشریات و اعلامیه‌های سازمان ما و محاکمه‌ی فوری مجاهد اسیر سعادت (که اتفاقاً یکی از آنها ماتش ایجاد اختلال در روابط ایران و آمریکا می‌باشد) بود. مرتجعین بدین وسیله گمان داشتند که از سویی به خیال خام خود بزرگترین مانع اصلی بر سر راه سازش را از صحنه خارج نمایند و از سوی دیگر گام "توبه کنندگان" را شمرین تر کنند و به این ترتیب، علیرغم تمام ادعاهای ضدامپریالیستی شان، عملاً "وظیفه‌ی خود را به ایشان باید این حقیقت را بار دیگر یادآور شد که توده‌ها هیچگاه برای همیشه در مقابل عوام فریبی‌ها و سیاست‌های سازشکارانه و ارتجاعی خاموش نخواهند نشست. آری، این سنت تاریخ است که خلق‌ها همواره در مسیر حق و انقلاب ره می‌پیمایند حتی اگر در مقاطعی با ایجاد توهّمات از این مسیر بازداشته شوند.

بقیه از صفحه ۲۲

* یونایتد پریس (۶/۱۳) - خواهد شد.

* کیهان (۷/۳۰) - ماسکی: جنگ ایران و عراق ممکنست بحران گروگان‌ها را حل کند... تحریم اقتصادی علیه ایران به هنگام جنگ مطمئناً ایران را تحت فشار قرار داده و به علت وجود چنین فشارهایی ما فکر می‌کنیم که آنها مسئله‌ی گروگان‌ها را حل کنند.

* جمهوری اسلامی (۸/۱) - ماسکی پیشنهادی مبنی بر تأمین لوازم یدکی ارتش ایران و آزادساختن دارائی‌های این کشور در صورت آزادی گروگان‌ها کرده است.

* کیهان (۸/۸) - طبق گزارش آسوشیتد پریس از استکهلم، خلخاللی اظهار داشت که "ایران قصد دارد گروگان‌ها را با اسلحه مبادله کند... نظر به اینکه شوری به عراق کمک می‌کند، آمریکا هم باید به ما اسلحه دهد"

* جمهوری اسلامی (۸/۱۰) - سرمقاله: "۴۰۰۰ - باید تکلیف گروگان‌ها را مشخص کرده و شرایط خود را صریحاً اعلام نموده و دشمن را در موضع ضعف قرار دهیم (!) ۵ - اگر دشمن تسلیم شرایط ما شد، باید شهادت (!) اقدام لازم را داشته باشیم و توجه داشته باشیم که همانگونه که حرکت نظامی شهادت لازم دارد، حرکت سیاسی در چارچوب مبانی اسلامی نیز جسارت لازم را طلب می‌کند..."

* کیهان (۸/۱۱) - سرمقاله‌ی دیروز روزنامه‌ی جمهوری اسلامی به شدت امید به آزادی فوری گروگان‌ها را در غرب افزایش داده است.

* جمهوری اسلامی بقیه در صفحه ۲۵

رهنائی نهائی انسان از هرگونه استبداد و استعمار و استعمار راهگشای او در نیل به جامعه بی‌طبقه‌ی توحیدی شود. چنانکه در همان نوشته‌ی ۱۵ ماه پیش "مجاهد" هم گفته شده: "اگر روحانیت امروز به مسئولیت تاریخی خود عمل نکنند از صحنه‌ی تاریخ محو می‌شود ولی البته اسلام انقلابی همچنان جاودان خواهد ماند."

شناختن این مسئله که ایران مشکلاتی دارد که به ما مربوط نیست. اما شاید جالبترین قسمت این گفتگو مربوط به دختر ۱۴-۱۲ ساله‌ای بود که لیومزین چادر سیاه ما را دید که بیرون منتظر بود و از افسر امینی من پرسید این ماشین مال کیست؟ وقتی جواب شنید که متعلق به گاردار آمریکائی است او گفت: ولی من فکر کرده‌بودم که تمامی آمریکائی‌ها از اینجا رفته‌اند ما آنها را بیرون خواهیم کرد او بعنوان یک نمونه‌است ولی حرفی که او زد مقداری از تأثیرات تبلیغاتی در اکثر مطبوعات را نشان می‌دهد، تبلیغاتی که بعضی از آن برای بیان حقیقت است و بعضی‌اش برای تأثیرگذاری عنوان می‌شوند.

(ادامه دارد)

نگاهی به اخبار و رویدادها

جاسوسهای آمریکائی و مذاکرات محرمانه

اکنون بیش از یکسال از اشغال جاسوس خانهای امریکا میگذرد حرکتی که می توانست بار دیگر انقلاب را تا اندازه ای در مسیر مردمی و ضدامپریالیستی خود بیاندازد و بی آنکه مسئله در خود گروگانها محدود شود ، به قطع تمامی پیوندهای اقتصادی ، نظامی ، سیاسی و فرهنگی با امپریالیسم امریکا بیانجامد . این خواسته ای عادلانه ای مردم انقلابی مان بود که در برنامه ای پیشنهادی انقلابیون تجلی بی یافت که خواهان : ۱ - افشا و لغو کلیه قراردادهای ایران و امریکا . ۲ - مصادره کلیه سرمایه های مختلف امپریالیست ها در ایران . ۳ - افشاء کلیه مامورین ، شبکه ها و روابط سازمان سیا در ایران . ۴ - قطع کامل روابط ایران و امریکا بودند . اما وقایع بعدی ، مسیری خلاف این راه حل انقلابی را پیمود ، و علاوه بر آنکه به قطع وابستگی به امریکا منجر نشد ، بلکه به مثابه حربه ای در دست قدرت طلبان و واپسگرایان درآمد که از سویی به قبضه مراکز قدرت پرداخته و رقبا را از میدان بدر کنند و از سوی دیگر توده های پرشور را با شعارهای خالی از محتوا در توهم نسبت به خود نگاه داشته و پایگاه اجتماعی خود را حفظ کنند و در عمل نیز مشاهده کردیم که حضرات با توسل به قیای مرقی نمائی " محاکمه ی گروگان ها از چه تنگناهایی خود را نجات داده و حاکمیت خود را تثبیت نمودند . و سرانجام نیز پس از یکسال که دیگر آن قبلا هم بدلیل " کثرت استعمال " آنتدرگشاد شده بود که بپر قامت آنان برآزندگی نداشت ! زمانی به بررسی مسئله پرداختند که از یک طرف فشارهای اقتصادی - نظامی ناشی از جنگ و از طرف دیگر انتخابات امریکا زمینه های نرمش و انعطاف هرچه بیشتری را در سیاست های جریان ارتجاعی حاکم فراهم کرده بود . و علیرغم هشدار انقلابیون ، اعلام پیشنهادات مجلس نیز دقیقاً در چنین شرایطی انجام گرفت و بیش از پیش ، بر خطر چرخش به سمت جهان سرمایه داری غرب افزود .

جالب توجه است که شکل این برخورد - همانند محتوای آن - آب پاک روی تمام ادعاهای عوام فریبانه ای ریخت که تنها سرمایه و تخصص حضرات را برای کشورداری تشکیل می دهد که از آنجمله می توان به ادعاهای اینها مبنی بر آنکه " مردم حاکم بر سرنوشت خویشند " و " جایی برای پنهانکاری های دیپلماتیک وجود ندارد " اشاره کرد . چراکه دیدیم علاوه بر آنکه مذاکرات مجلس به صورت غیرعلنی و مخفی انجام گرفت ، پاسخ امریکا به پیشنهادات مجلس و نیز جوابیه ای ایران به این پاسخ هر دو از مردم مخفی نگه داشته شده و افشاء نشدند . لابد " پنهانکاری های دیپلماتیک " در جایی که پای منافع طرفین - و بخصوص طرف بزرگتر - در میان است ، هیچ اشکالی ندارد . و در این صورت جای تعجبی هم نیست اگر شاهد ابراز رضایت وزیر خارجه ای امریکا از این بررسی " بی سروصدا " باشیم . در باره ی محتوای این برخورد نیز باید گفت که ارزیابی کارتر از این پیشنهادات ، مبتنی بر چرخش اخیر ایران است . وی بلافاصله بعد از اعلام پیشنهادات مجلس ، طبعی نطقی آن را یک " تحول چشمگیر " خوانده و " اساس مثبتی " برای دستیابی به " اهداف سیاست خود " نامید . وی در همین نطق ، یکی از اهداف سیاست خود از هنگام گروگانگیری به بعد را " حراست از منافع حیاتی ایالات متحده " ذکر نمود . چنین استنتاجی بلافاصله این سوال را مطرح می سازد که آیا این منافع که بعد از سقوط شاه دستخوش نوساناتی در منطقه شده بود ، اینک نمی رود تا بار دیگر تحکیم یافته و دگرگونی های جدید را در جهت

" ملی کشی " زندانیان مجاهد

اغلب آنها که از وضعیت زندان ها و محاکم رژیم منفور پهلوی اطلاع دارند می دانند که در سال های پایان حکومت شاه زمانی که دیکتاتوری به اوج خود رسیده بود ، وحشت از نیروهای انقلابی ، رژیم را به هر کاری و می داشت . از جمله به علت ترس از ادامه ی مبارزه ی عادلانه ی انقلابیون ، صرف نظر از پر کردن زندان ها ، تعدادی از زندانیانی را که مدت محکومیت شان پایان یافته بود ، آزاد نمی کرد و زندانیان سیاسی این دسته از هم بندهای خود را ملی کش لقب داده بودند . و اکنون متأسفانه مجددا شاهد این قبیل ملی کشی ها هستیم . از جمله ۵ تن از برادران ما به نام های حسین برآبادی ، محمود نوروزی ، قاسم مقدم ، منصور شکوهی ، احمد دولت آبادی در سیزوار که مدت باصطلاح محکومیت شان !! پایان یافته ولی هنوز در زندان

گزارش وقایع اخیر رود سرولا هیجان و شهادت برادر مجاهد اردشیر خانی

روز جمعه ۱۴/آذر ، به دنبال تحریکات قلبی در روستای " خلیفه محله " تعدادی پاسدار برای دستگیری هواداران مجاهدین خلق به این روستا می آیند . البته دو سه روز قبل در همین محله یکی از هواداران با ضربی داس توسط یکی از اوباش مجروح گردیده و به بیمارستان منتقل می شود . پاسداران بدون هیچ مدرک و اعلام جرمی قصد داشتند به زور برادری را همراه خود ببرند . اما اهالی محل و بویژه چند مادر غیور در مقابل این اقدام پاسداران به مخالفت حدی دست زدند ، و افراد مسلح در مقابل ، اقدام به تیراندازی به سوی آنان کردند و در نتیجه ۲ برادر و ۶ خواهر و مادر مجروح گردیدند . این مجروحین که دچار خونریزی شدید بودند توسط مردم به

مطلوب خود بکار گیرند ؟ و تازه این هنوز از نتایج سحر است چراکه به مقتضای این جهت گیری ، موانع دیگری نیز که باعث اختلال روابط حسنه ی فیما بین شده اند ، باید از میان برداشته شوند . و حتماً " بعد از حل تمام این موانع ! امریکا هم از اعمال خود " پشیمان " ! شده و تمام مراحل " توبه " ! را طی کرده و به " تکامل معنوی " ! دست خواهد یافت که در آن صورت نشستن بر سر میز مذاکره برای " مصالحه " و خرید کالا - و منجمله کالا های نظامی - از آن هیچگونه منع شرعی ! نخواهد داشت . برآستی که در " شهادت " و " جسارت " این آقایان (آنطور که ارگانشان ادعا نموده است - سرمقاله ی ۸/۱۰ روزنامه ی جمهوری) جای هیچگونه شکی باقی نمی ماند ، منتها جسارت در جهت فراهم آوردن " زمینه ی مثبت سازش " ! ؟ بقیه در صفحه ی ۲۳

آخرین آمار زندانیان مجاهد

آبادان	۶۶
آستارا	۳
آمل	۳۲
اردبیل	۱۸
اصطهبانات	۱
اندیشک	۲
اهر	۱
اهواز	۲۴
ایرانشهر	۱
بابل و بابلسر	۴۱
بجنورد	۸
بrazجان	۱
بناب	۱۱
بندرعباس	۳
بندرلنگه	۱
بوشهر	۳
بهبهان	۲
تبریز	۱۶
تنگابن	۱
چهرم	۲
چالوس و نوشهر	۲۷
خرمدره	۹
رامسر	۱
رشت	۳۰
رضوانشهر	۱۰
رودبار	۳
رودسر	۱۰
سیزوار	۵
سروستان	۱
سعدآباد و شبستان	۱
سلماس	۱
سمنان	۳
شاهرود	۱۵
شیرتر	۱
شوش	۲
شهریار	۱
شیراز	۴۱
صومعه سرا	۱۷
فسا	۱
قائم شهر	۴۹
کرج	۲
گرگان	۴
گرگر	۴
گناوه	۱
لاهیجان	۱۱
لنگرود	۳
مسجد سلیمان	۲
مشهد	۱۳
نھاوند	۱
نیریز	۱
هشتپر	۷
هما یونشهر	۱
تهران	۱۷۲
جمع کل :	۶۸۹

از ملاکندان تقاضا می شود که کمک های مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره " ۱۳۰۰ " بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند .

" مجاهد " نشریه مجاهدین خلق ایران سال دوم آدرس : تهران ۱۶ صندوق پستی شماره ۱۶/۱۵۵۱